

**چرا و چگونه حقیقت و عدالت از دستور کار خارج شده است**  
**مروری بر مطالب مربوط به عدالت در دوره‌ی گذار در افغانستان**

تهیه شده توسط دیوید نوته

نوامبر ۲۰۱۵

کوه هرقدر که بلند باشد، باز هم سر خود راه دارد  
ضرب‌المثل افغانستانی

استفاده و اقتباس از نوشته های این کتاب با ذکر منبع مجاز است.  
نظرات مطرح شده در این کتاب الزاما خواست و مشی آرمان شهر نیست.  
آدرس الکترونیک: [armanshahrfoundation.openasia@gmail.com](mailto:armanshahrfoundation.openasia@gmail.com)  
تارنما: <http://www.openasia.org>

فهرست	
چکیده.....	۵
مقدمه.....	۸
زمینه.....	۸
عدالت در دوره‌ی گذار چیست؟.....	۸
تاریخچه مختصر عدالت در دوره‌ی گذار.....	۸
رهیافت عدالت در دوره‌ی گذار.....	۹
عدالت در دوره‌ی گذار در شرایط جنگ.....	۱۰
چارچوب عدالت در دوره‌ی گذار در افغانستان.....	۱۲
جنگ در افغانستان.....	۱۲
جامعه افغانستان.....	۱۴
چالش‌های عدالت در دوره‌ی گذار.....	۱۵
دستاوردها و فرصت‌ها.....	۱۹
رکن‌های عدالت در دوره‌ی گذار.....	۱۹
شناسایی رنج قربانیان.....	۱۹
پایان معافیت از مجازات.....	۲۴
اصلاحات نهادی.....	۳۱
مسایل موضوعی.....	۳۵
نقش جامعه مدنی.....	۳۵
زنان و کودکان.....	۳۷
حقوق اجتماعی و اقتصادی.....	۴۱
نتیجه‌گیری.....	۴۳
کتاب‌شناسی.....	۴۵



### چگونه حقیقت و عدالت از دستور کار بیرون مانده‌اند و چرا؟ مروری بر عدالت در دوره‌ی گذار در افغانستان

تهیه‌شده توسط دیوید نوته

طرح جلد و برگ آرای: روح الامین امینی

انتشارات آرمان شهر

چاپ اول: ۱۳۹۴

شماره‌گان: ۱۰۰۰

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است!

این کتاب توسط مساعدت سخاوتمندانه مردم امریکا از طریق اداره توسعه بین المللی ایالات متحده (USAID) تحت شرایط قرارداد همکاری شماره ۳۰۶-A-۱۴-۰۰۰۱ (برنامه مشارکت مدنی افغانستان) که توسط موسسه بین المللی کاونترپارت و موسسات همکار آن تطبیق میگردد، فراهم گردیده است. نظریات و محتویات شامل در این نشریه، مسوولیت موسسه بین المللی کاونترپارت نبوده و لزوما بیان کننده دیدگاه های (USAID) نمی باشد.



## چکیده

انتخاب اشرف غنی- که پس از حامد کرزی رییس‌جمهور افغانستان شد- در سال ۲۰۱۴ به دنبال عقب‌نشینی نیروهای نظامی بین‌المللی در دسامبر ۲۰۱۴، نقطه عطفی در جنگ در افغانستان بود. نزدیک به یک سال بعد، آنچه پیش‌بینی می‌شد رخ داده است: طالبان در حال به‌دست آوردن مناطق بیشتری هستند و آشکار شده که نیروهای امنیتی افغانستان توانایی متوقف کردن آن‌ها را ندارند. . همچنین تأیید شده است که دوره‌ی ۲۰۰۱ (یعنی سقوط طالبان) تا ۲۰۱۴ وقفه‌ای در جنگ نبود بلکه مرحله‌ی خاصی از آن بود، هرچند در میانه جنگ ناظران بسیاری به صلح باور داشتند. نهادهای جدیدی کار خود را شروع کردند، زنان حقوق‌شان را تا حدودی بازیافتند، پناهندگان به خانه برگشتند و افغانستان در مسیر توسعه قرار گرفت. حتا صحبت‌هایی درباره مصالحه بین‌المللی هم شد. اما همزمان، خشونت مسلحانه حاکم بود، قربانیان کشته می‌شدند، جنایت و فساد گسترده بود. حلقه‌ی گمشده کجاست؟

بنا به گزارش حاضر، کنار گذاشتن عدالت در دوره‌ی گذار از دستور کار در افغانستان پس از ۲۰۰۱ اشتباهی جدی بود. اعاده کرامت انسانی قربانیان، پایان دادن به معافیت از مجازات و اصلاح نهادها - سه رکن اصلی عدالت در دوره‌ی گذار - اهداف دشواری در محیط جنگی یا پساجنگ هستند، اما در افغانستان بعضی فرصت‌ها از دست رفته است. این وضعیت در سال ۲۰۰۲ به یقین به بدی وضعیتی که بعدها پیش آمد نبود. اراده سیاسی قابل توجهی وجود داشت و «برنامه‌ی عمل صلح، مصالحه و عدالت در افغانستان» که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان پیشنهاد کرد، هر چند با کمی تأخیر در سال ۲۰۰۵، نقشه‌ی راهی عالی بود. ولی خیلی زود پس از آن، حرکتی معکوس رخ داد که در سال ۲۰۰۷ با تصویب لایحه‌ای که به‌عنوان «قانون عفو عمومی» تلقی می‌شود به اوج خود رسید؛ آن‌هم دقیقاً زمانی که گزینه اجرای عدالت درباره‌ی مرتکبان جنایت‌های گذشته در رسانه‌ها و افکار عمومی جای خود را باز می‌کرد.

در پی آن، و زمانی که دولت افغانستان به‌خاطر ازسرگیری شورش طالبان، با ناآرامی روبرو شد، معنای واژه‌ی آشتی تغییر کرد و به جای رسیدگی به جنایت‌های گذشته، معنای تلاش‌های مشکوک برای حل و فصل ناآرامی جاری را به خود گرفت. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بیش از پیش به حاشیه رانده شد و برنامه‌ی عمل آن پیش از این که حتا اجرای آن آغاز شود، در سال ۲۰۰۹ کنار گذاشته شد. وانگهی، عوامل ملی و بین‌المللی نقش تکمیلی عدالت در دوره‌ی گذار را که تامین تضمین عدم تکرار<sup>۱</sup> و بازگرداندن اعتماد است، درک نکردند. بدون این عناصر، شکستن چرخه خشونت در افغانستان غیرممکن بوده و خواهد ماند. در شرایط فعلی افغانستان یعنی ادامه درگیری ممکن است این پرسش پیش بیاید که آیا عدالت در دوره‌ی گذار مانعی بر سر راه فرایند صلح است و یا اینکه آیا ملت افغانستان آمادگی رویارویی با گذشته خشونت بار خود را دارد. این استدلال که پاسخگویی موجب تضعیف ثبات می‌شود، اغلب با توجه به اهداف سیاسی بزرگنمایی می‌شود. در افغانستان تا

1. guarantees of non-recurrence

الان همین مسأله بوده است. درواقع، مصالحه سیاسی بدون جستجوی حقیقت و عدالت منجر به صلح نمی‌شود و تنها موجب اعاده حیثیت و قدرت گرفتن افرادی می‌شود که که مسؤول نقض فاحش حقوق بشر هستند؛ با این حال باید بگوییم که عدالت در دورهی گذار شکل نرم تری از عدالت نیست بلکه رهیافتی جامع به عدالت است که پیگردهای کیفی را محور خود قرار می‌دهد. اما، در این زمینه هیچ پیشرفتی در افغانستان وجود نداشته است. در چنین وضعیتی، برخی می‌گویند که اعلامیه دادگاه بین‌المللی کیفری درباره جدی‌ترین جنایاتی که از تاریخ ۱ می ۲۰۰۳ انجام شده، می‌تواند هم به‌موقع و مفید باشد، و هم از ارتکاب جرایم بیشتر در افغانستان که بدون مجازات باقی می‌مانند، جلوگیری کند. ولی چندین دلیل وجود دارد که چرا جامعه مدنی افغانستان نباید از این اعلامیه توقع زیادی داشته باشد، به‌ویژه در نبودِ امکان بین‌المللی برای بازداشت افراد. چالش دیگر، که در این گزارش برجسته می‌شود، میزان معافیت از مجازات رایج در افغانستان است. تهدیدها، حمله‌ها و اقدامات زیانبار دیگر علیه کسانی که بیش از اندازه درباره‌ی مسایل مربوط به عدالت در دورهی گذار حرف می‌زنند، در این چارچوب قرار می‌گیرد.

خوشبختانه، هنوز برای به اجرا گذاشتن اقدامات مربوط به عدالت در دورهی گذار زیاد دیر نیست و زمان هم نامناسب نیست، زیرا استراتژی‌های مختلف با وضعیت‌های مختلف تناسب دارند. در حقیقت امر، امکانات واقعی وجود دارد حتا در افغانستان امروز. در وهله‌ی اول، عاملان ذینفع باید امکانات را بر تجربه‌ی ابتکارهای پراکنده ولی پرشمار قبلی بنا کنند. ابتکارهای پرشمار مستندسازی – هرچند سطحی – اجرا شده است؛ گورهای دسته جمعی – که در چارچوب افغانستان بسیار مهم است – یافت شده‌اند؛ لیست قربانیان ناپدیدشدن‌های قهری منتشر شده؛ بناهای یادبود ساخته شده؛ روز قربانیان (همزمان با روز جهانی حقوق بشر) برای یادآوری قربانیان جنایت‌های جنگی تعیین شده؛ سازمان‌های قربانیان در همین چند سال اخیر پدیدار شده‌اند و گروه‌های قربانیان و خانواده‌های قربانیان اکنون گرد هم می‌آیند؛ فرایند بررسی سوابق پرطرفدار بود ولی با شکست روبرو شد؛ اصلاحات در نیروهای امنیتی انجام شده است؛ رسانه‌ها بخشی از نقش خود را ایفا کرده‌اند، سازمان‌های جامعه‌ی مدنی بسیار فعال بوده‌اند، گرچه به صورت پراکنده.

جان دوباره بخشیدن به گروه هماهنگی عدالت انتقالی در افغانستان، که در سال ۲۰۰۹ ایجاد شد، یکی از فرصت‌هایی است که نباید از دست برود. دوم، عاملان ذینفع باید از محیط تازه‌ی سیاسی نیز بهره بگیرند که می‌تواند مساعدتر از قبل باشد. دولت کرزی مفتون آشتی سیاسی با طالبان شده بود و فقط یک وجه از صلح‌سازی را در افغانستان می‌دید. این وضع می‌تواند در مورد دولت کنونی متفاوت باشد. در سطح بین‌المللی، حضور شکست خورده جامعه جهانی در جنگ افغانستان در این زمان کاملاً تأییدشده است. بسیاری از شرکا و حامیان مالی بین المللی شاید آماده تجدیدنظر در رویکردشان نسبت به عدالت در دورهی گذار باشند؛ دست‌کم اگر متقاعد شوند که این کار می‌تواند در محافظت از نهادهای عمومی کمک کند، و می‌تواند از به قدرت رسیدن دوباره طالبان جلوگیری کند. همچنین شواهد بین المللی زیادی درباره منافع اقدامات عدالت در دورهی گذار وجود دارد، همان‌طور که با ایجاد پُست «گزارشگر ویژه سازمان ملل برای ترویج حقیقت، عدالت، عرضه غرامت و تضمین عدم تکرار»، آشکار شده است. نباید فراموش کرد که عدالت در دورهی گذار آن‌طور که ما امروز می‌شناسیم در اوایل دهه ۱۹۹۰ پدیدار شد و این بدان معناست که اکنون نسبت به سال ۲۰۰۱ استراتژی‌های موفق آزمایش‌شده و احکام قانونی بیشتری وجود دارد که ممکن است برای طرفداران عدالت در دورهی گذار کاربرد داشته باشد. طرح‌های عدالت در دورهی گذار در افغانستان بایستی از محتوای قوی جنسیتی برخوردار باشند، زیرا زنان همواره به میزان بی‌تناسبی در مراحل مختلف جنگ صدمه دیده‌اند. عدالت در دورهی گذار می‌تواند به توانمندسازی زنان و کاهش آسیب‌پذیری‌شان در برابر آینده یا خشونت‌های جاری کمک کند، و مانع بازتولید روابط نابرابر جنسیتی شود که در نتیجه‌ی شبکه گسترده‌ای از جنگ، مذهب، رسوم و فقر حاکم بر افغانستان ایجاد شده است. کودکان افغان را نیز نبایستی در حاشیه‌ی فرایندهای موجود نگه داشت، به‌ویژه این که آن‌ها از جمله گروه‌هایی هستند که از خشونت جاری بیش از همه صدمه دیده‌اند. آموزش، بهترین راه برای جلوگیری از انتقال تاریخ و تنفر به‌عنوان هدیه‌ی سمی از والدین به فرزندان است. در پایان، با توجه به ارتباط‌های آشکار بین نبودِ توسعه و دینامیسم جنگ در افغانستان، حقوق اجتماعی و اقتصادی را بایستی در نظر داشت.

در نهایت در این گزارش چنین نتیجه گیری می‌شود که قصور مداوم از توجه به معافیت از مجازات و اجرای فرایند جامع عدالت در دورهی گذار به وضعیت کنونی کشور شکل داده است. عدالت در دورهی گذار هنوز خواست پیگیر مردم افغانستان است که نمی‌خواهند گذشته را فراموش کنند و می‌دانند برای رسیدن به آینده‌ای بهتر باید به گذشته پرداخت. اگرچه هنوز برای تحقق وعده‌های بزرگ عدالت در دورهی گذار راه زیادی در پیش است – باید

گفت اعاده صلح و همچنین مفهومی از حقیقت، عدالت و کرامت انسانی برای قربانیان همگی مطالبات همیشگی مردم افغانستان باقی می‌ماند، همان‌طور که خاطرات جنایت‌های و تجاوزهای گذشته قلب‌شان را جریحه‌دار می‌کند. بنابراین دولت غنی باید چارچوب مستحکمی را برای برقراری راه‌کارهای عدالت در دورهی گذار، در همراهی با کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، جامعه مدنی افغانستان، سازمان‌های حقوق بشر و گروه‌های قربانیان پیشنهاد و اجرا کند. این کار باید با حمایت قوی جامعه جهانی، که باید عدالت در دورهی گذار را در کانون همکاری‌های خود در افغانستان قرار دهد، تکمیل شود.

## مقدمه

## زمینه

۱. ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۵. تصرف نمادین قندوز توسط طالبان در شمال افغانستان ناظران بسیاری را شگفت‌زده کرد؛ پس از هفته‌ها جنگ و مرگ غم‌انگیز شهروندان، طالبان عقب‌نشینی کرد. قطعاً این وقایع شواهد محکمی بودند که جنگ در افغانستان با سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ به‌هیچ‌وجه به پایان نرسیده است. این رویدادها نشان می‌دهد که چرا مردم افغانستان اکنون خسته و در آرزوی صلح و امنیت هستند. ولی لازمه چنین رخدادی چیست؟ طرفداران عدالت در دوره‌ی گذار- یا عدالت در کشورهایی که در حال گذار به «صلح» یا «دموکراسی» هستند- بر این نظرند که بدون عدالت خبری از صلح نیست. مشکل اینجاست که عدالت در دوره‌ی گذار در افغانستان از دستور کار خارج شده است. هدف این گزارش، که شامل چند نظریه و مروری جامع بر مطالب مربوط به عدالت در دوره‌ی گذار در افغانستان است، ارائه چالش‌ها و فرصت‌هایی است که مردم افغانستان و جامعه جهانی می‌توانند آن را در نظر داشته باشند یا از آن استفاده کنند تا به وعده‌های بزرگ عدالت در دوره‌ی گذار، مثل صلح و همچنین مفهومی از حقیقت، عدالت و کرامت انسانی برای قربانیان تحقق ببخشند.

## عدالت در دوره‌ی گذار چیست؟

## تاریخچه مختصر عدالت در دوره‌ی گذار

۲. بیشتر اقدامات مرتبط با عدالت در دوره‌ی گذار چیز تازه‌ای نیست، ولی اینکه تاریخچه آن از کی آغاز می‌شود، سؤال ساده‌ای نیست. شاید انسان را به یاد محاکمه‌های پیشینه‌ساز جنایت‌کاران جنگی نازی در نورنبرگ، سیاست‌های حقوق بشری پس از حکومت نظامی در آرژانتین در سال ۱۹۸۳، یا تلاش‌های حقیقت‌یابی و مصالحه در آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ بیاندازد. پیدایش این اصطلاح در واقع از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان ابزاری برای اشاره به نوع تازه‌ای از فعالیت‌های حقوق بشری و واکنش به وضعیت دشوار سیاسی فعالان حقوق بشر در شرایطی که فکر می‌کردند شرایط «گذار» است شروع شد؛ پایان رژیم‌های سرکوبگر در آمریکای لاتین باعث تغییر جهتی در استراتژی و تفکر در این زمینه شد. بیشتر از همه در اواسط دهه ۱۹۹۰، انتشار کتابی چهارجلدی با عنوان *«عدالت در دوره‌ی گذار: دموکراسی‌های نوپدید/ار چگونه رویکردی به رژیم‌های پیشین دارند»* (۱۹۹۵) به پذیرش آن کمک کرد. ساختار این چهار جلد به شکل مهمی نشان می‌دهد که عدالت در دوره‌ی گذار مجموعه کاملاً شکل گرفته و نسبتاً درک‌شده‌ای از نمونه‌هایی است که تا سال ۱۹۹۴ وجود داشت تا جایی که می‌توان «فهرست کاملی از مجموعه اقدامات در زمینه عدالت در دوره‌ی گذار را از جمله کمیسیون‌های

حقیقت‌یاب، پیگرد، پاکسازی و برنامه‌های جبران خسارت و عرضه غرامت» را گردآوری کرد.<sup>۱</sup>

۳. سند تاریخی سازمان ملل تحت عنوان «دستور کار صلح» شالوده روندهای صلح‌سازی جامع را بنیان گذاشت که فراتر از مدیریت منازعه با حفظ صلح می‌رود. با تصویب قطعنامه‌ی ۱۰۴۰ (۱۹۹۶)، با توجه به وضعیت در برون‌دی، و در قطعنامه‌های بی‌شمار پس از آن که مربوط به کشورهایی می‌شود که دستخوش فرایندهای گذار هستند، شورای امنیت بازگشت و حفظ حاکمیت قانون را لازم دانسته و تعهدات برقراری صلح را با مؤلفه‌های حاکمیت قانون که شامل اجرای کامل عدالت در دوره‌ی گذار می‌شود برقرار کرده است. انتشار گزارش کمیسیون سازمان ملل در سال ۱۹۹۷ درباره مبارزه علیه معافیت از مجازات که با عنوان «اصول ژونه<sup>۲</sup>» شناخته می‌شود، و از حق دانستن و حقوق برخورداری از عدالت و عرضه غرامت دفاع می‌کند، رخدادی اساسی در این زمینه بود.

۴. عرصه عدالت در دوره‌ی گذار رشد کرده و با شرایط گوناگونی هماهنگ شده است. این واژه ابتدا در شرایط گذار از دولت‌های استبدادی به دموکراسی در آمریکای لاتین، شرق اروپا و آفریقای جنوبی به کار رفته، و به شکل رو به رشدی در شرایطی مورد استفاده قرار گرفت که گذار در زمینه‌ای متفاوت، به‌ویژه در موقعیت‌های پسمانزعه (مثل سیرالئون، تیمور شرقی، لیبریا، یا نپال) بوده و همین اواخر، در منازعات جاری (مثل کلمبیا، افغانستان، و جمهوری دموکراتیک کنگو) نیز مورد استفاده بوده است. تا امروز حدود ۴۰ کمیسیون حقیقت‌یاب وجود داشته است. هدف مشترک آن‌ها شامل پاسخگویی، تشخیص جنایت‌های گذشته و تجربیات قربانیان از این جنایات، ایجاد تاریخی فراگیر و شهروندی، شناسایی قربانیان برای عرضه غرامت، گسستِ اخلاقی/ نمادین با گذشته، کمک به توسعه فرهنگ احترام به حاکمیت قانون و حقوق بشر، پیشنهادهایی برای اصلاحات نهادی، و برنامه ملت‌سازی و آشتی می‌شود.<sup>۳</sup>

## رهیافت عدالت در دوره‌ی گذار

۵. عدالت در دوره‌ی گذار در سال‌های اخیر کانون توجه روبه‌رشدی بوده، از جمله از طریق صلاحیت قضایی بین‌المللی و ترکیبی، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، دادگاه‌های ملی و تلاش‌های مصالحه محلی، که همگی به افراد، جوامع و کشورها برای پاسخ دادن به فجایع و تعدی برخاسته از جنگ اختیار داده است. با این حال هیچ نظریه واحدی درباره عدالت در دوره‌ی گذار وجود ندارد و این اصطلاح حتا معنای ثابتی هم ندارد. گزارشگر ویژه ترویج حقیقت، عدالت، عرضه غرامت و تضمین عدم تکرار، که پُست او در سال ۲۰۱۱ در سازمان ملل ایجاد شد تا موارد عدالت در دوره‌ی گذار را پوشش دهد، آن را «مجموعه‌ای از فرایندهایی با چهار هدف مرتبط به هم» توصیف می‌کند: به رسمیت شناختن رنج قربانیان از طریق مستندسازی، حقیقت‌یابی و اقدامات نمادین؛ پاسخگو کردن مرتکبان جنایت‌ها و پایان دادن به معافیت از مجازات از طریق شیوه‌های عدالتی کیفری و جبرانی (که می‌تواند شامل پیگرد و عرضه غرامت شود)؛ پی ریزی اصلاحات نهادی از طریق خلع سلاح و اصلاح بخش‌های امنیتی و بررسی سوابق؛ و مصالحه از طریق تمام موارد بالا و سایر اقدامات لازم.<sup>۴</sup> در گزارش سال ۲۰۰۴ دبیر کل سازمان ملل، عدالت در دوره‌ی گذار شامل طیف گسترده‌ای از تمام فرایندها و راه‌کارهایی توصیف شده که به تلاش‌های جامعه برای پرداختن به میراثی از تعدی‌های گسترده گذشته کمک می‌کند، تا از پاسخگویی اطمینان یابد، به عدالت خدمت کند و مصالحه را فراهم آورد.<sup>۵</sup> تعریف‌های دیگر عناصر بیشتری را اضافه می‌کنند- مثل کمک عدالت در دوره‌ی گذار به بازسازی اجتماعی- ولی سرانجام همگی به نقاط مشترک بالا می‌رسند. مشورت‌های فراگیر ملی، به‌ویژه با کسانی که در معرض نقض حقوق بشر قرار گرفته‌اند، به‌عنوان عنصری حیاتی از عدالت در دوره‌ی گذار شناخته شده، در حالی که کمیسیون‌های تحقیق به‌مثابه پیش درآمد مهمی برای راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار دیده می‌شوند.

۶. اصطلاح «عدالت در دوره‌ی گذار» به نوع ویژه‌ای از عدالت اشاره نمی‌کند، و حتا شکلی از عدالت نرم نیست،

<sup>[1]</sup> . سند ۷

<sup>[2]</sup> .Joinet; http://www.dealingwiththepast.ch/fileadmin/user\_upload/2013\_Course/Readings\_2013/1\_Joinet-Question\_of\_the\_impunity\_of\_perpetrators\_of\_HR\_Violations.pdf

<sup>[۳]</sup> . سند ۱

<sup>[۴]</sup> . سند ۳

<sup>[5]</sup> S/2004/616, para. 8.

بلکه به نوعی استراتژی برای دستیابی به «درک حقوقی از عدالت»<sup>۱</sup> اشاره دارد ، یعنی تحقق عدالت، حقیقت، عرضه غرامت و تضمین عدم تکرار پس از نقض فاحش حقوق بشر و نقض جدی حقوق بین‌المللی بشردوستانه است. این ابعاد وقتی کارآیی بیشتری دارد که در ارتباط با یکدیگر طراحی و تکمیل شود. همچنین معمولاً این موضوع نه درباره انتخاب کردن بین اقدامات بلکه بین ترتیب مناسب است. گذشته از این، فرایندهای گذار پویا هستند، یعنی صرفنظر از متناسب بودن با شرایط، طراحی این سیاست‌ها برای تکمیل عناصر عدالت در دوره‌ی گذار باید تناسب را با مرحله‌ای مشخص در یک فرایند فراهم کند. از این رو، برای جلوگیری از تغییرات در طول زمان، این کار ضروری و شدنی است، نه تنها به‌مثابه تغییرات کیفی نهادی، بلکه به‌عنوان افق تغییرجهت در امکانات.<sup>۲</sup>

۷. عدالت در دوره‌ی گذار، برای مثال ابتکارهای حقیقت‌یابی، می‌تواند به شکلی پیشگیرانه برای شناسایی و واکنش نشان دادن به عوامل ریسک برای خشونت و نقض حقوق بشر استفاده شود؛ و همچنین به بازگرداندن اعتماد کمک کند. اعتماد، که اغلب در شرایط پسااستبداد و/یا پسادرگیری وجود ندارد، شالوده توسعه فرهنگ حاکمیت قانون یعنی محیطی است که مصالحه و پیش‌شرطی ضروری را برای ارتباط مؤثر بین قربانیان و مقامات، و به همان شکل در جامعه پرورش می‌دهد. در نهایت، اقدامات مربوط به عدالت در دوره‌ی گذار، با جستجو در نه‌تنها پیامدهای تعدی‌های صورت‌گرفته در خلال درگیری، بلکه در روابط اجتماعی که این تعدی‌ها را در همان وهله اول امکان‌پذیر می‌سازد، به ترویج شکل دگرگونسازی از عدالت کمک می‌کند. از سوی دیگر، عدالت در دوره‌ی گذار هدف عدالت را از *اصول‌محور* بودن یا *وظیفه‌محور* بودن به *نتیجه‌گر/* بودن تغییر می‌دهد.<sup>۳</sup>

### عدالت در دوره‌ی گذار در شرایط جنگ

۸. بحث کلیدی کسانی که معمولاً از عدالت در دوره‌ی گذار حمایت نمی‌کنند این است که این عدالت را نمی‌توان در شرایطی که صلح کاملاً بازنگشته به اجرا گذاشت. از این نقطه‌نظر، برای پیش رفتن با عدالت در دوره‌ی گذار، خشونت باید پایان یابد و به دلایل بی‌ثباتی و ناامنی اولویت داده شود. در حالی که مدرک محکمی درباره این ادعا وجود ندارد، ولی این حقیقت دارد که ابتکارات عدالت در دوره‌ی گذار تفاوت‌های مهم بین وضعیت‌های پسااستبدادی را – که الگوی عدالت در دوره‌ی گذار در اصل در آن شکل گرفته – با موقعیت‌های پسادرگیری و شکننده که این عدالت در آن به شکلی غالب به اجرا درآمده، کمتر مورد تحلیل قرار داده اند. مدارک تجربی از دوره‌های گذار بشمار در وضعیت پسادرگیری هم جواب شفافی درباره رابطه بین حقیقت‌گویی، پاسخگویی و مصالحه و چشم‌اندازی ملی برای پرهیز از درگیری دوباره ارائه نمی‌کند، و مثال‌های کمی از مواردی وجود دارد که در آن عدالت برای قربانیان وقتی اجرا شده که مقصران هنوز در قدرت بوده‌اند و معافیت از مجازات برقرار بوده است.

۹. درک پروژه مشخص سیاسی (دموکراتیک‌سازی) از الگوی گذار اغلب به شکل معیوب بوده و لازم می‌داند که اصطلاح «عدالت در دوره‌ی گذار» رها شود و چیزی مثل عدالت در مورد «فجایع گسترده»<sup>۴</sup> جایگزین آن شود. این تلاش برای تغییر معنا به این شکل با توجه به توسعه بی‌اندازه اصول و حقوق بین‌المللی درباره این موضوع از اواخر دهه ۱۹۸۰، و پیدایش جنبش «ضد معافیت از مجازات» می‌تواند مفهومی داشته باشد، گرچه به عدالت در دوره‌ی گذار مربوط می‌شد ولی تاریخچه و پس‌زمینه مفهومی متفاوتی دارد. بعضی‌ها هم می‌گویند عدالت در دوره‌ی گذار یکی از ابزارهای بسیار سیاسی برای مدیریت درگیری شده است، مثل مذاکره، تحریم‌های اقتصادی، و نیروهای نظامی. اگر عدالت نتواند مثل این ابزار دیگر صلح را برقرار کند و خشونت را کاهش دهد، پس منطقاً به جایی می‌رسد که باید این ابزار دیگر را جایگزین آن کرد. به نظر همین شکاکان، این فرض که عدالت را طی درگیری می‌توان بی طرفانه دنبال کرد مغایر این ادعاست که عدالت می‌تواند با منزوی کردن بعضی از عاملان و توانمند کردن بعضی دیگر مستقلاً بر چشم‌انداز صلح تأثیر بگذارد. آن‌ها اضافه می‌کنند که درصورتی که مشخص شود که عدالت در دوره‌ی گذار از تلاش‌های بشردوستانه می‌کاهد، مانع مذاکرات صلح می‌شود، و از اجرای موفق توافق‌نامه‌های صلح جلوگیری می‌کند، احتمال بروز عکس‌العمل منفی سیاسی در برابر عدالت بین‌المللی، بسیار

<sup>[1]</sup> . سند ۱۲

<sup>[2]</sup> . همان

<sup>[3]</sup> . سند ۹

<sup>[4]</sup> . سند ۷

زیاد است.<sup>۱</sup>

۱۰. از جنبه‌ای دیگر، طرفداران عدالت در دوره‌ی گذار سؤال برحق می‌پرسند: چه چیزی واقعاً تعیین می‌کند که ملتی برای مواجهه با گذشته خشونت بار خود آماده است و، در شرایط درگیری مداوم، آیا عدالت در دوره‌ی گذار مانع فرایند صلح می‌شود؟ اگر این بحث در موقعیت‌های پسادرگیری رایج باشد که پاسخگویی ممکن است ثبات را کاهش دهد، مخاطرات پیگرد پاسخگویی اغلب به نفع اهداف سیاسی مورد اغراق واقع می‌شوند؛ تجربه در کشورهای پسادرگیری درواقع اثبات کرده که مصالحه (سیاسی) بدون حقیقت‌جویی و عدالت فقط به تبرئه مسؤلان نقض حقوق بشر منجر می‌شود. از طرف دیگر، باید با خشونت مواجه شد و به آن اشاره کرد تا چرخهٔ درگیری را شکست. با توجه به اینکه اراده و رهبری سیاسی برای شرایط صلح‌سازی کمیاب است، پس یقیناً حمایت از ابتکارات عدالت چالش بیشتری در بردارد تا حمایت از ابتکارات امنیت و توسعه، ولی الگوهای جدید در اجرای عدالت در دوره‌ی گذار در زمان جنگ لازم است.

- ↑ سند ۳
- ↑ همان
- ↑ همان
- ↑ سند۲۹

## چارچوب عدالت در دوره‌ی گذار در افغانستان

### جنگ در افغانستان

۱۱. مردم افغانستان چندین دهه جنگ را تجربه کرده‌اند که از سال ۱۹۷۸ در مراحل پی در پی و در عین حال نامنقطع درگیری مشخص می‌شود. همین چارچوب و وسعت عدالت در دوره‌ی گذار را در افغانستان بنا می‌کند. این موضوع با این حقیقت تقویت می‌شود که بیش از ۷۰ درصد از جمعیت افغانستان درواقع پس از سال ۱۹۷۸ متولد شده‌اند، که این یعنی آن‌ها تنها کشوری درهم‌شکسته از جنگ را می‌شناسند. با این حال باید این نکته را در نظر گرفت که افغانستان تا سال ۱۹۷۸ هم با تاریخی طولانی از جنگ‌ها شکل گرفته بود. گذشته از این، الگوهای بسیاری از نقض حقوق بشر در مراحل متفاوتی از جنگی که مرتب رخ می‌داد بنا شده است. یک مثال این است که افغان‌های بسیاری مرتب از مخفف اسم اداره امنیت ملی اسبق – *خاد* – برای اشاره به اداره امنیت جدید استفاده می‌کنند، که نشان می‌دهد نمی‌توان گذشته را فراموش کرد.<sup>۱</sup> مهم‌تر اینکه مقیاس تعدی‌ها گسترده بوده‌اند و هستند. در اکتبر ۲۰۰۲، «گزارشگر ویژه اعدام‌های فراقضایی، فوری و خودسرانه»، اسما جهانگیر که از افغانستان دیدار کرد، خواهان تشکیل کمیسیونی برای تحقیق شد تا «برنامه‌ریزی و پیگیری اولیه‌ای را برای نقض حقوق بشر در گذشته انجام دهد، که به‌راحتی می‌تواند مجموعه‌ای از جنایت‌های علیه بشریت باشد.»<sup>۲</sup>

۱۲. تمام عاملان در مراحل گوناگون از جنگ مرتکب جنایاتی و تعدی‌های فاحشی از حقوق بشر شده‌اند. هرچند برای اولین مرحله، از کودتای آوریل ۱۹۷۸ تا دسامبر ۱۹۷۹، از همه کمتر سند وجود دارد. گزارشگر ویژه سازمان ملل، فلیکس اِرماکوُرا، در گزارش سال ۱۹۸۶ خود، جزییاتی از اطلاعات دریافتی درباره ناپدید شدن‌ها را ثبت کرد. به نظر شاهد، اگر فرایند ثبت نام ناپدیدشدگان پس از آشکار شدن اینکه شمار آن‌ها بسیار زیاد است، متوقف نشده بود، نام بیش از ۲۷۰۰۰ نفر ثبت می‌شد.<sup>۳</sup> در طول تهاجم شوروی به افغانستان از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸، مقامات شوروی و دولت تحت‌حمایت شوروی به‌طور معمول مردم را به دلایل سیاسی حبس می‌کردند، و ناپدید شدن قهری، شکنجه و اعدام‌های سریع رویه‌های روش‌مندی بود. روشنفکران و متخصصان افغانستان در اثر این حبس‌ها و اعدام‌ها و تبعیدها نابود شدند. زنان هدف آدم‌ربایی، تجاوز و خشونت‌های جنسی بودند، چه تصادفی چه طی شکنجه؛ آن‌ها اغلب به همراه کودکان‌شان کشته می‌شدند زیرا مردان در بسیاری جوامع مجبور بودند خانه‌های‌شان را ترک کنند که یا بجنگند یا از دستگیری و اعدام فرار کنند. روستاها و جاده‌ها پس از ویرانی مین گذاری می‌شد. یک تا دو میلیون افغان مردند و پنج تا شش میلیون دیگر نیز آواره شدند.<sup>۴</sup>

۱۳. در میان جدی‌ترین تعدی‌ها از حقوق بین‌المللی بشردوستانه در کل جنگ، می‌توان این موارد را آورد: بمباران کابل در درگیری جناح‌ها از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ که طی آن گویا دست‌کم ۵۰۰۰۰ نفر در نتیجه حملات راکت‌ها

و توب‌ها کشته شدند، در حالی که بعضی از جناح‌ها از تجاوز در سطح گسترده به‌مثابه تاکتیک استفاده کردند؛<sup>۱</sup> قتل‌عام مزار شریف در اوت ۱۹۹۸، که در آن طالبان ۲۰۰۰ غیرنظامی را که اکثرشان هزاره بودند، به سرعت اعدام کردند؛ در محلی که به‌عنوان مکان «نُه چاه» شناخته می‌شود، دست‌کم چندصد زندانی را در درون چاه‌ها بر اثر خفگی یا نتیجه زخم‌های ناشی از انداختن نارنجک کشته شدند؛ تعدی احزاب اتحاد شمال علیه غیرنظامیان و دیگر غیرجنگندگان، وقتی دوباره کنترل بخش‌های شمال افغانستان را در ماه‌های آخر سال ۲۰۰۱ و ماه‌های ابتدایی سال ۲۰۰۲، به دست گرفتند: برای مثال، حملات خشونت‌آمیزی علیه روستاییان پشتون انجام شد که احزاب جنیش، جمعیت اسلامی، و حزب وحدت در تجاوزها و ضرب‌وشتم و حملات شرکت داشتند.<sup>۲</sup> در برخی موارد، روستاییان را سریع اعدام کردند. مرگ بیش از ۲۰۰۰ تن از زندانیان طالبان یکی از جدی‌ترین جنایت‌های جنگی در این مرحله از جنگ بود.

۱۴. سرنگونی رژیم طالبان به خشونت پایان نداد؛ برعکس، آغاز جنگ تازه‌ای با الگوهای مداوم تعدی بود. درواقع شکل سقوط رژیم طالبان اتفاق قاطعی برای آماده کردن صحنه برای نظم پس از ۲۰۰۱ بود. روشی که اتحاد شمال قدرت را بازپس گرفت، گذار سال ۲۰۰۱ را از چیزی که بسیاری در فرایند عدالت در دوره‌ی گذار انتظار داشتند متمایز کرد، یعنی نیروی مقاومتی با پشتیبانی مردمی، رژیمی نامردمی را پایین کشید و سپس آن را برای جنایت‌های گذشته‌اش مسؤُول شناخت.<sup>۳</sup> اما فرماندهان اتحاد شمال که پیش از سقوط طالبان قدرت کمی برایشان باقی مانده بود، سپس با رفتاری همراه با معافیت از مجازات در پیگیری منافع جناحی، قومی و اقتصادی‌شان، یکی از دلایل اصلی ناامنی در کشور شدند. لوی جرگه اضطراری سال ۲۰۰۲ که نماینده ویژه وقتِ ایالات متحده زلمای خلیلزاد با قصد «فراگرفتن تمام رهبران جناح‌ها در چارچوب سیاسی جدید تا آن‌ها این موقعیت را از بیرون خراب نکنند» برپا کرد، این مشکل را حل نکرد.

۱۵. حملات مداوم کسانی که با توافق همراه نبودند – یعنی طالبان– خطرناک‌ترین تهدید را به دوام فرایند صلح پس از ۲۰۰۱ نشان داد. ابعاد مشخص تصویب‌شده توسط مقامات دوره گذار و شرکای بین‌المللی‌شان برای ممانعت از مقاومت مسلح برابر نظم جدید یا نابودی آن هم منبعی برای بی‌ثباتی شد. باید این را هم به موقعیت پرتنش موجود اضافه کرد که نیروهای ایالات متحده، که اکثریت نیروهای بین‌المللی را در افغانستان تشکیل می‌دادند، به شکلی روش‌مند به تعدی‌های گوناگون سامان‌مند از حقوق بشر متهم شده بودند. به‌ویژه، آن‌ها متهم به ارتکاب نقض حقوق بشر مثل بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و تحقیر برای مبارزه با شورش شده‌اند. نیروهای شبه نظامی و برخی واحدهای جدید پلیس محلی افغان که مورد حمایت نیروهای ایالات متحده بود هم دست به نقض جدی حقوق بشر، مثل کشتار، تجاوز، بازداشت خودسرانه، آدم‌ربایی، تصرف زمین‌ها و یورش‌های غیرقانونی زدند.<sup>۴</sup> در بیشتر موارد، هیچ کنشی در برابر کسانی که مسؤُول بوده‌اند رخ نداد. اغلب به این خاطر که فرماندهان نیروهای شبه نظامی با مردان قدرتمند و مقامات محلی در ارتباط بودند.

۱۶. در نتیجه، تلاش‌های ترکیبی عاملان ملی و بین‌المللی، با توجه به پشتیبانی محلی از طالبان و افزایش آن حتا تا سال ۲۰۱۵ در پی خروج اکثریت بزرگی از نیروهای بین‌المللی، تأثیر کمی در تغییر وضع درگیری داشته است. در این حین، پیشرفت در توسعه اقتصادی و آسایش اجتماعی در کشور ناچیز ماند و اصلا توقعاتی را که با تزریق میلیاردها دلار آمریکایی به اقتصاد افغانستان از سال ۲۰۰۱ توسط جامعه جهانی بالا رفته بود، برآورده نکرد. توجه به چالش‌های بزرگ، به‌ویژه در دموکراسی‌سازی و حاکمیت قانون، ناکافی بود. جمعیت شهری افغانستان به طور کلی از دولت کرزی ناراضی بود. بسیاری نومیدی‌شان را با حمایت داوطلبانه از شورش‌ها به‌عنوان راهی برای نشان دادن مخالفت‌شان بیان کردند. گذشته از این، محرومیت اقتصادی، فقدان فرصت‌های شغلی به‌اندازه موقعیت‌های سخت زندگی به‌ویژه در مناطق روستایی جوانان بسیاری را به پیوستن به گروه‌های شورشی هدایت کرد. میلیون‌ها نفر بخشی از زندگی‌شان را در مهاجرت در پاکستان و ایران گذرانده اند و صدها هزار نفر کماکان در داخل آواره هستند. بسیاری در نتیجه وضعیت نامطمئن که همچنان در افغانستان باقی است در تبعید مانده‌اند، و در این سال‌های اخیر، هزاران جوان افغان به خاطر ناامنی رایج و نبود معاش تصمیم به مهاجرت به خارج گرفته‌اند.<sup>۵</sup> خلاصه، درگیری در افغانستان ادامه دارد و آینده نزدیک، با وجود امیدهایی که با انتخاب رییس‌جمهور جدید، اشرف غنی در اکتبر ۲۰۱۴ برخاسته، ترسناک است. شکست در تغییر درگیری به شکلی مهم در چرخش

- ↑ سند۳
- ↑ همان
- ↑ همان
- ↑ همان
- ↑ سند۲۷

۱۸۰ درجه‌ای رییس‌جمهور باراک اوباما در اکتبر ۲۰۱۵ ترسیم شد که تصمیم گرفت ۱۰۰۰۰ نظامی آمریکایی باقیمانده در افغانستان را تا اواخر سال ۲۰۱۶ از کشور خارج نکند.

## جامعه افغانستان

۱۷. افغانستان، به‌ویژه خارج از مراکز اصلی شهری، جامعه‌ای به‌شدت مردسالار است، با قوانین قبیله‌ای پیچیده و سنت‌هایی که فعل‌وانفعال‌های اجتماعی را محدود، و عمیقاً رابطه بین زنان و مردان را مشخص می‌کند. برخی استدلال می‌کنند که دقیقاً همین ساختارهای اجتماعی و سیستم‌های خویشاوندی است که جامعه افغانستان را پس از دهه‌ها جنگ و نبود دولت فعال انعطاف پذیر کرده است. صرف‌نظر از رفتار اخلاقی آدم‌ها در این مورد، اینها نیروهای قدرتمندی هستند که در بافت جامعه افغانستان جاسازی شده و به‌سادگی از بین نمی رود. در حالی که اینها ممکن است به شکلی سر راه ساخت نهادهای شفاف و مسؤول بایستند، به کارکردی مهم در جامعه خدمت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱۸. از نظر تاریخی، چندین تلاش برای مدرن کردن جامعه افغانستان صورت گرفته است. یکی از اولین‌ها در اوایل قرن بیستم در حکمرانی شاه امان‌الله بود که پس از استقلال افغانستان در سال ۱۹۱۹، برای اصلاحات اساسی در قانون اساسی، تجارت، و آموزش و پرورش تلاش کرد. تلاش‌های بلندپروازانه او برای بازسازی روابط اجتماعی افغانستان با اصلاحات قانونی- و به‌شکلی جنجال برانگیزتر، ممنوعیت حجاب عمومی- حمایت کمی را به خود جلب کرد. پس از کناره گیری امان‌الله در سال ۱۹۲۹، بیشتر اصلاحات او رها شد. چندین دهه بعد در دهه ۱۹۷۰، دولت‌های کمونیست اصلاحات اساسی مشابهی را، به‌ویژه در محدوده آموزش و پرورش، اجرا کردند تا آنچه را به نظرشان هنجارها و الگوهای سنتی و مذهبی عقب‌مانده در جامعه افغانستان است ریشه‌کن کنند. کودتای ۱۹۷۸ حزب دمکراتیک خلق افغانستان شکاف‌های عمیقی هم در جامعه شهری و هم در جامعه روستایی ایجاد کرد. سال‌های اولیه جنگ تلفات زیادی به رهبری سنتی، قبیله‌ای و مذهبی وارد کرد، و رهبری سیاسی‌نظامی مجاهدین را جایگزین آن کرد، که در آغاز علیه شوروی و ارتش افغانستان و سپس علیه یک دیگر و جناح‌های شبه نظامی جنگیدند.<sup>۲</sup>

۱۹. اوج گیری قومیت‌گرایی یا پیوندهای قبیله‌ای به جای هویتی ملی میان جنگ‌سالاران از این رو پیامدی تدریجی از جنگ‌ها و مداخلات خارجی است که هویت‌ها را بر اساس خطوط قومی و قبیله‌ای سیاسی‌سازی می‌کند. گروه‌ها رهبران‌شان را به‌مثابه فاتحان، منجیان، شهیدان یا کسانی که به فکر امنیت و نیازهای دیگر آن‌ها هستند، می‌بینند. در بدبینانه‌ترین حالت، آن‌ها را به عنوان شیاطینی ضروری می‌بینند برای دفاع از جامعه در برابر جنگ‌سالاران رقیب.<sup>۳</sup> امروز، بُد قومی افغانستان همچنان مشکل ساز است ولی به نظر می‌رسد عاملان ذینفع بین‌المللی آن را تشخیص نمی دهند. در صورتی که این یا آن گروه فرایند مصالحه را ناعادلانه تشخیص دهد، مشکلات و رقابت‌های رایج در جنگ داخلی پیش از سال ۲۰۰۱، می‌تواند به‌سادگی بازپدیدار شود. چیزی که پذیرش آن برای ناظران ساده نیست احتمالاً این است که دیدگاه طالبان برای نظم اجتماعی اصلاً با بخش‌های بزرگی از جامعه افغانستان بیگانه نیست. تحت حکومت آنها، قوانین بسیاری، به‌ویژه درباره زنان، تنها ادامه قوانین پیچیده قبیله‌ای و سنت‌های اجتماعی مورد اجرا در میان پشتون‌های جنوب بود.<sup>۴</sup>

۲۰. در این بخش هدف ارائه جامعه افغانستان به‌عنوان یک کل نبود، بلکه فقط بخشی از آن، یعنی ساختارهای سنتی‌اش بود. زیرا این ساختارها از نظر تاریخی نقش فعالی را در دینامیک‌های درگیری در افغانستان بازی کرده‌اند. دگرگونی‌های اجتماعی سریع و مثبت‌تر، که همزمان با باز شدن کشور به مجموعه‌ای از تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی، و فرهنگی از سال ۲۰۰۱ رخ داده، اینجا نشان داده نمی‌شوند، بلکه در بخش‌های بعدی دیده خواهد شد.

## چالش‌های عدالت در دوره‌ی گذار

۲۱. در سال ۲۰۰۱، توافق بن که پایانی بر رژیم طالبان گذاشت، توافق صلحی برای احزاب در حال درگیری نبود. طالبان در میان امضاکنندگان نبود و هیچ‌کدام از امضاکنندگان اصلی که بیشترشان مرتکب جنایت‌هایی شده بودند، علاقه‌ای به پیگیری عدالت نداشتند. تنها سرآغاز عدالت در دوره‌ی گذار این بود که توافق بن از بندی برای عفو عمومی پرهیز کرد و مجموعه حقوق بشری ملی به اسم کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را خلق کرد. این توافق همچنین کشور را به تعهدات بین‌المللی درباره حقوق بشر ملزم کرد. از سال ۲۰۰۱، دفتر رییس‌جمهور با همکاری نزدیک کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان و کمیساریای عالی حقوق بشر امر عدالت در دوره‌ی گذار را هدایت کردند. به کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان حکمی برای نظارت دولتی با نقشی برای مشاوره و ارزیابی دیدگاه‌های مردم افغانستان درباره عدالت در دوره‌ی گذار داده شد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با وجود داشتن اختیار در قانون اساسی افغانستان، سریعاً با چالش‌های بسیاری در دریافت بودجه دولتی که کاملاً به اهداکنندگان بین‌المللی متکی بود مواجه شد.

۲۲. در سال ۲۰۰۲، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ارزیابی سه‌ساله‌ای در سراسر کشور را از دیدگاه‌های مردم افغانستان درباره حقیقت و پاسخگویی برای جنایت‌های جنگی گذشته شروع کرد. این امر موجب جمع شدن و تحلیل ۴۱۵۱ مدرک از ۳۲ ولایت افغانستان شد که دوره درگیری‌های ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۱ را پوشش می‌داد. علاوه بر جمع آوری مدارک فردی از سراسر کشور، کمیسیون گروه‌های ویژه با ۲۰۰۰ مشارکت کننده تشکیل داد.<sup>۱</sup> این مجموعه مدارک به‌عنوان رویکردی از پایین به بالا با توجه به خشونت جاری و چالش‌های امنیتی قابل توجه بود. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در گزارش نهایی‌اش با عنوان «*فراخوانی برای عدالت*»، که در سال ۲۰۰۵ منتشر شد، از مردم عادی افغانستان برای همفکری در این پروژه قدردانی کرد. تعداد افرادی که در این مرحله حقیقت‌یابی همکاری کرده بودند درواقع نشان‌دهنده نیاز به مستندسازی روایت‌های آن‌ها و برملا شدن حقیقت در میان مردم افغانستان بود. در ماجراهای پس از انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۵، و بر اساس پیشنهادهایی از گزارش آن، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، کمیساریای عالی حقوق بشر و اهداکنندگان بین‌المللی برنامه عمل برای صلح، مصالحه و عدالت در افغانستان را ترویج کردند که گام‌هایی متوالی را با هدف به دست آوردن ابعادی از پاسخگویی برای یادبود، بررسی انتصاب‌ها و مستندسازی طرح‌ریزی کرد. این برنامه عملی که در سال ۲۰۰۶ تأیید شد، عدالت در دوره‌ی گذار را با اجبار وارد چشم‌اندازی سیاسی کرد و یکی از محک‌ها را هم برای معاهده افغانستان در سال ۲۰۰۶ و هم برای استراتژی توسعه ملی افغانستان در سال ۲۰۰۸ دربرداشت. این برنامه شامل پنج بخش می‌شد که در بیش از سه سال کامل می‌شد: ۱- توجه به کرامت انسانی قربانیان، از جمله با مجلس یادبود و ساخت بناهای یادبود؛ ۲- بررسی ناقضان حقوق بشر در موقعیت‌های قدرت و تشویق به اصلاحات نهادی؛ ۳- حقیقت‌جویی از طریق مستندسازی و راه‌کارهای دیگر؛ ۴- مصالحه؛ و ۵- ایجاد گروه ویژه برای طرح پیشنهاد درباره‌ی راه‌کار پاسخگویی. دو مورد پرچالش‌تر از بقیه به نظر می‌رسید: اشاره در مقدمه سند به اینکه تحت قوانین بین‌المللی هیچ عفو عمومی به جنایت‌های جنگی داده نمی‌شود و مورد پنجم که برای برقراری راه‌کاری برای پاسخگویی به جنایت‌ها مهیا شده بود. در نتیجه، مورد شماره پنج ضعیف شد و تنها به فراخوانی برای ایجادکمیسیونی منجر شد که به رییس‌جمهور درباره پیشرفت در پاسخگویی‌ها پیشنهادهایی دهد.<sup>۲</sup>

۲۳. برنامه عمل زمانبندی بلندپروازانه‌ای را برای به رسیدن به فعالیت‌های طرح‌ریزی‌شده ایجاد کرد، که در سال ۲۰۰۹ منقضی شد. رییس‌جمهور کرزی متعاقباً درخواست‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و جامعه مدنی را برای ادامه آن رد کرد.<sup>۴</sup> بیشتر پیشنهادهای برنامه اقدام از همین رو هرگز اجرا نشد. بحث مشابه دیگری در تابستان ۲۰۱۲ حول‌وحوش مناظراتی درباره انتشار گزارش ترسیم منازعه کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان درگرفت که نقشه نقض حقوق بشر را در افغانستان از ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۱، در هر ولایت ترسیم کرده بود. رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، سیما سمر، مصرانه می‌گفت که تنها دلیل برای منتشر نکردن این گزارش فقدان پشتیبانی رییس‌جمهور کرزی بود.<sup>۵</sup> یکی از اهداف گزار مش ترسیم منازعه ایجاد روایتی مشترک

<sup>[1]</sup> . سند ۲۵

<sup>[2]</sup> . سند ۱۴

<sup>[3]</sup> . سند ۳

<sup>[4]</sup> . سند ۲

<sup>[5]</sup> . سند ۳



از جنگ و آگاه کردن افغان‌ها از اشتراکات زندگی در جنگ بود، با این فرض که مصالحه معنادار بدون آن انجام نمی‌شود. تعداد شهادت‌ها دستاورد مهمی بود، با این حال چالش‌های مشخصی درباره طبیعت فجایع انجام‌شده وجود داشت. اول، تصمیم کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برای ایجاد بازه زمانی درگیری از آغاز در سال ۱۹۷۸ تا پایان در سال ۲۰۰۱ به‌نوعی جدل‌آمیز بود (و هنوز هست) چراکه بر اساس وفاق ملی نبود. دوم، با تأمین مصونیتی آنی برای حضور نیروهای ایالات متحده از سال ۲۰۰۱ حاکمیت قانون را نسبی می‌کرد.

۲۴. اگرچه این مستندسازی تقریباً چهار سال و تقریباً در تمام ولایت‌ها دوام آورد، ولی اطلاعات مربوط به گزارش ترسیم منازعه هرگز به شکلی مؤثر فاش نشد. تنها در ژوویه ۲۰۱۲ مقاله‌ای جدل‌آمیز در نیویورک تایمز توضیح داد که این گزارش «در جزئیات خود موقعیت ۱۸۰ گور جمعی شهروندان و زندانیان، و بسیاری محل‌های پنهان را که هیچ‌کدام به شکل مناسبی حفاری نشده، آشکار کرده است. این گزارش مدارکی را از بازمانده‌ها و شواهد این خاکسپاری‌های جمعی گردآوری کرده و جزئیات جنایت‌های جنگی دیگر را هم آشکار می‌کند.» بنا به این گزارش همچنین «… بیش از یک میلیون نفر در درگیری کشته شدند، ۱/۳ میلیون معلول شدند، اگرچه همه آن‌ها ضرورتاً قربانی جنایت‌های جنگی نیستند.»<sup>۱</sup> نسخه انگلیسی آن برای تکمیل در اواسط سال ۲۰۱۲ و نسخه دری و نسخه پشتو برای اواخر ۲۰۱۲ برنامه‌ریزی شده بود. در دسامبر ۲۰۱۱، رییس‌جمهور کرزی علیه کمیشنر ناظر بر گزارش نادر نادری – که منتقد رک‌وراست تقلب انتخاباتی در انتخاب دوباره کرزی در سال ۲۰۰۹ بود – اقدام کرد. کرزی دوره کاری نادری را در کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تمدید نکرد، و سرنوشت گزارش را نامعلوم رها کرد.

۲۵. در مراحل اولیه انتقال پس از ۲۰۰۱، دو فرصت مهمی که می‌توانست فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار را راه بیاندازد– انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۴ و انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ – از آنجا که بررسی درست سوابق انجام نشد، از دست رفت. در سال ۲۰۰۷، وقتی گزینه رادیکال کشاندن مرتکبان جنایت‌های گذشته به دادگاه‌ها توجه رسانه‌ها و افکار عمومی را جلب کرد،<sup>۲</sup> پارلمان لایحه‌ای را گذراند که به‌مثابه قانون عفو عمومی تلقی می‌شود و معافیت از مجازات نظام‌مندی را ارائه کرده و پایانی بر عدالت در دوره‌ی گذار می‌گذارد. قانون عفو عمومی سال ۲۰۰۷، که وقتی در دسامبر ۲۰۰۸ در مجلات رسمی افغانستان منتشر شد، شکلی قانونی به خود گرفت، به «تمام جناح‌های سیاسی و احزاب متخاصم که به اشکالی گوناگون پیش از استقرار حکومت موقت پیش از سال ۲۰۰۱ درگیر خصومت بودند»<sup>۳</sup> «عفو عمومی» اعطا کرد. این قانون همچنین شامل گروه‌هایی که آن‌موقع در حال جنگ با دولت بودند، مثل طالبان، شد. عفو عمومی تنها وقتی اعطا می‌شد که احزاب به «قانون اساسی و دیگر قوانین اجرایی» وفادار بودند.<sup>۴</sup> اما تنها بند این لایحه که به پیگرد قضایی جنایت‌های جنگی اشاره داشت همان بندی است که حقوق فردی قربانیان جنگی را برای مطالبه عدالت و ارائه شکایات رسمی علیه کسانی که جنایت‌های جنگی به آن‌ها منتسب شده به رسمیت می‌شناخت. این قانون بسیار وسیع است. هدف مقرر آن قدرت بخشیدن به «مصالحه و ثبات ملی، تضمین منافع عالی کشور، پایان دادن به رقابت‌ها و ایجاد دلگرمی در میان احزاب متخاصم است.»<sup>۵</sup> اما این شیوه عفو عمومی، برای آنهایی است که در درگیری‌های گذشته و حال در افغانستان شرکت داشته اند. این قانون اینگونه تفسیر شده که نه‌تنها عفو عمومی را برای جنایت‌هایی که انجام شده، بلکه برای جنایت‌های بالقوه در آینده ممکن می‌کند.<sup>۶</sup>

۲۶. در ژانویه ۲۰۱۰، در کنفرانس لندن، رییس‌جمهور کرزی از «برنامه موثر، فراگیر، شفاف و عملی صلح و بازپذیری ملی» پرده برداشت.<sup>۷</sup> با این برنامه می‌شد به مرتکبان جنایت‌های جنگی طالبان اجازه داد بدون تلاش برای پاسخ‌گو کردن آن‌ها و بدون نگرانی از تاثیر آن بر احترام به حاکمیت قانون به جامعه بازگردند. رییس‌جمهور کرزی همچنین ظاهراً بسیار بی‌میل بود که به گذشته بپردازد و عاقبت ناگزیر شد به انتقادهای مربوط به حضور جنایتکاران جنگی در دولتش به‌عنوان «موضوعی کهنه» اشاره کند.<sup>۸</sup> در نهایت، عوامل جانبی بسیار دیگری جلوی تحولات در زمینه عدالت در دوره‌ی گذار را گرفته‌اند:

الف) عاملان ذینفع اصلی، ازجمله پارلمان، عدالت در دوره‌ی گذار را درست توضیح نداده یا درک نکرده بودند. کمی بیش از یک دوجین از نماینده‌ها و سناتورها نگرانی‌هایی را درباره تحولات اخیر بیان کرده بودند و به شکلی رسمی به‌نفع برنامه عدالت در دوره‌ی گذار موضع گرفته بودند. بسیاری از افغانستانی‌ها درباره وسعت خرابی فراتر از محیط خودشان بی‌خبر مانده بودند؛ این نبودِ حقیقت‌جویی مورد تأیید رسمی، اطلاعات درباره جنایت‌های جنگی و نقض حقوق بشر در محدوده ناآشکاری به گردش درمی‌آید که همه فکر می‌کنند درباره‌اش می‌دانند، ولی هیچ‌کس جرأت نمی‌کند درباره‌ی آن سخن بگوید.<sup>۱</sup> مشخص کنیم، بسیاری در افغانستان عدالت در دوره‌ی گذار را تنها با پاسخگویی رسمی حقوقی، مثل محکومیت و پیگرد قضایی برابر می‌دانند و عنصر حقیقت‌جویی را کنار می‌گذارند. عدالت در دوره‌ی گذار به‌عنوان فرایندی اجتماعی و حقوقی تشریح نشده و این فرایندی است که عاملان ذینفع باید با هم انجامش دهند.

ب) اعضای کلیدی جامعه جهانی تحولاتی را که یک‌به‌یک رخ می‌داد، بی‌صدا تماشا کرده‌اند، و درباره مسائل پاسخگویی و جنایت‌های جنگی بی‌طرف مانده‌اند. توجه به خلع سلاح، بررسی سوابق در انتخابات و مصالحه سیاسی، و همینطور بحث‌های گسترده درباره اینکه چگونه باید صلح را به افغانستان آورد، از پیشرفت در زمینه عدالت در دوره‌ی گذار کاسته است. جامعه جهانی به‌جای پشتیبانی از مصالحه سیاسی بین جناح‌های مختلف برای کاستن از درگیری‌ها، با تقویت دولت مرکزی و افزایش اختیار آن در سراسر کشور دولت گذار افغانستان را هدایت و از آن پشتیبانی کرد. این به ایجاد مشروعیت کمکی نکرد و در پیامدش اثرات فاسدی داشت که در نهایت به کاهش توانایی دولت رهنمون شد، درحالی‌که خلاف آن قرار بود به دست آید.<sup>۲</sup>

پ) هیچ فرصتی برای افغان‌ها ایجاد نشده که درباره این جنگ بدون ترس از این بحث کنند که چنین بحثی مخالفت با جنگ‌سالاران تلقی شود.<sup>۳</sup> قدرتمداران همیشه بر اساس منافع خود و حس قوی تقصیر و احساس مسؤولیت نسبت به قدرت‌های خارجی، مثل پاکستان، شوروی، ایالات متحده و ایران در مقابل تغییر مقاومت فعالی بروز داده اند. احتمالاً مردم افغانستان به جای گروه‌های داخلی مداخله نظامی خارجی را مسؤول فجایع گذشته در نظر می‌گیرند و این مسأله پیگرد عدالت را پیچیده می‌کند.

ت) خشونت گذشته‌ی نزدیک و زمان حال و نقض فاحش حقوق بشر چه به دست افغان‌ها یا نیروهای بین‌المللی یا مخالفان مسلح‌شان مانع پیدایش فرایندهای درست و معتبر عدالت در دوره‌ی گذار با برخورداری از اعتماد عمومی شده است. مردم افغانستان را نمی‌توان وادار کرد این فجایع را به‌مثابه فجایع گذشته تلقی کنند درحالی‌که به زندگی در خشونت، ترس و ناامنی ادامه می‌دهند. گذشته از این، تهیه گزارشی از گذشته که فقط طالبان را به‌عنوان مرتکبان اصلی جنایت‌ها قلمداد کند، می‌تواند به‌عنوان پیش‌داوری جامعه جهانی تلقی شود.

۲۷. مصالحه اغلب به‌عنوان «تغییر رفتار و گرایش‌های دشمنان پیشین برای خلق روابط جدیدی بر اساس اعتمادی مشترک» شناخته می‌شود.<sup>۴</sup> این تصور لزوماً تصور تازه‌ای در افغانستان نیست، زیرا مصالحه از ارزش فرهنگی مهمی در این کشور برخوردار است. ولی دو درک متمایز و رقیب از مصالحه ملی در افغانستان وجود دارد. اولی مسئله درک محلی از ادامه فجایع در سایه درگیری، خشونت، مداخله نظامی خارجی و تاثیر آن بر شهروندان است. دیگری فشار بین‌المللی برای ترویج مصالحه به‌عنوان مؤلفه‌ای از ملت‌سازی است که علت درگیری‌های گذشته را مداخله‌های داخلی تلقی می‌کند نه مداخله‌های خارجی. با قرار دادن کانون توجه بر مصالحه سیاسی، توجه کمتری به تلاش‌های پیش رو در ارتباط با جنایت‌های انجام‌شده طی درگیری‌های گوناگون در افغانستان شده است.

۲۸. روی هم رفته، بحث «قرار دادن صلح پیش از عدالت» تاکنون در افغانستان حاکم بوده است. این کار تصویر بسیار غلطی را از آلودگی کامل جامعه افغانستان به فرهنگ معافیت از مجازات ارائه می‌کند و شکنندگی مشروعیت و اعتبار رژیم به‌تازگی مستقرشده را افزایش می‌دهد. در این شرایط، حتا غیرعادی نیست که بشنویم

<sup>[1]</sup> سند ۳

<sup>[2]</sup> سند ۸

<sup>[3]</sup> سند ۱۸

<sup>[4]</sup> سند ۲

افغان‌ها امروز درباره اصلاحات دوره شوروی، صلح نسبی دوره نجیب‌الله یا «عدالت خشن» سال‌های طالبان با دل‌تنگی سخن بگویند.<sup>۱</sup> مصالحه‌ای شتابزده با طالبان بدون توجه به حقوق بشر دوام نخواهد داشت و نهایتاً به شکست می‌انجامد. چنین رهیافتی تلاش‌های حقیقت‌جویی را می‌زداید و نیاز به عدالت را رفع می‌کند، معافیت مداوم از مجازات را ترویج می‌کند و به نقض بیشتر حقوق بشر منجر می‌شود. همچنین، نمی‌تواند شالوده‌های صلح بادوام را بنا کند. در نهایت، چنین برنامه‌ای هزینه را برای جمعیت آینده‌نگر افغانستان، که مکرراً حمایت‌شان را برای تغییرات نهادینه دموکراتیک بیان می‌کنند، در نظر نمی‌گیرد.<sup>۲</sup>

## دستاوردها و فرصت‌ها

### رکن‌های عدالت در دوروی گذار

#### شناسایی رنج قربانیان

##### گردآوری اسناد

۲۹. شیوه توجه به اشتباهات گذشته با انجام مشورت در سراسری کشور برای جمع کردن شهادت‌ها، که در افغانستان انجام شد (نگاه کنید به گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، *فراخوانی برای عدالت*، در بند ۲۲)، به‌نوعی با آن‌چه در آفریقای جنوبی انجام شد شباهت دارد. چنین شیوه‌ای که به‌جای محاکمه و ذکر تقصیر بر قربانیان تمرکز دارد، به‌جا بود زیرا از فرایند تدریجی گردآوری اسناد درباره‌ی ابعاد تعدی‌ها حمایت می‌کرد که می‌توانست عاقبت به مناظره‌ای ملی درباره مصالحه منجر شود.<sup>۱</sup> افغانستان هنوز با آوردن مرتکبان به محاکمه فاصله زیادی دارد، ولی با اطمینان‌یابی از این که تمام اطلاعات مربوطه جمع‌آوری شده، زمانی که فرصت محاکمه کیفی‌تری پیش بیاید، مدارک موجود خواهد بود.

۳۰. تلاش‌های مناسب برای گردآوری اسناد ظاهراً پس از اواسط دهه ۱۹۸۰ شروع شد. ولی به علت مشکلات بسیاری که بروز کرد اسناد همچنان کم هستند:

الف) مقامات شوروی ممکن است اسناد را در هنگام خروج تمام نیروهای‌شان پیرو توافق ژنو در سال ۱۹۸۸ با خود برده باشند. اگر جنگ با خروج شوروی به پایان رسیده بود، امکان بررسی و مستندسازی فجایع انجام شده وجود داشت. ولی مرحله تازه‌ای از درگیری فوری آغاز شد، خطوط نبرد را بازتعریف کرد و لایه‌های جدیدی به مجموعه جنایت‌های جنگی اضافه کرد، و امکان بازرسی تعدی‌ها درخلال دوره شوروی و پیش از آن کم شد.

ب) در دوره‌های بعدی گذار هم - مثل سقوط دولت نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲- فرصتی برای تحقیق درباره‌ی نقض حقوق بشر در گذشته فراهم نشد، زیرا درگیری هنوز ادامه داشت. تمام اسنادی که طی جنگ در این دوره سالم ماند ممکن است با به قدرت رسیدن طالبان از بین رفته یا گم شده باشد.<sup>۲</sup>

۳۱. بیشتر تحقیقات موجود به درگیری‌های بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۱ توجه دارند؛ و تحقیقات کمی درباره‌ی

۱ . سند ۲۵

۲ . سند ۳

۱ . سند ۳

۲ . سند ۲۷

مرحله پس از ۲۰۰۱ انجام شده است. به علاوه، تلاش اندکی برای پیوند دادن اسناد تعدی‌های پیش از ۲۰۰۱ با تعدی‌های پس از ۲۰۰۱ یا تشخیص الگوهای ادامه دار تعدی صورت گرفت. با وجود پذیرش مهم روایتی مشترک از بخشی از تاریخ جنگ - وقایع بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹ - جماعت‌ها و جناح‌های مختلف سیاسی افغانستان هم‌حدا دربارۀ بخش‌هایی از آن دوره، وقتی حقایق را در قاب تجربیات خودشان بازسازی می‌کنند، جدل دارند. فقط یک کتاب تاریخی (*افغانستان در مسیر تاریخ*) نوشته نویسنده افغان غبار، که در دهه ۱۹۷۰ منتشر شد، مورد استناد عمومی قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup> در نتیجه، حافظه‌ای جمعی وجود ندارد و این سؤال پیش می‌آید که آیا جامعه افغانستان، پیش از روبه‌رو شدن با آینده، آماده بازاندیشی درباره‌ی در تاریخ خود هست یا خیر. در نبود روایتی منسجم از درگیری‌ها، گذشته منبعی از نفرت و اتهام‌زنی متقابل باقی می‌ماند.

۳۲. کم‌وبیش تمام راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار بر شالوده‌ای از روش‌شناسی عالی مستندسازی قرار دارد. هرچند در افغانستان روش‌شناسی‌های گوناگون موجود یکسان نیستند. جایی برای نگرانی امن اسناد و مدارک موجود هم وجود ندارد. حتا دلهره‌آورتر از آن، نبود شرایطی است که برای گزارش‌دهی صحیح درباره جنایت‌های انجام‌شده توسط افرادی که در قدرت مانده‌اند و احتمالاً از آن قدرت برای ممانعت از این مستندسازی یا از جلوگیری از افشای آن‌ها استفاده می‌کنند، لازم است. افغان‌هایی که در صدد مستند کردن جنایت‌های گذشته هستند با مخاطرات قابل توجهی، همچون مرگ، تعدی یا شکنجه جدی، آدم‌ربایی، و تهدیدهای دیگر مواجهند. کمتر موضوع دیگری در افغانستان به این حد خطرناک است.<sup>۲</sup>

۳۳. به جز گزارش‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، پنهان‌زیر سایه‌ها،<sup>۳</sup> گزارشی که در سال ۲۰۰۵ «پروژه عدالت افغانستان» - سازمان مستقل تحقیقاتی و دادخواهی که در اواخر سال ۲۰۰۱ تأسیس شد - منتشر کرد هنوز جامع‌ترین گزارش منتشرشده درباره جنایت‌های جنگی مربوط به سال‌های ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۲ است. از جمله نمونه‌های دیگر فعالیت‌های مستندسازی جامعه مدنی افغانستان و جامعه مدنی بین‌المللی موارد زیر هستند:<sup>۴</sup>

(الف) در سال ۲۰۰۲، گزارش کمیساریای عالی حقوق بشر، که تنها از گزارش‌های منتشرشده پیشین برای گردآوری رویه‌های اصلی تعدی در جنگ، استفاده کرده بود و عاقبت هم منتشر نشد ولی احتمالاً تصادفی راه خود را به وبسایت هیأت ملل متحد در افغانستان پیدا کرد و از آنجا سازمان‌های حقوق بشری مختلف به آن دست یافتند. با وجود این‌که این گزارش سریع از وبسایت هیأت ملل متحد در افغانستان حذف شد، دیگران آن را پخش کردند.

(ب) یک سری سند درباره درگیری و جنایت‌های جنگی مؤسسه گزارش‌دهی درباره‌ی جنگ و صلح از جمله «قربانیان فراموش‌شده» که مستندی است که در سال ۲۰۱۲ تهیه شد و دوره درست پیش از تهاجم سال ۱۹۷۹ شوروی تا حکمرانی طالبان را از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ پوشش می‌داد. به‌خاطر این دوره تاریخی طولانی، این فیلم به رویدادهای گزینشی، همچون قتل‌عام غیرنظامیان در یکاولنگ، در مرکز افغانستان، به دست نیروهای طالبان در آغاز سال ۲۰۰۱، توجه دارد.

(پ) در سال ۲۰۱۲، ایجاد سازمان طب عدلی/افغانستان با پشتیبانی دکتران حقوق بشر. سازمان طب عدلی/افغانستان اولین سازمان غیردولتی طب عدلی در افغانستان است که وظیفه اش مستند کردن و محافظت از شش گور دسته‌جمعی در سه ولایت از نظر قومی متفاوت در افغانستان و همینطور بالا بردن آگاهی درباره اهمیت مستندسازی گورهای دسته‌جمعی در کشور بود.

(ج) در سال ۲۰۱۳، انتشار فهرستی توسط دادستانی هلند شامل ۵۰۰۰ اسم از کسانی که در رژیم کمونیستی در افغانستان کشته شده بودند باعث اعلام دو روز عزای عمومی در کشور شد. طی تحقیقات در باره جنایت‌های جنگی مربوط به شکنجه و قتل، واحد جرایم بین‌المللی پلیس ملی هلند فهرست اسامی را از افغانستان دریافت کرد. در حدود ۵۰۰۰ نام در این اسناد ثبت شده بود و مسؤولان به دقت این فهرست قتل‌های رژیم را ثبت کرده بودند. این لیست از جمله

۱. سند ۱۰  
 ۲. سند ۱۸

3. <http://www.refworld.org/pdfid/46725c962.pdf>

۴. سند ۳ و ۱۴

مدارک زیادی است که وسعت جنایت‌های جنگی را که در سه دهه درگیری در افغانستان رخ داده، ترسیم می‌کند.

(د) چندین سازمان دیگر هم برای حفظ مدارک و ثبت خاطرات مربوط به درگیری به روش‌هایی نوآورانه فعالیت می‌کنند. «بنیاد همبستگی زنان برای عدالت/سازمان همبستگی زنان برای عدالت»<sup>۱</sup> قصه‌های چند قربانی را مستند کرده و «بهاد زنان سازمان ملل» شهادت‌های شفاهی زنان از جنگ را در سراسر افغانستان جمع‌آوری کرده است. گروه کلید کتابی با عنوان «جنایت‌های جنگی»، با سرمایه‌گذاری جامعه‌ی باز افغانستان، تهیه کرد که ۲۵ گزارش درباره جنایت‌های جنگی فرماندهان، جنگ‌سالاران و ارتش‌های خارجی را در بر می‌گیرد. بنیاد آرمان‌شهر/آسیای آزاد مستند کوتاهی به نام «چشم‌دید» تهیه کرد و چندین مجموعه در سری «سکوت را بشکنیم» منتشر کرد، از جمله «گذشته چراغ راه آینده است»، «گذری بر ویرانه‌های جنگ»، «برای ثبت در تاریخ: روایت قربانیان یک دهه» که شهادت‌های قربانیان و کارشناسان درباره‌ی تجربه‌ی آن‌ها در جنگ است.<sup>۲</sup>

۳۴. برای بالا بردن استاندارد اطلاعات در دسترس برای آغاز عدالت در دوره‌ی گذار و مهیا کردن دسترسی بیشتری به چنین اطلاعاتی، در سال ۲۰۰۸، دفتر تحقیقات جنایت‌های جنگی و کتابخانه حقوق پنس در دانشکده حقوق دانشگاه واشنگتن آمریکا به همراه مؤسسه صلح ایالات متحده، «پروژه مستندسازی افغانستان» را برای ساختن پایگاه‌های اطلاعاتی کاملاً قابل جستجو و در دسترس عموم حاوی اسناد مربوط به فجایع ارتكابی در افغانستان از زمان آغاز جنگ در سال ۱۹۷۸ به‌راه انداختند. بایگانی آن گزارش‌های بسیاری از سازمان‌های حقوق بشر بین‌المللی، گزارش‌های حقوق بشر سازمان ملل و گزارش‌های سازمان‌های افغان را در بر می‌گیرد. این بایگانی همچنین بعضی از شهادت‌های منتشرنشده را در بر دارد، از جمله شهادت‌های «پروژه عدالت افغانستان» که رمزگذاری و امن شده ولی هنوز در دسترس عموم قرار نگرفته‌اند. با این شهادت‌های رمزگذاری شده، این پایگاه‌های اطلاعاتی به‌مثابه مخزن امنی در بیرون از افغانستان برای داده‌هایی که شاید برای انتشار - چه در افغانستان چه خارج- بسیار حساس باشند کارکرد دارد.<sup>۳</sup> این امکان اینترنتی به این معناست که این اطلاعات برای اولین بار در دسترس عموم افغان‌هاست که تاکنون فرصت کمی داشته‌اند تا تاریخ‌شان را بخوانند یا آن را با دیگران سهیم شوند.<sup>۴</sup>

۳۵. موضوعی مشخص نبش گورهای دسته‌جمعی است. این جنبه‌ای حیاتی از مستندسازی است چراکه وقتی گوری جمعی باز می‌شود، برای دولت یا هر کس دیگری انکار یا نادیده گرفتن جنایت‌هایی که انجام شده‌اند، دشوارتر می‌شود. در افغانستان که گویا بیش از ۱/۵ میلیون کشته در بیش از ۱۰۰ گور دسته‌جمعی دفن شده‌اند، این موضوع بسیار حساس است. اما لازم است اول موانع اصلی را از سر راه برداشت و بعد امیدوار بود که گورهای دسته‌جمعی به فرایندهای رویارویی با گذشته کمک کنند. نه سیاست رسمی دولتی درباره گورهای جمعی وجود دارد و نه قانونی که از این مکان‌ها محافظت کند. در سطحی عملی، با توجه به استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی، توانایی محلی برای انجام تحقیقات طب عدلی وجود ندارد. یکی از چالش‌های بزرگ تحقیق درباره‌ی گورهای دسته‌جمعی محیطی است که در آن بسیاری از مظنونان به ارتکاب جنایت‌های جنگی همچنان بر ساختارهای دولتی تسلط دارند.

۳۶. یک گور دسته‌جمعی در دشت لیلی ظاهراً حاوی بقایای حدود ۲۰۰۰ نفر از زندانیان طالبان (افغان و پاکستانی) و همینطور نظامیان القاعده است که در نوامبر ۲۰۰۱ پس از سقوط قندوز خود را تسلیم اتحاد شمال و نیروهای ویژه آمریکا کردند. محققان «دکتران حقوق بشر» این گور دسته‌جمعی را در ژانویه ۲۰۰۲ کشف و این محل را در می ۲۰۰۲ واریسی کردند. در پی آن، متخصصان بقایای پانزده نفر را از گور بیرون آوردند، روی سه نفر از آن‌ها کالبدشکافی انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که مرگ آن‌ها بر اثر قتل رخ داده است. اما نیش قبر کامل هیچ‌گاه انجام نشد. در سال ۲۰۰۸، «دکتران حقوق بشر» حفاری‌هایی را کشف کردند که حاکی از دستکاری در

1. Feminie Solidarity for Justice Organisation

۲. سند ۲ و سری «سکوت را بشکنیم» در انتشارات آرمان‌شهر ([http://openasia.org/item/category/issues/transitional-](http://openasia.org/item/category/issues/transitional-justice/victims-narratives/page/3)

<http://openasia.org/item/category/issues/transitional-justice/victims-narratives/page/3>); و مستند «چشم‌دید» ساخت آرمان‌شهر:

[https://www.youtube.com/watch?v=CYC9t-E2M7w&list=PL-rkil\\_vbRlMvxu12KwN8rnM4zdbS7c06](https://www.youtube.com/watch?v=CYC9t-E2M7w&list=PL-rkil_vbRlMvxu12KwN8rnM4zdbS7c06)

۳. سند ۱۸

۴. سند ۲۱

گور دشت لیلی بود و باعث نگرانی در مورد از بین رفتن مدارک شد.<sup>۱</sup> پس از کشف محل گور و انتشار گزارش‌های مربوط به قتل‌ها، دولت بوش قاطعانه انجام هر گونه بازرسی درباره‌ی رویدادهای جاده قندوز به شیرگان و در صحرای شیرگان را رد کرد. در سال ۲۰۰۹، دولت اوپاما در بیانیه‌ای اعلام کرد دستور تحقیق درباره‌ی آن رویداد را صادر خواهد کرد. هیچ جزئیاتی درباره‌ی تحقیقات رسمی در اختیار عموم قرار نگرفته است.<sup>۲</sup>

## صدای قربانیان

۳۷. تمام اقدامات مربوط به عدالت در دوره‌ی گذار برای به رسمیت شناختن قربانیان طراحی می‌شود، نه تنها شرح‌حال‌شان و رنجی که متحمل شده‌اند، بلکه همچنین، به شکلی ضروری، وضعیت‌شان به‌عنوان صاحبان حق. آن‌ها را می‌توان به‌عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد اعتماد، بین قربانیان و دیگران، و مهم‌تر از آن بین قربانیان و نهادهای دولتی، دید.<sup>۳</sup> تعهد به رهیافتی حقوق‌مدارانه به قربانیان کلید بازگردانی کرامت انسانی است که سزاوارش هستند. چنین تعهدی نیازمند مشورت با قربانیان و آرایه اطلاعاتی صحیح است که به آن‌ها اجازه دهد آگاهانه تصمیم بگیرند. همچنین به معنای مشارکت دادن قربانیان و به‌ویژه زنان قربانی در بحث‌ها و تصمیمات مربوط عدالت در دوره‌ی گذار در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. با وجود این، در افغانستان نیازهای قربانیان به‌طور عمده نادیده گرفته می‌شود. بدتر از آن، آن‌ها در فرایند مطالبه حقوق‌شان اغلب خود را در مخاطره قرار می‌دهند و بار اطمینان یافتن از اجرای عدالت، به‌ویژه عرضه غرامت در اساس به عهده آن‌هاست.

۳۸. در سال ۲۰۰۷، تعیین روز ۱۰ دسامبر به‌عنوان روزی برای یادآوری قربانیان جنایت‌های جنگی (همزمان با روز جهانی حقوق بشر) و در سال ۲۰۱۲، تعیین ۸ سپتامبر به‌عنوان روز ملی شهادت (همزمان با روز مرگ احمدشاه مسعود در ۸ سپتامبر ۲۰۰۱)، تاکنون تنها ابتکارات قربانی‌محور در سطح ملی هستند.<sup>۴</sup> اما، ابتکارات ویژه‌ای درنظر گرفته شده است. در سال ۲۰۰۷، مؤسسه صلح ایالات متحده فیلمی را به زبان دری درباره «رویارویی با حقیقت» تهیه و به دری دوبله کرد که به نقش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب می‌پردازد. برای روز قربانیان سال ۲۰۰۸، هیأت معاونت ملل متحد ویدئویی منتشر کرد («اشک‌های شفابخش») که شبکه‌های ملی در سراسر کشور پخش کردند. این ویدئو به منظور کمک به مردم افغانستان برای بحث درباره توجه به گذشته تهیه شد. ارزیابی تأثیر این تلاش‌ها سخت است. با توجه به مسوول حقوق بشر هیأت معاونت ملل متحد، بعضی از نماینده‌گان مجلس گفتند که این ویدئو توانست مباحثه درباره توجه به گذشته را دوباره به راه بیااندازد. سازمان‌های غیردولتی افغانستانی هم گویا از این ابتکار قدردانی کردند.<sup>۵</sup> باز در روز قربانی سال ۲۰۰۸، بنای یادبودی در دشت شهدا خارج از مرکز شهر فیض‌آباد در بدخشان برای نشان دادن گوری دسته‌جمعی از دوره کمونیست‌ها در آن نقطه برپا شد. سال بعد، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان اولین موزه جنگ کشور را در بدخشان افتتاح کرد. این موزه یادآور مرگ ده‌ها هزار نفر است و بقایای تکه‌های پارچه لباس‌ها، کفش‌های پاره‌شده، دستبندها، تسبیح نماز‌گزارها و صدها عکس و اسامی قربانیان را به نمایش می‌گذارد. زمین این موزه را مردم محل اهدا کردند و قربانیان در فرایند ساخت آن حضور داشتند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، به خاطر تهدیدها، مجبور شد اسم موزه را تغییر دهد تا فقط به اشغال شوروی یعنی اولین دوره درگیری‌ها، اشاره داشته باشد. موزه یادبود دیگری به نام «راهی از میان تاریکی» که در سال ۲۰۱۰ گشایش یافت، در ساختمان‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در هرات واقع شده و یاد قربانیان جنگ را گرامی می‌دارد. این موزه سه مرحله از درگیری را پوشش می‌دهد، ولی به سال‌های مجاهدین توجه کمتری دارد، چون هرات در آرامشی نسبی بود. با وجود این، موزه جهاد در سال ۲۰۱۰ زیر نظر والی آن زمان هرات اسماعیل خان تأسیس شد. یکی از کمیشنرهای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان عنوان کرده که طرح‌های بیشتری برای یادبودها در هرات و کتر در دست است.<sup>۶</sup>

- ↑ سند ۲
- ↑ سند ۳؛ نیز نگاه کنید به مستند سال ۲۰۰۲ به نام کشتار افغان‌ها: کاروان مرگ، ساخت جیمی دوران، بر اساس گواهی‌های شاهدان که ادعا می‌کردند صدها یا هزاران زندانی طی انتقال در کانترینر یا پس از ورود در زندان پرازدحام شیرغان به ضرب گلوله کشته شده و در دشت لیلی رها شده‌اند.

https://en.wikipedia.org/wiki/Afghan\_Massacre:\_The\_Convoy\_of\_Death

۳ . سند ۱۶

۴ . سند ۳

۵ . سند ۲

۶ . همان

۳۹. سازمان‌های مربوط به قربانیان تنها در چند سال گذشته پدیدار شدند و هنوز ضعیف هستند. از جمله مشکلات آن‌ها این است که فاقد سخنگویان فعال یا گروه‌های خودانگیخته از قربانیان برای اعمال فشار هستند. همچنین هماهنگی و همکاری بهتر میان سازمان‌های قربانیان و خود قربانیان از سراسر افغانستان در سطحی ملی ضروری است. با این حال، برخی ساختارها وجود دارد. «سازمان همبستگی زنان برای عدالت» اولین شبکه قربانیان افغانستان است که در سال ۲۰۰۶ تشکیل شد و در حال حاضر فقط در کابل فعالیت می‌کند، ولی هدفش بردن *شورها* به ولایت‌های دیگر و تأسیس دفتری در هرات است، و قرار است دفتری هم در مزار داشته باشد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (همراه با هیأت معاونت ملل متحد) شبکه‌های قربانیان را در سراسر افغانستان تشویق کرده و اخیراً از ایجاد گروه‌های قربانیان در کابل، بامیان و جلال‌آباد پشتیبانی کرده و شمار این گروه‌ها به شش رسیده است. شمار روبه‌رشد اعضای انجمن اجتماعی قربانیان افغانستان در یکاولنگ، ولایت بامیان، که اکنون نزدیک به ۱۰۰ تن است، و حضور گسترده در کارگاه‌هایی که این سازمان برگزار می‌کند محبوبیت این انجمن‌ها را منعکس می‌کند. سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان که در سال ۲۰۰۹ دایر شده، با به‌کارگیری روش‌هایی بر پایه هنر و فرهنگ با قربانیان در کابل درباره‌ی گذشته فعالیت می‌کند و در زمینه حقوق بشر و عدالت در دوره‌ی گذار کاوش می‌کند. این سازمان امیدوار است پیوند بین ثناتر و عدالت در دوره‌ی گذار را تقویت کند، همزمان به قربانیان افغانستان فرصتی برای حرف زدن بدهد و راه‌حل‌های مردمی برای پرداختن به گذشته و حال دردناک افغانستان را کاوش کند. یک مثال از کار آن‌ها اجرای دوباره نمایشنامه *می‌/سچ ۷۸۰۸ (۷۸-۷۸-AH)* بود؛ نمایشنامه‌ای ایرلندی درباره میراث معافیت از مجازات که با حمایت مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی در تناسب با شرایط افغانستان اقتباس شده. است این نمایشنامه، که اولین بار در سال ۲۰۰۸ در سراسر کشور به روی صحنه رفت، توجه رسانه‌های بین‌المللی را جلب کرد.<sup>۱</sup>

۴۰. ایجاد شبکه ملی قرنیان با برگزاری جرگه قربانیان در می ۲۰۱۰ به اوج خود رسید. این گردآمدن بی‌سابقه‌ی بیش از ۱۰۰ قربانی از تمام دوره‌های درگیری و از تمام مناطق افغانستان در می ۲۰۱۰، یک ماه پیش از «جرگه صلح» رخ داد. اولین باری بود که افرادی که خودشان را به عنوان قربانیان جنایت‌های جنگی معرفی کرده بودند در سطح ملی دور هم جمع شدند. همچنین اولین باری بود که قربانیان موضعی مشترک را که در بیان‌های نهایی و برای رسانه‌ها بیان شد، رسماً ادا کردند.<sup>۲</sup> گردهمایی‌های دیگر قربانیان مثل قربانیان نبرد افشار اغلب خصوصی هستند و به حلقه بستگان و همشهریان محدود می‌ماند.<sup>۳</sup> برخی از سازمان‌های و سازمان‌های ائتلافی مثل گروه هماهنگی عدالت انتقالی، آرمان‌شهر، سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، دکتران حقوق بشر، سازمان همبستگی زنان برای عدالت، مجتمع جامعه مدنی افغانستان، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، دفتر هماهنگی سازمان‌های غیردولتی افغانستان، FCSF، مرکز توسعه جامعه مدنی، مرکز تعاون افغانستان، شبکه زنان افغانستان، HRF نشست‌های خبری درباره حقوق قربانیان و هفته قربانیان در سراسر کشور، با پوشش‌های غیرمنتظره رسانه‌ای و مشارکت اعضای پارلمان و طرف‌های ذینفع دیگر برگزار کرده‌اند.<sup>۴</sup>

۴۱. رسانه‌های افغانستان درباره موضوع‌های مربوط به عدالت در دوره‌ی گذار به شکل گسترده‌ای سکوت کرده‌اند و ظرفیت‌شان برای تحقیق، درک و مطلع کردن افکار عمومی از تجربیات ملت در دوران جنگ محدود می‌ماند. اما قربانیان راه‌هایی را برای بیان رنج‌های‌شان در برخی رسانه‌ها پیدا کرده‌اند. همبستگی زنان برای عدالت سری داستان‌هایی را درباره قربانیان درگیری در روزنامه‌های افغانستانی منتشر کرده است. این داستان‌ها در ۲۰۰۸–۲۰۰۷ در شبکه رادیویی در قندوز و تخار هم پخش شده است. انجمن مشارکت ملی افغانستان، با کمک کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، هر هفته سه برنامه رادیویی برای بررسی قصه‌های قربانیان و معنا و تجربه عدالت در دوره‌ی گذار در دیگر کشورها تولید می‌کند. این برنامه‌ها سپس در بیش از ۴۰ شبکه رادیویی افام پخش می‌شوند. گروه کلید مرتباً نقض حقوق بشر و جنایت‌های جنگی را در مجله‌اش پوشش می‌داد. در اوایل سال ۲۰۰۹، رادیوی کلید میزگردهایی درباره جنایت‌های جنگی و عدالت در دوره‌ی گذار برگزار کرد.<sup>۵</sup> گزارش‌های شخصی از جنگ در تلویزیون آریانا در برنامه‌ای با عنوان «قصه‌های جنگ» روی آنتن رفت و «هشت صبح»، روزنامه‌ای در افغانستان، قصه‌های قربانیان را هرروز منتشر می‌کند. تلویزیون شمشاد برنامه‌ای را روی آنتن می‌برد که در اصل عنوانش «چه کسی مسوؤل است؟» بود و قصه‌هایی از زنان به‌عنوان قربانی و بازماندگان

۱ . همان

۲ . سند ۳

۳ . سند ۱۱

۴ . سند ۳۴

۵ . سند ۲

جنگ را نمایش می‌داد. دیگر رسانه‌ها، از جمله گروه رسانه‌ای کلید و تلویزیون صبا هم برنامه‌هایی با توجه به مطالب مربوط به عدالت در دوره‌ی گذار تهیه کرده‌اند. بیشتر این برنامه‌ها با این حال به خاطر مشکلات مالی پایان یافتند.<sup>۱</sup>

۴۲. برای شناختن قربانیان در شرایط افغانستان، این نکته‌ها هم را هم باید در نظر گرفت:

الف) اگر در مورد برنامه‌های یادبود دقت زیاد به عمل نیاید، ممکن است رنجشی را به‌خاطر نمایش بی‌تناسب یک گروه در مقایسه با گروه‌های دیگر افزایش دهد و به‌عنوان ابزار سیاسی تفرقه‌اندازی مورد استفاده واقع شود. برای مثال: اگر بنای یادبودی فجایع دوران کمونیست‌ها را برجسته کند، ممکن است قربانیان طالبان دلخور شوند؛ اگر مجاهدین را گرامی بدارد، اقلیت‌های قومی قربانی‌شده ممکن است اعتراض کنند.

ب) باید به دیدگاه‌های تاریخی اسلام درباره شناسایی قربانیان و پاسخگویی و عرضه غرامت به قربانیان، با دعوت آن‌ها و روحانیون آزادی‌خواه به مناظره‌ها توجه بیشتری بشود.

۴۳. در کل، کاملاً آشکار است که هنوز برای پاسخ به مطالبات قربانیان افغانستان برای حقیقت و شناسایی، کارهای زیادی باید انجام شود، چراکه خاطرات جنایت‌ها و تعدی‌های گذشته هنوز در خاطره آن‌ها تازه است.

### پایان معافیت از مجازات

#### پیگرد و جبران غرامت

۴۴. هیچ‌کس با هر رتبه و شأنی بالاتر از قانون نیست. براساس این قضاوت ضروری، پیگردهای کیفری، به روش‌های گوناگون، توسعه‌یافته‌ترین عنصر در زمینه عدالت در دوره‌ی گذار است؛ نبود آن‌ها در چارچوب عدالت در دوره‌ی گذار می‌تواند موجب ضرر زیادی شود. این حتا درباره تجربه شناخته‌شده آفریقای جنوبی هم حقیقت دارد که نبودِ پیگردها بر کل چارچوب عدالت در دوره‌ی گذار سایه انداخت.<sup>۲</sup> اما در افغانستان هیچ گامی در این زمینه برداشته نشده، به‌ویژه این که در نبود شکایت قربانیان، مقامات افغانستان از پیگرد متهمان جنایت‌های جنگی منع شده‌اند. تاکنون، در اقدامی که کاملاً خارج از بحث‌های مربوط به عدالت در دوره‌ی گذار رخ داده، دولت افغانستان تنها علیه یک مقام ارشد دولتی – اسدالله سروری – در اواخر سال ۲۰۰۵، اقدام کرد. سروری– رئیس پیشین سازمان امنیت، یا دایره تدابیر امنیتی منافع افغانستان که از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹ تحت حکومت رییس‌جمهور ترکی فعالیت می‌کرد – هنوز در زندان است.<sup>۳</sup>

۴۵. در بندهای ۴۶ تا ۵۱ چند نظریه<sup>۴</sup> ضروری درباره موضوع پیگرد مطرح می‌شود تا به جامعه مدنی افغانستان و دولت در گرفتن تصمیمات آگاهانه‌ای درباره این موضوع کمک کند:

۴۶. باوجود تعهدات ملی و بین‌المللی، کشورهای در حال گذار نشان داده‌اند که برای عفو عمومی بسیار وسوسه می‌شوند؛ از جمله عفوهای کلی که مرتکبان را حتا از بدترین تعدی‌ها از مسؤولیت‌های قانونی‌شان محافظت می‌کند. دلایل انتخاب ضد پاسخگویی پیچیده و متنوع است: یکی از آن‌ها درک این موضوع است که پیگردها ممکن است نهادهای نوپای دوره گذار را تهدید کنند و اینکه به هرحال دستیابی به نتایج بسیار دشوار شود. لازمه پیشرفت تصویب یک استراتژی برای پیگرد این افراد است. استراتژی پیگرد بخشی از نظام قوانین، اقدامات سیاسی و اولویت‌های مالی است که تصویب چارچوب محکم عمل را در بر می‌گیرد. در سطح گسترده عمومی، چارچوبی برای سمت‌وسو دادن به تحقیقات، تمرکز بر تلاش‌های مربوط به این پیگردها و هدایت تخصیص منابع ضروری را در بر می‌گیرد. این ابزاری متمرکزکننده است. بیان رسمی و تصویب یک استراتژی نباید دست‌وپاگیر باشد. هیچ طرح استراتژیکی نمی‌تواند تمام احتمالات وقوع را حذف کند. فرایندهای قضایی پویا هستند و افق امکانات پیگرد قضایی در صحنه‌های متفاوتی از فرایندهای گذار تغییر جهت می‌دهد، و از این رو، هیچ استراتژی

وجود ندارد که همیشه خوب باشد.

۴۷. در زمینه عدالت در دوره‌ی گذار، تصویب نکردن یک استراتژی برای اولویت‌ها ممکن است به‌خصوص زیانبار باشد. مخاطرات اصلی از این جمله‌اند: الف) نهادهایی که در اثر سرکوب و/یا درگیری، با اعتبار، ظرفیت و منابع کم به شدت تضعیف شده‌اند، ممکن است کارشان به پراکنده کردن و تکثیر تحقیقات و ازدیاد پرونده‌ها بکشد؛ ب) عمل به وعده تلویحی رسیدگی به پرونده‌ها به ترتیب دریافت ممکن است منجر به تحقیقات و اعلام جرم‌های ضعیف شود و در نتیجه به تبرئه‌ها و/یا محکومیت‌های سبکی بیانجامد که خیلی با مدارک مربوط همسو نیست و اعتماد به سیستم قضایی را بفرساید؛ پ) در شرایطی که مرتکبان سطح پایین کانون اصلی تمام تحقیقات می‌شوند، افرادی با بیشترین مسؤولیت ممکن است از مسؤولیت کیفری محدود نفع اصلی را ببرند؛ ت) قصور از توجه به پرونده‌ها با در نظر گرفتن الگو و طبیعت نظام‌مند تعدی‌ها به این منجر می‌شود که قربانیان در پرونده‌های گوناگون به شیوه‌های سازمان‌نیافته‌ای شهادت می‌دهند و این سبب ضایعات روانی دوباره، قربانی شدن دوباره و حتا مخاطرات امنیتی ممکن شود؛ ث) جنایت‌های معینی که نیازمند پیگرد ویژه و تلاش‌های تحقیقاتی هستند، از جمله جنایت‌های جنسی و به‌کارگیری و استفاده کودکان در خصومت، اغلب به‌اندازه کافی مورد توجه عدالت قرار نمی‌گیرد؛ ج) رویکرد موردبه‌مورد برقراری پیوند بین موارد دشوارِ و شناسایی الگوهای تعدی و ثابت کردن زنجیره‌های فرماندهی را دشوار می‌کنند در حالی که همه اینها دقیقاً در جاهایی ضروری هستند که تعدی‌ها رویدادهایی مجزا نیستند و نتیجه سیستم‌های جنایت هستند. بنابراین، این رهیافت ابزاری موثر برای از کار انداختن ساختارهایی نیست که رخ دادن تعدی‌ها را در وهله اول ممکن می‌کنند، در حالی که این یکی از مبرم‌ترین اهداف استراتژی‌های پیگرد در دوره گذار است.

۴۸. موارد زیر در میان مزیت‌های اصلی تصویب استراتژی پیگرد قضایی مهم هستند: الف) تقویت عملکرد نهادهای کیفری از طریق تخصیص سنجیده‌تر منابع کمیاب که اعتماد به نهادهای مولد نتایج مثبت را بیشتر می‌کند، و به نوبه خود به افزایش منابع منجر می‌شود؛ ب) در دسترس قرار دادن ابزاری که به افکار عمومی و قربانیان، به شیوه‌ای قابل‌درک و شفاف، توضیح دهد که چرا باید به برخی از پرونده‌ها پیش از بقیه رسیدگی کرد. به این ترتیب، به کمتر شدن توقعات اغلب شکست‌خورده کمک می‌کند؛ پ) کمک به محافظت از تصمیم‌های مربوط به پیگرد در مقابل نفوذ غیرضروری؛ ت) ارائه ابزاری برای ارزیابی دقیق‌تر فعالیت عاملان حقوق کیفری. یک استراتژی پیگرد قابل‌دفاع نمی‌تواند خود را از امکان تعقیب پرونده‌ها در هر طرف یک درگیری محروم کند، حتا با این منطق که تعدی‌های یک طرف از طرف‌های دیگر کمتر جدی باشد.

۴۹. کاربرد معیارهای نامناسب و ناموجه در توزیع منابع پیگرد قضایی می‌تواند منجر به روش‌های جدید و تازه تبعیض و نقض حقوق شود. برای مثال، توجه صرف به بر آمادگی برای محاکمه زیان‌های مشهودی دارد. ولی معیارهای دیگری هم هستند که توضیح داده می‌شوند:

الف) *مجموعه‌ای از پرونده‌ها*: این نظر که دادستان‌ها باید حسی از تاثیر بالقوه پیگرد پرونده‌ای معین یا ترکیب مجموعه‌ای از پرونده‌ها را داشته باشند قابل تحسین است. اما، تاثیر نهایی، از جمله به شدت مشروط به نحوه تصمیم‌گیری درباره پرونده‌ای مشخص و حکم قضایی آن است.

ب) *جدی‌تری تعدی‌ها*: اولویت دادن به جدی‌ترین تعدی‌ها مزیت آشکاری را در تشخیص وخامت ظالمانه‌ترین جنایت‌ها ارائه می‌کند و آن‌ها را از جنایت‌های سبک‌تر متمایز می‌کند. اما اصطلاح «جدی‌ترین جنایت‌ها» به‌عنوان معیار سامان دهی به استراتژی سازمان‌دهی کم مشکل ساز نیست، زیرا هنوز توصیف و تعریف مناسبی برای آن در دست نیست.

پ) *پرمسؤولیت‌ترین مرتکبان*: یک استراتژی اولویت‌دار می‌تواند به تعقیب کسانی توجه کند که بیشترین مسؤولیت را در تعدی‌های جدی دارند. اولویت دادن به پرمسؤولیت‌ترین مرتکبان این پیام اصلی را در بر دارد که بیشترین مسؤولیت لزوماً به معنای مشارکت مستقیم در جنایت نیست.

ت) *ساختار جنایت‌ها*: نقدی که می‌توان بر تمام عناصر مورد بحث در بالا وارد کرد، توجه ناکافی آن‌ها به سهم اقدام‌های عدالت در دوره‌ی گذار به از کار انداختن ساختارهایی است که تعدی‌های اولیه را ممکن ساختند. جنایت‌های بین‌المللی، به‌ویژه جنایت‌های علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایت‌های جنگی، جنایت‌هایی نیستند که مربوط به افراد به‌تنهایی باشند، بلکه نیازمند شبکه‌هایی است که در آن بانیان فردی آن اعمال قرار گرفته‌اند. از این رو، استراتژی پیگرد باید به‌ویژه به ابعاد سامان‌مند و ساختاری تعدی‌های کلان مربوط باشد. اینجا چالش نه تنها تعیین

پاسخگویی کیفری فردی برای تعدی‌های مجزاست، بلکه توجه دقیق به ساختارها یا شبکه‌هایی است که عوامل مختلف را قادر به ارتکاب مشترک تعدی‌های وحشتناک می‌سازد.

۵۰. دلایل چندی برای تاکید بر مشارکت قربانی در محاکمه کیفری وجود دارد. این دلایل شامل این موارد می‌شوند: الف) مشارکت قربانی بر تشخیص قربانی به‌عنوان صاحب حق اشاره دارد، که آن‌ها و دیگران را در تجربه کسب احترام نهادهای رسمی حکومتی توانمند می‌سازد. این به قربانیان کمک می‌کند در حوزه عمومی فضایی برای خودشان به دست بیاورند؛ ب) چنین مشارکتی حق دانستن حقیقت را هم نشان می‌دهد و هم تقویت می‌کند؛ پ) رسمی کردن شیوه‌های مشارکت قربانی نشان‌دهنده این تایید است که قربانیان نقشی مهم را نه تنها در آغاز این رویه‌ها، بلکه در جمع‌آوری، سهیم شدن و حفظ مدارک بازی کرده‌اند؛ ت) مشارکت قربانی احتمال رویکرد جدی به نیاز آن‌ها را در فرایندهایی که سنت طولانی رفتار با آن‌ها را صرفاً به‌عنوان منابع اطلاعات و شاهد «صرف» داشته‌اند، افزایش می‌دهد؛ ث) فراهم کردن امکان مشارکت قربانیان در رویه‌های کیفری این احتمال را افزایش می‌دهد که آن رویه‌ها را بتوان بهتر در فرایندهای دیگر عدالت در دوره‌ی گذار، از جمله حقیقت‌یابی و عرضه غرامت، ترکیب کرد؛ ج) احساس توانمندی که قربانیان از مشارکت در رویه‌های کیفری به دست می‌آورند می‌تواند به مطالبات برای عدالت دامن بزند و به نوبه خود تأثیر مفیدی بر عدم تکرار داشته باشد. مشارکت موثر قربانیان در بیان استراتژی‌های پیگرد، همچون مشارکت‌شان در تمام مراحل فرایند عدالت کیفری، به توانایی تضمین امنیت آن‌ها بستگی دارد.

۵۱. آخرین نکته که کم اهمیت هم نیست، این است که یک استراتژی اولویت‌دار موثر نیازمند ظرفیت‌هایی است که بیشتر کشورها در وضعیت گذار احتمالاً ندارند و هیچ راه‌کار قانونی وجود ندارد که بتواند روابط نابرابر قدرت را کامل خنثا یا فقدان به‌اصطلاح «اراده سیاسی» را جبران کند. دادستان‌ها باید مطمئن شوند که عدالت کیفری نمونه‌ای از «مهلت‌های نوبتی» صرف نشود. تحقیقات پیگردی باید شاخص‌های معتبری را دنبال کند و به موازین قانونی پایبند بماند. تصمیم برای پیگرد باید فقط بر اساس مدارکی باشد که به شیوه‌ای منصفانه ارزیابی شده‌اند. کلیه موانع صریح و ضمنی که منجر به پیگرد یک‌جانبه می‌شوند باید برداشته شوند. اما، استقلال و بی‌طرفی دادستان‌ها وسیله‌ای است برای جلوگیری از اینکه عدالت کیفری ابزار دست قدرتمندان بشود. جنایت‌های رایج در صلاحیت قضایی داخلی عموماً مشمول مرور زمان هستند. دلایل این که «جنایت‌های فجیع» نباید مشمول مرور زمان باشند، اول این است که جنایت‌های فجیع مشکلات تحقیقاتی و پیگردی ویژه‌ای را در بر دارند که معمولاً نمی‌توان با همان برنامه‌ریزی متناسب با جنایت‌های معمولی دنبال کرد؛ و دوم، این نبود مرور زمان نشان می‌دهد که چنین جنایت‌هایی بی‌حرمتی به بشریت هستند. بنابراین، این نظر را مطرح می‌کنند که با زمان و مکان نمی‌توان از مسوولیت گریخت. تعهدات حقوقی بین‌المللی باید دست‌کم این موضوع‌های اساسی را پوشش دهد: طبقه‌بندی جنایت‌های مربوطه؛ قانون مرور زمان و مسائل عطف‌به‌ماسبق؛ و انجام اصلاحاتی که منجر به تشویق نکردن به تعدی می‌شود؛ از جمله در قوانین ضدتروریسم. واحد ویژه‌ای را می‌توان برای تحقیق درباره‌ی اتهام جنایت‌های جنگی، جنایت‌های علیه بشریت و نقض جدی حقوق بشر ایجاد کرد.

۵۲. عدالت جبرانی (یا عرضه غرامت) راه دیگری برای پایان دادن به معافیت از مجازات است. اما، عرضه غرامت تاحالا در افغانستان وجود نداشته، با اینکه باید تشخیص داد که در محیطی که آدم‌های بسیاری می‌توانند ادعا کنند قربانی‌اند، سیاست جامعی برای عرضه غرامت می‌تواند کار عظیمی برای دولتی باشد.<sup>۱</sup> سیاست مالی جبرانی برای ازکارافتاده‌ها و بازمانده‌های شهدا از طریق وزارت کار، امور اجتماعی، شهدا و معلولین، برقرار شده است. ولی شرایط ازکارافتاده بودن و بازمانده بودن به جنگ مربوط است؛ به‌علاوه، هیچ راه‌کار نیرومندی برای اثبات تلفات مربوط به جنگ وجود ندارد که امکان را نه‌تنها برای ادعاهای فریبکارانه بلکه برای آزادی عمل جامعه یا مقامات در فرایند ارزیابی باز می‌گذارد. این بحث هم وجود دارد که آیا این سیاست را می‌توان بخشی از سیاست جبرانی واقعی عدالت در دوره‌ی گذار در نظر گرفت که رنج تمام قربانیان را تشخیص دهد.<sup>۲</sup>

۵۳. عرضه غرامت جمعی می‌تواند با توجه به تأثیر گسترده‌تر تعدی‌های فردی آغاز شود. برای مثال، خشونت جنسی در درگیری اغلب برای شکستن قیود خانواده‌ها و جوامع و برای القای وحشت به کار گرفته می‌شود؛ با آسیبی عمده‌ای که فراتر از فرد می‌رود. ابعاد عرضه غرامت نمادین می‌تواند شامل عذرخواهی در برابر عموم، بناهای یادبود، خاکسپاری مجدد و نامگذاری دوباره خیابان‌ها و ساختمان‌های عمومی و اعمال مشابه شود. یک مثال از این موارد عذرخواهی نامزد معاون رئیس‌جمهوری، رشید دوستم از مردم افغانستان در اکتبر ۲۰۱۳ برای دست

۱. سند ۲  
 ۲. همان

داشتن در جنایت‌های جنگی گذشته بود. با اینکه برخی این را صرفاً مانوری سیاسی خواندند، برخی هم از آن به‌عنوان گامی در مسیر درست استقبال کردند و ابراز امیدواری کردند که دیگران هم روش او را دنبال کنند.<sup>۱</sup>

۵۴. برنامه‌های عرضه غرامت هم باید هدفمند و هم قابل تغییر باشد: هدفمند در اینکه اولویت باید به گروه‌های آسیب‌پذیر ویژه یا نیازمند داده شود، و قابل تغییر در اینکه باید هدف جبران نابرابری‌های اساسی را دنبال کند. بازگرداندن زمین مثالی کلیدی از پتانسیل قابل‌تغییر بودن برنامه‌های عرضه غرامت است. ایده عرضه غرامت قابل‌تغییر همچنین تصویری است بر اساس این بحث که عرضه غرامت برای تعدی‌های عظیم باید نه‌تنها به بازگردانی به وضعیت قبلی، بلکه به دگرگونی دمکراتیک توجه کند. عرضه غرامت باید با خدمات اجتماعی مرتبط شود و نه فقط به جنایت‌های گذشته، بلکه همچنین به نیازهای جاری و تعدی‌های پیش رو، از جمله نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی واکنش نشان دهد. مسئله تعادل هم وجود دارد. تعادل منصفانه بین عرضه نمادین و مادی غرامت چگونه به دست می‌آید؟ عرضه غرامت اجتماعی و فردی چگونه؟ در حالی که عرضه غرامت و توسعه دو حق متمایز و جدا را تشکیل می‌دهند، برقراری پیوندهایی با عاملان و برنامه‌های توسعه می‌تواند برای عرضه پایدار و قابل‌تغییر غرامت سودمند باشد، به‌ویژه در کشورهایی که تحت‌تأثیر تعدی‌های گسترده و فقر هستند.<sup>۲</sup>

۵۵. حمایت مالی از جنگندگان سابق بیش از قربانیان می‌تواند موضوعی حساس باشد، اگرچه جنگندگان هم می‌توانند قربانی باشند، به‌ویژه کودکان سرباز. یک گزینه ممکن، بر اساس ابتکار عمل استکهلم برای خلع سلاح، پایان بسیج عمومی و بازپذیری (ابتکار عمل دولت سوئد که ایده دو مسیر تأمین مالی برای صلح‌سازی را پیشنهاد می‌کند)، توجه به جوامع به جای یک جنگندگان یا قربانیان است.<sup>۳</sup>

### عدالت بین‌المللی و راه‌کارهای حقوق بشر

۵۶. پیگرد را می‌توان با فرایندهای عدالت بین‌المللی تکمیل کرد؛ یکی از نقش‌های عدالت بین‌المللی کمک به فرایندهای ملی و ایجاد انگیزه برای آن است. در هر صورت، در این زمینه در افغانستان موفقیت زیادی به دست نیامده است. دادگاه بین‌المللی جزایی، با وجود این که دولت در سال ۲۰۰۳ اساسنامه رُم را تصویب کرد، غیرفعال باقی مانده است. صلاحیت قضایی جهانی، که مجرای دیگری است که از طریق آن عدالت را می‌توان در سطح بین‌المللی اجرا کرد، مورد استفاده قرار نگرفته است.

۵۷. سازمان‌های جامعه مدنی افغانستان اکنون بیشتر از سال‌های اولیه گذار پس از ۲۰۰۱ به دادگاه بین‌المللی جزایی متوسل می‌شوند. چنین روندی با نقد روبه‌رشد فعالیت دادگاه در افغانستان همزمان شده است، ولی در اصل نتیجه شکست راه‌های دیگر است.<sup>۴</sup> همزمان، سازمان‌های جامعه مدنی افغانستان که از رسیدگی‌های مقدماتی دادگاه آگاهند گویا بیش از حد از آن انتظار دارند. برای مثال، آن‌ها توقع دارند که دادگاه با آن‌ها تماس بگیرد و نه آن‌ها با دادگاه و این بازتابی است از درک کم آن‌ها از محدودیت منابع رسیدگی‌های مقدماتی دادگاه.<sup>۵</sup> در عین حال که در حال حاضر انتصاب دادستانی برای افغانستان را در دادگاه بین‌المللی جزایی نمی‌توان در نظر داشت، تأیید ماموریت دفتر دادستانی و صدور اعلامیه عمومی درباره‌ی رویه قضایی ملی برای حمایت از صلاحیت قضایی دادگاه و آغاز اقدام آن در افغانستان لازم است. همچنین باید توجه داشت که عدم دخالت دادگاه در اصل به این خاطر است که دولت افغانستان باوجود امضای اساسنامه رُم در سال ۲۰۰۲ هنوز قوانین همکاری با دادگاه را آماده نکرده است. درواقع، به گفته یکی از کمیشنرهای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، وزارت دادگستری پیش‌نویس قانونی را که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان آماده کرده بود نادیده گرفته است. شاید آشکارترین نشانه بی‌علاقگی دولت کرسی خالی آن در «مجمع کشورهای عضو»<sup>۶</sup> دادگاه بین‌المللی جزایی است.<sup>۷</sup>

۱. سند ۱۴  
 ۲. سند ۴

3. [http://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/ED1EF744FE93A788C1257428003110CB-gvtSweden\\_feb2006.pdf](http://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/ED1EF744FE93A788C1257428003110CB-gvtSweden_feb2006.pdf)

۴. سند ۳  
 ۵. همان

6. Assembly of State Parties

۷. سند ۲

۵۸. بعضی‌ها می‌گویند که برقراری صلاحیت قضایی دادگاه بین‌المللی جزایی درباره مهم ترین جنایت‌هایی که از ۱ می ۲۰۰۳ انجام شده هم به‌موقع و هم مفید است و به بازدارندگی از ارتکاب جنایت‌های دیگر و بی‌مجازات رها شدن در افغانستان کمک می‌کند. دادستان دادگاه بین‌المللی جزایی می‌تواند به این وسیله به نیاز شدید قربانیان به عدالت پاسخ دهد و از این رو به شکستن چرخه باطل معافیت از مجازات کمک کند.<sup>۱</sup> ولی چند دلیل وجود دارد که چرا جامعه مدنی افغانستان نباید انتظارات بیش از حدی از دادگاه بین‌المللی جزایی داشته باشد:

الف) تحقیق و پیگرد احتمالی توسط دادگاه بین‌المللی جزایی باید ضرورتاً دو دهه و نیم از درگیری‌ها و تعدی‌های انجام‌شده پیش از امضای اساسنامه رُم را نادیده بگیرد. از این رو تأثیر رسیدگی به گذشته و برآوردن مطالبات قربانیان برای عدالت قابل‌بحث است. خطرناک‌تر از این، با تأکید گذاشتن بر جنایت‌های انجام‌شده پس از سال ۲۰۰۳، در نتیجه برخی از بدترین ناقضان حقوق بشر را باید نادیده گرفت.<sup>۲</sup>

ب) طرفداران به حاشیه راندن به‌عنوان یکی از راه‌کارهای عدالت بین‌المللی استدلال کرده‌اند که دادگاه‌های بین‌المللی صلح را تسهیل می‌کند و با به حاشیه راندن افراد مورد هدف، از بروز فجایع جلوگیری می‌کند. هرچند در نبودِ توانایی بین‌المللی اجرایی برای دستگیری، توضیحی در مورد راه‌کار سلب قدرت از افراد مورد هدف ارائه نمی‌شود.<sup>۳</sup>

پ) بسیاری از بدترین جنایت‌های انجام‌شده از ژوئیه ۲۰۰۲ به بعد بخشی از درگیری‌هایی است که هنوز پایان نیافته است. در نتیجه، دادگاه، چه خوب چه بد، به شکل فعالی در درگیری‌ها دخالت کرده است. اگرچه دادگاه‌های بین‌المللی از هیچ طرف در جنگ حمایت نمی‌کنند و بی‌طرف هستند، اما در جاهایی که فرایند صلح در جریان است و درگیری ادامه دارد، کیفیخواست دادگاه به‌ندرت بی‌طرف تلقی می‌شود.<sup>۴</sup>

ج) اعلام‌جرم علیه سران کشورها و رهبران شورشیان که در درگیری‌های جاری شرکت دارند بیشتر استثنا است تا قاعده؛ با وجود این توجه را به نقش عدالت بین‌المللی در درگیری جلب می‌کند و در عین حال شرایط بحث را اساساً دگرگون می‌کند.<sup>۵</sup>

۵۹. صلاحیت قضایی جهانی به این معناست که جنایت‌های معینیمثل جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی به‌قدری مهم فرض هستند که می‌توان به آن‌ها در همه جا بر اساس صلاحیت قضایی یک کشور رسیدگی کرد. اما پس از دوره‌ای از پیشرفت سریع، به‌تازگی در این زمینه پسرفتی رخ داد و برخی «کشورهای پیشگام» تصمیم گرفتند قوانین‌شان در زمینه صلاحیت قضایی فراقشوری را درباره جنایت‌های بین‌المللی محدودتر کنند.<sup>۶</sup> با این حال پیشینه‌هایی در ارتباط با افغانستان وجود دارد. در ژوئیه ۲۰۰۵، زرداد فریادی سرور، یکی از فرماندهان پیشین حزب اسلامی، به‌خاطر هدایت کارزار شکنجه و گروگان‌گیری در افغانستان بین سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ در انگلستان به ۲۰ سال زندان محکوم شد. محاکمه او اولین محاکمه از این نوع در انگلستان بر اساس کنوانسیون ضد شکنجه سازمان ملل بود. در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۵، هلند دو پناهجوی افغانستانی را که در دهه ۱۹۸۰ در پلیس مخفی مقام‌های ارشدی داشتند، به خاطر شکنجه محکوم کرد. هلند به تحقیق درباره افغانستانی‌هایی که متهم به ارتکاب جنایت‌های جنگی هستند ادامه داد. گرچه درباره چنین محاکمه‌هایی گاهی اوقات اطلاع کمی در دست است، پیگرد افغان‌های خارج از کشور پیامی نیرومند برای دیگران به شمار می‌آید که پنهان شده‌اند، یا در قدرت هستند به این معنا که جای امنی وجود ندارد. اما با وجود این‌که دولت افغانستان هیچ واکنش رسمی به این محاکمه های مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی نشان نداد، سروصدای زیاد درباره این پرونده‌ها ممکن است در آینده مخالفت را برانگیزد و تداوم این نوع محاکمه‌ها را به خطر بیاندازد.<sup>۷</sup>

۶۰ سازمان ملل هم نقشی انتقادی در پیشبرد عدالت و احترام به حقوق بشر در افغانستان داشته است. با وجود تلاش‌های هماهنگ سازمان ملل برای نظارت و حمایت از حقوق بشر، برخی از دیگر فعالیت‌های سازمان ملل

نگران کننده بوده است.<sup>۱</sup> به‌ویژه کمیته‌های شورای امنیت، از جمله کمیته‌ای که پیرو قطعنامه ۱۲۶۷ (۱۹۹۹) شورای امنیت سازمان ملل تشکیل شد، کمیته ضد تروریسم، دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل، و مدیریت اجرایی ضد تروریسم، در ایجاد نهادهای مناسب در همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های کارشناسی و اجرای شفاف راه‌کارهای کارآمد برای تضمین احترام کامل به حقوق بشر در تقویت امنیت منطقه‌ای و هماهنگ کردن مبارزه علیه تروریسم جهانی قصور کرده‌اند. تحریم‌های شورای امنیت علیه رژیم طالبان و القاعده، که در اصل تحت قطعنامه ۱۲۶۷ برقرار شد، فاقد شفافیت و معیارهای استاندارد برای قرار دادن اسامی در لیست‌ها و خارج کردن آنهاست و کاستی‌های جدی حقوق بشری در آن‌ها را نهادهای قضایی، کمیته حقوق بشر سازمان ملل، و گزارشگر ویژه حقوق بشر و ضد تروریسم سازمان ملل آن‌ها را محکوم کرده‌اند. قطعنامه ۱۹۸۸ شورای امنیت سازمان ملل درباره طالبان باید مورد بازبینی قرار گیرد تا دست‌کم این اطمینان حاصل شود که تمام افراد مظنون به داشتن مسوؤولیت یا معاونت در جنایت‌های بین‌المللی، به تعریف اساسنامه رُم، مورد تحقیق قرار گیرند و پیش از خروج از لیست در دادگاه مستقلی برای جنایت‌های‌شان حاضر شوند.<sup>۲</sup>

۶۱ به طور کلی، تلاش‌های جامعه جهانی برای حمایت از فرایند مصالحه، در شرایطی که شورش‌های تحت‌رهبری طالبان برای افغان‌ها و ثبات منطقه‌ای خشونت‌بار و مضر مانده، مؤلفه‌های به‌شدت مشکوکی را در بر دارد.<sup>۳</sup>

#### تضمین‌های عدم تکرار

۶۲. بندهای ۶۳ تا ۶۷ فقط شامل نظریه است و به نقل از گزارش گزارشگر ویژه پیشبرد حقیقت، عدالت، عرضه غرامت و تضمین‌های عدم تکرار درباره عناصر اصلی چارچوبی برای طراحی سیاست‌های دولتی در زمینه «تضمین‌های عدم تکرار» می‌پردازد.<sup>۴</sup> این بندها به شرایط افغانستان اشاره ندارند، اما برای ارائه عناصر اساسی ترویج تضمین‌های عدم تکرار که در اساس فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار نهفته است به عاملان علاقمند نوشته شده‌اند:

۶۳. استانداردهای بین‌المللی تضمین‌های عدم تکرار از سال ۱۹۹۳، که این اصطلاح اولین بار در گزارش سازمان ملل استفاده شد به شکل ویژه‌ای رشد کرده‌اند. این موضوع از جمله در اشاره صریح به «تضمین‌های عدم تکرار» در «کنوانسیون بین‌المللی محافظت از همه اشخاص از ناپدید شدن قهری» دیده می‌شود. ولی این هدف ویژه – ارائه راهنمایی در مورد پرهیز از تکرار تعدی‌های گذشته – اغلب در پس بحث‌های داغ درباره ارزش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و پیگردهای کیفری پنهان می‌ماند. در حالی که شاید به‌عنوان مهم‌ترین کمک عدالت در دوره‌ی گذار در کشوری روبرو با خطر انفجار درگیری‌های بزرگ و تازه به شمار آید. همچنین تفاوتی بین تضمین‌های عدم تکرار و سه عنصر اصلی باقی‌مانده در رویکرد جامع عدالت در دوره‌ی گذار – یعنی حقیقت، عدالت، و عرضه غرامت – وجود دارد. در حالی که این سه عنصر به اقدامات اشاره دارند، تضمین عدم تکرار کارکردی است که می‌توان با اقدامات گوناگونی برآورده کرد. متون بنیادی این گوناگونی را با اشاره به اصلاح نهادها، منحل کردن گروه‌های مسلح غیررسمی، لغو قوانین اضطراری ناسازگار با حقوق اولیه، بررسی دقیق سوابق نیروهای امنیتی و قضایی، محافظت از مدافعان حقوق بشر و آموزش حقوق بشر به نیروهای امنیتی نشان می‌دهند. چارچوب نهادی که تضمین‌های عدم تکرار، ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها و تاریخ آن را در بر می‌گیرد، و نیز شرایط فرهنگی و گرایش‌های فردی همه مهم هستند. جلوگیری از خشونت انبوه صرفنظر از این عوامل چنین اقدامات مشخصی را لازم نمی‌سازد. به همین ترتیب، (مخاطره) رواج (الگوهایی از) خشونت طبیعتاً باید به سیاستی پیشگیرانه در کشوری معین شکل دهد.

۶۴ بیشتر بحث‌های مربوط به تضمین‌های عدم تکرار به اصلاح نهادهای دولتی رسمی توجه داشته‌اند. اما، در چارچوب خشونت‌های انبوه گذشته، نهادهای دولتی اغلب ضعیف، بی‌کفایت و/یا فاسد هستند. حتا اگر صادق و نسبتاً باصلاحیت باشند، ممکن است از حوزه عملی بسیار محدودی برخوردار باشند، زیرا در برخی کشورها اکثر درگیری‌ها از طریق راه‌کارهای غیررسمی حل‌وفصل می‌شوند. از این رو به نوعی باعث شگفتی است که اصلاحات قضایی نقش برجسته‌ای را در بحث‌های مربوط به تضمین‌های عدم تکرار بازی نکرده است. به‌ویژه، تغییر کارکنان

<sup>[1]</sup> سند ۲۷

<sup>[2]</sup> همان

<sup>[3]</sup> همان

<sup>[4]</sup> سند ۶

برای تبدیل دادگاه‌های ناموثر و هم‌دست ناقضان به داوران مورد اعتماد و ضامن‌های قابل‌اتکای حقوق ناکافی است. تغییرات ساختاری، از جمله تقویت استقلال قضایی، همان‌طور که بسیاری از کمیسیون‌های حقیقت‌یابی توصیه کرده‌اند، ضروری هستند. بدون چنین اصلاحاتی، این احتمال که دادگاه‌ها دست‌کم جرأت کنترل قوه اجرایی را پیدا کنند چندان افزایش نخواهد یافت و کاملاً به فضیلت افراد بستگی خواهد داشت. برای قضاوت در پرونده‌های تعدی‌های انبوه، سیستم‌های قضایی باید ظرفیت‌های تخصصی را با توجه به طبیعت گسترده و سامان‌مند تعدی‌ها و شناسایی الگوها وگره‌های مربوطه در شبکه‌های جنایت‌های سامان‌مند بسازند و توسعه دهند. زیرا تغییری در تکنیک‌ها و الگوهای تحقیقی، پیگردی و قضایی ضروری است. در بسیاری از حوزه‌های قضایی، آشنایی با حقوق بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه کم است یا اصلاً وجود ندارد. آشنایی با ویژگی‌های «جنایت‌های ساختاری»، مثل نسل‌کشی، جنایت‌های علیه بشریت و جنایت‌های جنگی، که به شبکه‌ای از عاملان مربوط می‌شود، حتا کمتر است.

۶۵. برچیدن شبکه‌های جنایتکاری، که برخی از آن‌ها در نهادهای دولتی پنهان هستند، برای مثال در مورد شکنجه، با اجرای استراتژی مناسبی که دادستان‌ها با قدرت پیگیری کنند و قضات صالح مورد قضاوت قرار دهند، یکی از موثرترین کمک‌هایی است که سیستم قضایی می‌تواند در جلوگیری از تکرار تعدی‌ها انجام دهد. چنین ظرفیت‌هایی گاهی اوقات بهتر از همه با ایجاد دفاتر (پیش)تحقیقاتی تخصصی، دادگاه‌ها یا دیوان‌های محاکمه به دست می‌آید.

۶۶. با وجود رشد ویژه استانداردهای بین‌المللی، توضیح اصطلاح «تضمین‌های عدم تکرار» در رابطه با سؤال‌های مفهومی زیر لازم است: الف) «پیشنهاد»، چون واضح نیست «تضمین» چه معنایی می‌دهد؛ ب) «هدف»، زیرا اشاره متون بنیادی به عدم تکرار نقض فاحش حقوق بشر توسط عاملان دولتی گسترش یافته و عدم تکرار «جنایت‌های بین‌المللی» به دست عاملان دولتی و غیردولتی، عدم تکرار فجایع و حتا عدم تکرار درگیری خشونت‌بار را در بر می‌گیرد؛ ج) «موضوع»، یا چه کسی قرار است از این تضمین‌ها نفع ببرد، یعنی قربانیان، گروه بزرگ‌تری از قربانیان «بالقوه» یا کلاً جامعه؛ د) «صاحبان مسؤولیت»، یعنی آن‌ها که قرار است تعهد خود به ارائه تضمین‌ها را انجام دهند. «هدف» ممانعت از تعدی‌های مجزا نیست، بلکه جلوگیری از نقض فاحش حقوق بشر و تعدی‌های جدی به حقوق بین‌المللی بشردوستانه است. چنین تعدی‌هایی متضمن سوءاستفاده سامان‌مند از قدرت (دولتی) است که الگوی مشخصی دارد و بر ساختار سازمانی استوار است. «موضوع» تضمین‌ها جامعه‌ای به شکل کلی است که پیش‌تر قربانی شده است، بنابراین به قربانیان مستقیم یا غیرمستقیم محدود نیست.

۶۷. سرانجام، تغییرات اجتماعی پایدار که از عدم تکرار پشتیبانی می‌کند نیازمند مداخلاتی نه‌تنها در حیطه نهادی بلکه همچنین در حیطه فرهنگی و در سطح تمایلات شخصی و فردی است. شرایط اقتصادی و رابطه‌شان با عدم تکرار با نظر به تغییری واقعی موضوع دیگری است که توجه کافی به آن نشده است. در شرایطی که تداوم قدرت رژیمی متعدی عدم تکرار تعدی‌ها را تضمین نمی‌کند، نبودِ فرصت‌های اقتصادی به دور از پست‌های دولتی زیان از دست دادن قدرت را بیشتر می‌کند. این باعث اصرار رژیم‌های متعدی برای ماندن در قدرت و به‌شکل روبه افزایشی به انهدام فرایندهای دموکراتیک منجر می‌شود. در نتیجه امکان ارائه تضمین‌های موثر عدم تکرار کاهش می‌یابد. در شرایط گذار، آموزش هم وسیله‌ای قدرتمند برای عدم تکرار است. آموزش، به‌خاطر پتانسیل شکل‌دهنده‌اش می‌تواند با وساطت بین روایت‌های مخالف درباره گذشته و پرورش فرهنگ گفت‌وگو و شهروندی دموکراتیک در نسل‌ها به شکل‌گیری هنجارهای جدید کمک کند. رهیافت عدالت در دوره‌ی گذار به آموزش می‌تواند با نگاهی به تقویت توانایی آن در جلوگیری از تکرار تعدی‌ها به مشخص کردن اهداف اصلاحات آموزشی پس از درگیری و/یا سرکوب کمک زیادی کند. برای مثال، این کار با شناسایی الگوهایی که به درگیری دامن زده اند، به‌ویژه در ارتباط با عملکردهای حذفی و استبدادی در سیستم‌های مدارس، انجام می‌شود. سرانجام، توجه به مشکلات ثبت قانونی در ماجراهای پس از درگیری یا سرکوب فرصتی را برای برقراری، اعاده یا تقویت شالوده‌های ثبت ملی فراهم می‌کند که الزامی، جهان‌شمول، دائمی و پیوسته است؛ و اطلاعات محرمانه شخصی را ایمن می‌کند و به شرایط فرهنگی، از جمله اقلیت‌ها و گروه‌های مذهبی، حساس است. توجه به دغدغه‌های مربوط به هویت حقوقی در شرایط پسادرگیری یا پسااستبداد مسیری را برای راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار مهیا می‌کند که تأثیری فراتر از حیطه مستقیم نفوذشان داشته باشند.

## اصلاحات نهادی

*تقویت حاکمیت قانون*

۶۸. ایده حاکمیت قانون به معنای برقراری مجموعه‌ای پیچیده از نهادها و رویه‌ها، ازجمله نظام قضایی مستقل و بی‌طرفی است که با همه پرونده‌ها به شکل یکسان رفتار می‌کند و تضمین‌های موازین دادرسی را با دقت رعایت می‌کند. قابل‌توجه است که رایج‌ترین تعریف حاکمیت قانون در نظام سازمان ملل دقیقاً در یکی از گزارش‌های دبیر کل به شورای امنیت درباره حاکمیت قانون و عدالت در دوره‌ی گذار مطرح شد. حاکمیت قانون این‌گونه تلقی می‌شود: «اصلی از حکومت‌داری که در آن تمام اشخاص، نهادها و مؤسسه‌های عمومی و خصوصی، ازجمله خود دولت، در مقابل قوانینی پاسخگو باشند که به‌شکل عمومی منتشر شده، با برابری به اجرا درآمده، مستقلاً تدوین شده و با هنجارها و موازین حقوق بشر سازگار است. همچنین لازمه آن، دست زدن به اقداماتی است که پایبندی به اصول برتری قانون، برابری نزد قانون، پاسخگویی در برابر قانون، انصاف در کاربرد قانون، جدایی قوای دولتی، مشارکت در تصمیم‌گیری، قطعیت قانونی، پرهیز از خودسرانگی و شفافیت در آئین دادرسی و قانون را تضمین کند.» در سطحی مفهومی، اقداماتی را که عدالت در دوره‌ی گذار را تشکیل می‌دهند می‌توان بخشی از یک کل دید به این لحاظ که در بعضی از اهدافی مشترک هستند که برای ترویج حاکمیت قانون (که درواقع، در این چارچوب، یکی از اهداف نهایی عدالت در دوره‌ی گذار است) و تلاش برای دست یابی به عدالت از طریق نظام‌های رسمی حقوقی مهم‌اند. برای کمک به تقویت حاکمیت قانون، در طراحی، برقراری و کارکرد تمام اقدامات مربوط به گذار باید تمام الزامات آن، ازجمله تمام تضمین‌های آیین دادرسی در مورد انصاف رعایت شود.<sup>۱</sup>

۶۹. اصلاح بخش عدالت به ویژه در دوره‌های بلافاصله پس‌ازدرگیری مهم است، به‌ویژه وقتی اعاده حاکمیت قانون مطرح است. متأسفانه، مشکلات بخش عدالت و اجرای عدالت در افغانستان همچنان زیاد است. اول، ناکافی بودن منابع به فساد بومی دامن می‌زند: مطالعات نشان می‌دهند که پاسخگویان قوه قضاییه را از جمله فاسدترین نهادها در کشور می‌دانند. دوم، فقدان منابع همچنین به این معناست که پست‌های خالی بسیاری در نظام قضایی رسمی وجود دارد– تنها در حدود ۵۰ درصد مقام‌های قضایی اشغال هستند و دوسوم از کسانی که به‌عنوان قاضی خدمت می‌کنند آموزش دانشگاهی ندیده اند. سوم، شاید حتا بدتر از وضع حاکمیت قانون گفتمانی عمومی است که کنار گذاشتن حاکمیت قانون را توجیه می‌کند. نظام قضایی نیاز به بازسازی روش‌مندی در تمام سطوح دارد. استراتژی‌ها و نقشه‌هایی برای اصلاح آن پیشنهاد شده، با این حال وضع اصلاحات در بخش عدلی – به‌عنوان یک کل – بسیار بد است. اغتشاش، ناکارآمدی و فساد در نظام‌های رسمی عدلی به این معناست که اکثریت افغان‌ها به‌عنوان آخرین چاره به آن متوسل می‌شوند. بیشتر موارد، چه مدنی چه کیفری، از طریق راه‌کارهای مرسوم قبیله‌ای مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و حل و فصل می‌شود.<sup>۲</sup>

۷۰. در افغانستان منابع گوناگون قانونی وجود دارد، از جمله منابع شامل قانون اساسی و قانون عام، شریعت (حقوق اسلامی) و سنت‌های قبیله‌ای نظام غیررسمی قضایی. به این‌ها باید بخش‌هایی از عدالت فوق‌العاده را افزود، از جمله بازداشتگاه‌هایی را که بعضاً زیر مدیریت ایالات متحده آمریکا هستند. بسیاری از فرایندهای قانونی که ریشه در این منابع متفاوت قانونی دارند با هم سازگار نیستند. این وضعیت باعث ابهام قانونی می‌شود که با فقدان مرجعی عالی برای رفع ابهام به مشکلات بیشتری می‌انجامد. اگرچه قانون اساسی سال ۲۰۰۴ شاید تا اندازه‌ای این نقش را به دیوان عالی کشور داده است، ولی بند مربوط به آن هم مبهم است و هم بسیار محدودکننده. نهادهای قضایی دیگر این قدرت را مطالبه کرده‌اند و این وضع پیچیده‌تر شده است. کارهایی برای موثر کردن و هماهنگ کردن کثرت قوانین زیر نظر وزارت دادگستری انجام شده، ولی این کار بسیار کند و پروقفه بوده است. از این رو ، یکی از پایاترین ناکامی‌ها در ترتیبات پسا ۲۰۰۱، شکست در برقراری پیمانی غیرسیاسی و روشن درباره سلسله‌مراتب چندین هنجار قانونی قابل‌اجرا بوده است. به‌علاوه، در دولت کرزى، دیوان عالی کشور بارها تبعیت خود را از دستورهای سیاسی، بی‌توجهی تقریباً کامل به حقوق بشر و نگران‌کننده‌تر از اینها با بی‌کفایتی قانونی نشان داده است. همچنین این دیوان از آغاز کار خود در سال ۲۰۰۴، به‌ویژه زیر رهبری رئیس آن فضل‌هادی شینواری، رئیس سابق یکی از مدرسه‌های پیشاور، زیر سلطه تندروها قرار داشته است.<sup>۳</sup>

۷۱. ماهیت نظام قبیله‌ای افغان‌ها نه‌تنها پس از چندین دهه درگیری تغییر ژرفی کرده، بلکه تاثیر آن در

<sup>[1]</sup> سند ۱۶

<sup>[2]</sup> سند ۲۷

<sup>[3]</sup> همان



بخش‌های زیادی از کشور هم دچار فرسایش شده است. بسیاری از تحصیلکرده‌های افغان سیستم قبیله‌ای را زمان‌پریش توصیف می‌کنند. نظام حقوقی اسلامی در افغانستان هم شکاف‌ها و مشکلات جدی را در درک فقهی، و درک سستی را از مجموعه قوانین وسیع و سنگینی که شریعت را تشکیل می‌دهند، به نمایش می‌گذارد. فقدان دسترسی به آموزش ابتدایی و عالی، حتا در مورد عالمان دینی و قضات، به فروپاشی رسمی‌ترین آموزه‌های اسلامی قطعیت داده و مباحثه درباره موضوع‌های دینی و حقوقی را در افغانستان بی‌خاصیت کرده است.<sup>۱</sup>

۷۲. ضعیف بودن نهادهای دمکراتیک افغانستان و نبود حاکمیت قانون در کشور، به طالبان این امکان را داده که خود را به‌عنوان نیروی سیاسی/نظامی جایگزین معرفی کنند. باید به یاد داشت که در رژیم طالبان، حکم‌های محازات برای جرایم «اخلاقی» و عادی – که اغلب به روش‌های ظالمانه و کاملاً نمایانی چون سنگسار در مکان‌های عمومی برای زنا یا قطع‌عضو برای دزدی انجام می‌شد – از خشن‌ترین تفسیرهای ممکن از شریعت برمی‌خاست. آدر این مورد، آن‌ها این واقعیت را تقویت کرده‌اند که فرایندهای سنتی عدالت اغلب تبعیض جنسیتی قائل می‌شوند و نابرابری را تشدید می‌کنند. در افغانستان مثل بقیه کشورها، با تجاوز به یک زن اغلب «به شکل غیررسمی» برخورد می‌شود و «تاوان» آن را یا به خانواده می‌دهند یا آن زن را وادار به ازدواج با متجاوز می‌کنند تا آبروی او (و تلوپحا خانواده‌اش) را حفظ کنند.<sup>۲</sup>

۷۳. وقتی دولت فرایندهای محلی، سنتی یا غیررسمی عدالت را مجاز به انجام وظایف قانونی در نظام حقوقی خود کرده، این فرایندها می‌توانند به پاسخگویی در مورد طیف وسیعی از جنایت‌های ارتكابی در درگیری‌های مسلح شده کمک و از گذار به جامعه‌ای صلح‌پذیرتر و باثبات‌تر حمایت کنند. در چنین شرایطی، ریش سفیدان جامعه یا دین عدالت جبرانی را با دربرگرفتن همه عاملان برای ترویج مصالحه به‌عنوان راهی برای پرهیز از انتقام و بازگرداندن هماهنگی به جامعه به کار می‌گیرند. اما چنین فرایندهایی باید از موازین بین‌المللی حقوق بشر، به‌ویژه در زمینه تضمین‌های قضایی، برابری جنسیتی و محافظت از هویت و رفاه کودکان، پیروی کنند.<sup>۴</sup> برخی بحث می‌کنند که افغان‌های بسیاری به سیستم غیررسمی عدالت بیشتر از سیستم رسمی اعتماد می‌کنند. این مسأله به‌خودی‌خود چیزی را ثابت نمی‌کند: درواقع این را می‌توان بیشتر به‌عنوان ناکامی‌های نظام رسمی عدالت درک کرد تا ستایش از موفقیت‌های سیستم قبیله ای. این «آمارهای نظری» اغلب به‌عنوان ترجیح نظام غیررسمی بر رسمی تفسیر می‌شود– با این حال اغلب ممکن است مسأله خیلی ساده این باشد که نظام غیررسمی تنها راه‌کارِ در دسترس اکثریت روستایی است.<sup>۵</sup>

۷۴. حمایت اخیر از قانون قبیله‌ای به‌عنوان راه‌حلی برای ایرادهایی که بر نظام عدلی اثر می‌گذارد گویا تلاشی است برای بری کردن جامعه جهانی از مسؤولیت آن در شکست اصلاحات قضایی. دولت افغانستان و جامعه جهانی حالا بر نظام غیررسمی عدلی به‌عنوان منبع معتبر حقوقی و روشی برای اجرای عدالت صحه گذاشته‌اند. در حالی که اراده سیاسی برای صحه گذاشتن بر این حقوق قبیله‌ای بر انگیزه‌های مشکوکی قرار دارد، هیچ راه‌حل واقعی را برای موضوع‌های مشکل ساز برای نظام عدلی افغانستان عرضه نمی‌کند. یک پیش‌نویس قانونی درباره ادغام نظام عدلی غیررسمی در دست است، ولی به نظر می‌رسد این پیش‌نویس تضمین‌های بسیار اندکی در مورد نقش زنان و تأثیر بر حقوق بشر آن‌ها را در بر دارد.<sup>۶</sup>

#### بررسی سوابق

۷۵. ایده خلاص کردن نهادها از متعديان و همدستان آن‌ها پس از درگیری، تاریخی طولانی (اگر چه نه ممتازی) دارد. پاکسازی‌های عظیم پس از دوره‌های درگیری در سراسر دنیا آشناست، ولی اگر یکی از اهداف تقویت حاکمیت قانون نباشد، نباید این الگو را دنبال کرد.<sup>۷</sup> اگر این الگو دنبال شود، نام آن بررسی سوابق است.

۷۶. بررسی صلاحیت، فرایندهای رسمی بررسی رفتار افراد و ارزیابی صداقت آن‌ها بر پایه معیارهای عینی و از این رو تعیین مناسب بودن‌شان برای اشتغال احتمالی عمومی را در بر می‌گیرد. در میان تمام عناصر عدالت در

دوره‌ی گذار، بررسی سوابق بیشتر مورد سوءاستفاده سیاسی قرار گرفته است. چند عامل در توضیح دلیل آن نقش دارد. بررسی سوابق معمولاً موارد زیادی را در بر می‌گیرد. نهادهای بررسی کننده کمتر از کمیسیون‌های حقیقت و به‌عنوان نهاد اجرایی کمتر از دادگاه علنی عمل می‌کنند. بررسی سوابق همچنین دسترسی به قدرت و منابع دولتی را هم تعیین می‌کند. ظاهراً طراحی و اجرای دقیق برنامه‌های بررسی صلاحیت، رعایت صریح موازین، در مشاوره با جامعه مدنی و با بیشترین شفافیت ممکن، و در عین حال با محرمانگی کامل هم در مورد افراد مورد بررسی و هم قربانیان بالقوه، اهمیت ویژه‌ای دارد.<sup>۱</sup>

۷۷. ابتکارهای بررسی سوابق در افغانستان شامل بررسی‌های انجام‌شده در باره رؤسای پلیس ولایتی در سال ۲۰۰۵، بررسی نامزدهای سیاسی بر اساس قانون انتخابات و برقراری «هیأت ویژه مشورتی ریاست‌جمهوری برای منصب‌های بزرگ»<sup>۲</sup> می‌شود. از زمان ایجاد این هیأت در ژانویه ۲۰۰۷، ۲۶۸ نفر بررسی و ۵۸ نفر حذف شده‌اند. این سیستم مورد اجراست، اگرچه موفقیت و استحکام آن هنوز ثابت نشده است.<sup>۳</sup>

۷۸. در ماه‌های پیش از اولین انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۵، گفته می‌شد که در حدود ۱۸۰۰ گروه مسلح غیرقانونی با ظرفیت‌هایی در سراسر کشور فعالیت می‌کنند. در یک فرهنگ سیاسی دوره گذار که ارباب به دست نامزدها قطعی است، نگرانی از این بود که این گروه‌ها بتوانند تهدیدی امنیتی را برای انتخابات رقم بزنند. برگزارکنندگان انتخابات در واکنش به این وضع، ضوابطی برای رسیدگی به نقض قانون انتخابات و قانون اساسی افغانستان و سیستمی را برای تصفیه نامزدهایی که با گروه‌های مسلح غیرقانونی پیوند داشتند، ایجاد کردند.<sup>۴</sup> فرایند بررسی سوابق بر پایه جمع‌آوری اطلاعات از طریق پروژه سازمان ملل برای خلع سلاح به نام «برنامه آغاز دوباره افغانستان» بر اساس «انحلال گروه‌های مسلح غیرقانونی» انجام شد. پس از اینکه کاندیداها نامزد شدند، افغان‌ها می‌توانستند با ارائه اظهاریه هایی به «کمیسیون شکایات انتخاباتی» که نهاد مسؤول تحقیق در باره ادعاهای مربوط به سوابق نامزدها بود، به صلاحیت آن‌ها اعتراض کنند. طی ماه‌هایی که این رویه ادامه داشت، شکایت‌های زیادی به کمیسیون شکایات انتخاباتی تسلیم شد و تعداد بسیار زیادی از آن‌ها به نقض حقوق بشر و جنایت‌های جنگی نامزدها مربوط می‌شد و نه اتهام محدود ارتباط با با یک گروه مسلح غیرقانونی. با وجود این‌که پیوند بیش از یک هزار نامزد با چنین گروه‌هایی تایید شد، ولی صلاحیت شمار کمی از نامزدها رد شد.<sup>۵</sup>

۷۹. در پایان، تلاش برای بررسی سوابق به دلایل چندی شکست خورد. اول، چارچوب حقوقی که برای رد صلاحیت نامزدها بر اساس پیوند با گروه‌های مسلح تعیین شده بود ناکامل بود و تعریف درستی برای آن ارائه نشده بود. برای مثال، قانون اساسی افغانستان مقرر می‌کند که هر کسی که به جنایت علیه بشریت محکوم شده باشد صلاحیت انتصاب به هیچ پست دولتی را ندارد. اما این مانع حقوقی بسیار دور از دسترس است و تاحالا کسی به چنین جنایت‌هایی متهم نشده است. این قانون همچنین راه‌کاری برای بررسی سوابق نامزدها مقرر نمی‌کند. از این رو هیچ دلیل قضایی برای بررسی سوابق نامزدها بر اساس ادعای نقض حقوق بشر وجود نداشت. دوم، نهادهای مسؤول اجرای این فرایند از منابع و ظرفیتی برخوردار نبودند. سوم، دولت افغانستان و جامعه جهانی فاقد اراده سیاسی برای اطمینان یابی از بررسی منصفانه صلاحیت‌ها بودند. و سرانجام، ماده‌ای که نامزدهای مرتبط با گروه‌های مسلح غیرقانونی را منع می‌کرد از پیش‌نویس قانون انتخابات مصوب در ولسی جرگه در ۲۲ می ۲۰۱۳، حذف شد.<sup>۶</sup> اگرچه انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴ نشانگر اولین گذار صلح‌آمیز قدرت در تاریخ افغانستان بود، پیشینه برخی از نامزدهای ریاست‌جمهوری در درگیری‌ها و جنایت‌های جنگی پیشین، علاوه بر نبود هیچ بحثی درباره موضوع عدالت در دوره‌ی گذار ناامیدی‌ها و نگرانی‌هایی را در میان بسیاری از رای‌دهندگان ایجاد کرد.<sup>۷</sup> این ضعف‌ها به فرایندی به‌شدت گزینشی منجر شد که بسیاری از فرماندهان مسلح را در انتخابات باقی گذاشت. به علاوه، تشویق جنگندگان سابق به حل و فصل اختلاف‌های‌شان در حیطه سیاست به‌جای جبهه جنگ، هوشمندی با پیشینه طولانی است، ولی موفقیت آن به کنترل‌های نهادی بر قدرت افراد پذیرفته شده بستگی دارد.<sup>۸</sup>

<sup>[1]</sup> ۱ . سند ۱۶

<sup>[2]</sup> ۲ . سند ۳

<sup>[3]</sup> ۳ . سند ۲

<sup>[4]</sup> ۴ . سند ۳

<sup>[5]</sup> ۵ . سند ۱۸

<sup>[6]</sup> ۶ . سند ۳

<sup>[7]</sup> ۷ . سند ۱۴

<sup>[8]</sup> ۸ . سند ۳

### اصلاحات در بخش امنیتی

۸۰. در محیط‌های پسادرگیری، اصلاح بخش امنیتی معمولاً اعضای پلیس، نیروهای نظامی، پلیس مخفی، سرویس‌های اطلاعاتی، گروه‌های مسلح شورشی و نیروهای شبه‌نظامی را – یعنی گروه‌هایی را که اغلب طی درگیری از همه بیشتر در نقض سامان‌مند و جدی حقوق بشر مسوؤلیت دارند – در بر می‌گیرد. پروژه‌های اصلاح بخش امنیتی را نباید به تنهایی اجرا کرد بلکه آن‌ها باید ترجیحا بخش کاملی از تمام رویکردهای عدالت در دوره‌ی گذار و پروژه‌های اصلاحی در بخش امنیتی باشند که هدف ایجاد نهادهای عمومی موثر و پاسخگو را دنبال می‌کنند. این رویکردها به چهار حوزه اصلاح در برنامه گسترده‌تر اصلاح بخش امنیتی توجه دارند: ایجاد تمامیت سیستم امنیتی؛ برقراری پاسخگویی موثر؛ تقویت حقانیت آن؛ و توانمند ساختن شهروندان. هدف عناصر اصلی در حوزه اصلاح بخش امنیتی که پرهیز از تعدی در آینده است به این موارد مربوط می‌شوند: الف) تعریف نقش‌های متفاوت پلیس، نیروهای نظامی و سرویس‌های اطلاعاتی؛ ب) تقویت نظارت غیرنظامی بر نیروهای مسلح؛ پ) حذف «امتیازات ویژه» نیروهای نظامی؛ و ت) بررسی سوابق نیروهای امنیتی. بنابراین، رویکردی اساسی به اصلاحات در بخش امنیتی که در آن به هر نهادی در سیستم امنیتی به شکل مجزا اشاره می‌شود، به چالش کشیده می‌شود و باید به شکل روش‌مندی جایگزین شود تا رویکردی کل‌نگرانه‌تر به اصلاح را، از جمله در بخش قضایی، ممکن سازد.<sup>۱</sup>

۸۱. در افغانستان، بخش امنیتی پاسخگو اعمال خود نیست و زیر نظارت دمکراتیک شدید قرار ندارد. خشونت مداوم بین ماموران امنیتی دولتی و عاملان غیردولتی، یا خطر بازگشت جنگ، برای اصلاح بخش امنیتی چالشی جدی بوده و هست. این تاندازه‌ای به‌خاطر این حقیقت است که دولت و عاملان بین‌المللی اجازه داده‌اند در پیگیری دغدغه های مربوط به ثبات کوتاه‌مدت فرهنگ معافیت از مجازات بدون کنترل برقرار بماند. ماموران امنیتی اغلب فاقد مهارت‌های ابتدایی لازمه شغل‌شان هستند. شبکه‌های جنایتکار مرتبط با تجارت مواد مخدر در درون نظام فعالیت دارند. گمان می‌رود که فقدان فرماندهی مشخص و نظارت شفاف بر نیروهای امنیتی باعث پنهان شدن شبکه پیچیده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی به‌ویژه در ارتباط با مواد مخدر، در همکاری با گروه‌های مسلح دیگر است. این ساختارهای غیررسمی قدرتمند و به‌شدت پرسود تا زمانی که وجود داشته باشند، مانع بزرگی را بر سر وحدت فرماندهی و کنترل و نظارت دمکراتیک ایجاد خواهند کرد. فساد بومی است. خلع‌سلاح نیروهای شبه‌نظامی و شرکت‌های امنیتی خصوصی جدا از پروژه‌های اصلاح بخش امنیتی رخ داده است. از آنجا که این دو فرایند مستقیماً به هم ربط دارند، باید آن‌ها را فوری مورد توجه قرار داد و اصلاح کرد.<sup>۲</sup>

۸۲. «برنامه صلح و بازپذیری افغانستان» که دولت افغانستان در ژوئیه ۲۰۱۰ به راه انداخت و در سال ۲۰۱۴ به پایان رساند، قرار بود شورش و رهبری آن را از طریق فرایند مذاکره تضعیف کند. این برنامه تا اواخر آگوست ۲۰۱۱، ۳۰۰۰ شورشی ساده را پس از کنار گذاشتن خشونت، قطع رابطه با تروریست‌ها و اعلام پیروی صلح‌آمیز از قانون اساسی افغانستان را به جامعه بازگردانده بود، اما مشکلات آن‌ها را حل نکرده و برای‌شان راه معاش مناسبی فراهم نکرده است. این موضوع، علاوه بر نبود راه‌کار موثر بررسی صلاحیت، می‌تواند به افزایش حضور اعضای پیشین نیروهای شبه‌نظامی دارای پیوند با به‌اصطلاح جنگ‌سالاران و پیشینه نقض جدی حقوق بشر، در نیروهای امنیت ملی منجر شود. سوال این است که آیا ایجاد ارتش و نیروی پلیس مستقل و موثر افغان در چنین مدت کوتاهی امکان‌پذیر است. درواقع کشور هیچ‌گاه نیروی امنیتی باسابقه و باثباتی نداشته و عوامل بسیاری آشکارا نشان از این خطر دارند که نیروی کنونی ممکن است از متوقف کردن شورش ناتوان و/یا بی‌میل باشد یا از مشارکت در جلوگیری از نقض حقوق بشر خودداری کند.<sup>۳</sup>

۸۳. فرهنگ معافیت از مجازات اساساً اعتماد عمومی به سیستم امنیتی را تضعیف می‌کند. شهرت پلیس به‌عنوان ناقض حقوق بشر ظرفیت آن را برای انجام وظیفه تضعیف می‌کند. برای مثال، اگر زنان وقوع تجاوز را گزارش ندهند، چون می‌ترسند ماموران پاسگاه پلیس آن‌ها را دوباره مورد تجاوز قرار دهند، تجاوزها گزارش نمی‌شوند و باوجود توانایی فنی پلیس برای تحقیق در باره این جرم، تحقیقی در کار نخواهد بود. با وجود ریسک ساده‌سازی، شاید منصفانه باشد که بگوییم پلیس افغانستان به جنایت‌های علیه زنان توجه نمی‌کند یا زنان را برای فعالیت‌هایی بازداشت می‌کند که دیگر جرم نیستند. وقتی زنان از خانه های شان فرار می‌کنند، اغلب حتا با اینکه چنین جرمی

<sup>[1]</sup> . سند ۲۴

<sup>[2]</sup> . همان

<sup>[3]</sup> . سند ۲۷

در قوانین افغانستان وجود ندارد، دستگیر می‌شوند.<sup>۱</sup>

۸۴. در آینده، ساخت سیستم امنیت بی‌عیب ممکن است برای چیره شدن بر بحران اساسی اعتماد که ویژگی میراثی از تعدی جدی است، کافی نباشد. نهادهای امنیتی تنها وقتی می‌توانند موفق باشند که به نیازهای امنیتی مردم توجه نشان دهند و اعتماد مردم را با رفتار منصفانه با تمام شهروندان و توجه موثر به نگرانی‌های امنیتی آن‌ها به دست بیاورند. برای کمک به قربانیان تعدی‌های دولتی و قربانیان خشونت برای این که خود را به‌عنوان شهروندان صاحب حق بشناسند تلاش‌هایی لازم است از جمله اقدام به توانمندسازی همچون کارزارهای اطلاعاتی برای مردم، نظرخواهی از شهروندان برای تشخیص نیازهای امنیتی و عدالتی‌شان، و آموزش سازمان‌های جامعه مدنی برای نظارت بر سیستم امنیتی. از راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و موقت، مثل استقرار «نیروی محافظت عمومی افغان» در سال ۲۰۱۲ برای جایگزینی تمام شرکت‌های امنیتی غیردیپلماتیک خصوصی به‌عنوان تنها تأمین‌کننده نیازهای امنیتی در افغانستان پرهیز کرد. بازسازی وزارت کشور ضروری است و لازم است بر اطمینان یابی از انتصاب‌ها بر اساس شایسته‌سالاری، پرداخت مناسب بر اساس رتبه‌ها، بررسی سوابق برای پست‌های ارشد سیاسی و نظارت بر فرایند اصلاح دوباره تأکید شود. باید تاکید جدیدی بر آموزش پلیس برای تحقیقات کیفری، پاسبانی در جامعه و سواد وجود دوباره تأکید کرد.<sup>۲</sup>

۸۵. بررسی سوابق تمام افراد پلیس یا ارتش شدنی نیست، بنابراین باید انتخاب‌های استراتژیک صورت گیرد. ممکن است بررسی سوابق تنها ارشدترین مقام‌ها و/یا اعضای واحدهای انتظامی داخلی بهترین کار باشد. خطر بالقوه امنیتی از کسانی که از نهادها اخراج شده‌اند نیز عنصری است که باید در نظر گرفت. از این رو، عزل ماموران متعدی کافی نیست؛ راه‌کارهای انتظامی داخلی و نظارت موثر غیرنظامیان برای اصلاحات بادوام ضروری است. تلاش برای اصلاحات موثر باید به برقراری امنیت موثرتری منجر شود و نباید تنها به رسیدگی به جنایت‌های گذشته توجه کند.<sup>۳</sup>

## مسایل موضوعی

### نقش جامعه مدنی

۸۶. عدالت در دوره‌ی گذار در اصل از طریق تلاش‌های جامعه مدنی شکل گرفت و نقش جامعه مدنی در ترویج فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار حیاتی باقی می‌ماند. ولی «جامعه مدنی» را نباید به «سازمان‌های غیردولتی» تقلیل داد. در تمام فرایندهای گذار، طیفی از عاملان ، از جمله گروه‌های قربانیان، اتحادیه‌ها و سازمان‌های مذهبی، سهمی اساسی داشته‌اند.<sup>۴</sup> به طور کلی، موانع سر راه جامعه مدنی برای عدالت در دوره‌ی گذار به شرح زیر است:

الف) اگر عدالت در دوره‌ی گذار با تلاش‌های جریان اصلی صلح‌سازی و دولت سازی رسماً مرتبط نشود و به «هدف کوچکی» که سازمان‌های حقوق بشر دنبال می‌کنند تقلیل یابد، منزوی می‌شود.<sup>۵</sup>

ب) فقدان مطالبه مشترک روشن و خوش‌ساخت برای اقدام در زمینه عدالت در دوره‌ی گذار، که توسعه توافق عمومی میان عاملان ذینفع را از طریق فرصت کافی برای بحث و تحلیل ایجاب می‌کند، ممکن است به حذف شهروندان از فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار شود که به‌عنوان ابتکاراتی با محوریت تأمین کنندگان مالی یا مدیریت دولتی تصور می‌شوند.<sup>۶</sup>

پ) برای اطمینان از افزایش شفافیت از طریق نظارت نهادهای جامعه مدنی و با اطمینان یابی از دسترسی به اطلاعات، پرونده‌های دادگاه که در دسترس عموم است، الزام‌های قانونی برای گزارش

<sup>[1]</sup> . سند ۲۹

<sup>[2]</sup> . سند ۲۴

<sup>[3]</sup> . همان

<sup>[4]</sup> . سند ۶

<sup>[5]</sup> . سند ۱۰

<sup>[6]</sup> . همان

دادن در باره درگیری‌ها و افزایش آگاهی مردم، داشتن حمایت ضروری است.<sup>۱</sup>

ج) تقویت و حمایت از پتانسیل پیشگیرانه جامعه مدنی احتمالاً از عواملی به دست می‌آید که اغلب فاقد موارد زیر هستند: الف) ترویج فعال آزادی‌های بنیادی بیان و عقیده، گردهمایی صلح‌آمیز و دین؛ ب) برقراری سیستم آموزشی که فرصت‌هایی را برای توسعه مهارت‌های بازاری و نیز تفکر انتقادی فراهم کند؛ و پ) حفظ سنت‌های باز بودن، شفافیت و مشورت بیش از صرفاً حذف موانع سر راه سازمان‌های غیردولتی.<sup>۲</sup>

۸۷. چالش‌های به‌خصوص برای شرایط افغانستان به شرح ذیل است:

الف) بیشتر ابتکارات جامعه مدنی منحصر به کابل بوده و توسعه آن‌ها به مناطق دیگر محدود است. فراتر از چند تظاهرات عمومی در کابل و چند مباحثه در رسانه‌ها، مناظره عمومی درباره درگیری رخ نداده است. جابجاشدن گسترده بخش‌های بزرگی از جمعیت و ارتباطات ضعیف در سراسر سال‌های جنگ به این معناست که افغان‌ها اغلب هیچ راهی برای فهمیدن اینکه چه اتفاقی در بخش‌های متفاوت کشور می‌افتد نداشتند. جامعه مدنی باید بدانند مردم در ولایت‌ها چه فکر می‌کنند.<sup>۳</sup>

ب) جامعه مدنی تکه‌تکه شده و فعالیت‌هایش پراکنده است. ابزار جمع آوری مدارک، اسناد و گزارش شاهدان همسان نیستند. «رویکرد فصلی» اهداکنندگان به عدالت در دوره‌ی گذار سازمان‌های جامعه مدنی را تضعیف کرده و اعتمادشان به این فرایند را کاهش داده است. درنتیجه، نقشه‌راه یا درکی از جهت گیری وجود ندارد و عاملان ذینفع<sup>۴</sup> مختلف از جمله جامعه مدنی، پارلمان، دولت و غیره همه گزینه‌های عدالت در دوره‌ی گذار را مورد استفاده و بررسی قرار نداده اند.

پ) جامعه مدنی می‌تواند به گردِ نیاز به مستندسازی به توافق عمومی برسد، ولی گروه‌های افغان هرگز با فوریتی که در کشورهای در حال تلاش برای اجرای راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار دیده شده، مثل کامبوج، به این موضوع نپرداخته اند.<sup>۵</sup> در طول زمان، گروه‌ها تمایل داشته‌اند بیشتر در باره رویدادهای بهترشناخته‌شده مستندسازی کنند و در باره همان موضوع‌هایی بررسی کرده‌اند که سازمان‌های دیگر پوشش داده بودند، به جای اینکه درباره رویدادهای کمترشناخته‌شده یا جدیدتر تحقیق کنند.<sup>۶</sup>

ت) مشکل تمام عاملان ذینفع (سازمان‌های جامعه مدنی، احزاب سیاسی، نمایندگان پارلمان، گروه‌های قربانیان، دانشجویان و استادان دانشگاه) فقدان دانش و کارشناسی فنی است که به آن‌ها اجازه دهد گزینه‌های جایگزین را بررسی کنند و با لایه‌های مختلف جامعه افغانستان تماس داشته باشند. حتا کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به شدت فاقد ظرفیت فنی برای پرداختن به این موضوع است.<sup>۷</sup> گستره دسترسی، نظریه و دریافت تجربه از کشورهای دیگر هم بسیار کم بوده است.

د) درباره عدالت در دوره‌ی گذار فقدان منابع هم وجود دارد. بیشتر مواد در دسترس به زبان دری نیست. همچنین هیچ فضای ملی مختص مباحثه و تبادل نظر درباره عدالت در دوره‌ی گذار و موضوع‌های مربوط به آن وجود ندارد که عمل استوار بر مطالبات اجتماعی و کفایت را تشویق کند، بلکه ابتکارات پراکنده و شخصیت‌محور هستند.<sup>۸</sup>

- ↑ سند ۲۴
- ↑ سند ۶
- ↑ سند ۲۸
- ↑ سند ۱۰
- ↑ سند ۱۸
- ↑ سند ۷
- ↑ سند ۱۰
- ↑ همان

۸۸. گروه‌های جامعه مدنی، به‌ویژه گروه‌های مربوط به زنان، ساکت ننشسته‌اند و برخی فعالانه نگرانی‌های‌شان را با صدای بلند می‌گویند. وقتی قانون عفو عمومی تصویب شد، سازمان‌های جامعه مدنی فهمیدند که مسأله بسیار مهم است، اما نتوانستند دولت را از تصویب این قانون بازدارند. ولی دادخواهی جامعه مدنی به ایجاد تغییری مهم در این قانون کمک کرد. دولت اعتراض چند گروه جامعه مدنی و قربانیان را پذیرفت. آن‌ها گفتند این تعدی به احکام اسلامی استکه تنها به اقوام قربانی اختیار بخشش می‌دهد. در نتیجه، دولت آن را اصلاح کرد و به افراد امکان داد علیه متهمان شکایت کنند.<sup>۱</sup> در اوضاع کنونی، احتمال این که کسی چنین ادعایی را تعقیب کند بسیار ضعیف است، ولی این امکان همچنان مهم است. در سال ۲۰۰۹، ایجاد «گروه هماهنگی عدالت انتقالی» افغانستان، بیش از بیست نماینده سازمان‌های جامعه‌ی مدنی را گرد هم آورد و به تقویت فعالیت فردی سازمان‌ها و قربانیان و ستم‌دیدگان جنگی افغان، تسهیل در اشتراک در اطلاعات، تقویت دادخواهی و هماهنگی استراتژیک، کمک کرد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان، مرکز بین‌المللی عدالت انتقالی و دیگر سازمان‌های بین‌المللی، از آن پشتیبانی کردند. نیروی اولیه «گروه هماهنگی عدالت انتقالی»، در اثر تنش‌های داخلی بر سر رهبری گروه و نقش سازمان‌های بین‌المللی، به‌سرعت زایل شد.<sup>۲</sup> «گروه هماهنگی عدالت انتقالی» به کارش ادامه داد، گرچه با شدت کمتری.

## زنان و کودکان

### زنان

۸۹. در بندهای ۹۰ تا ۹۷ عناصر نظری کلیدی برای درک چگونگی اطمینان‌یابی از وجود بُعد جنسی در تمام فرایندهای عدالت در دوره‌ی گذار ارائه می‌شود:<sup>۳</sup>

۹۰. نابرابری جنسی یکی از فراگیرترین شکل‌های نابرابری اجتماعی است و اغلب در اثر درگیری و نقض فاحش حقوق بشر تشدید می‌شود. زنان درواقع قربانی اکثریت تعدی‌ها هستند. خشونت خانگی افزایش‌یافته؛ فقدان دسترسی به خدمات و امکانات اولیه لازم برای بقا به‌خاطر از بین رفتن یا وجود نداشتن زیرساخت؛ جابجایی اجباری که منجر به بی‌خانمانی یا پناه گرفتن در اردوگاه‌ها، که می‌تواند شرایط را برای افزایش خشونت و ناامنی تسهیل کند؛ و فقدان دسترسی به عدالت در نتیجه بدتر شدن وضع نظام عدلی کیفری ضعیف، از این جمله هستند. با استفاده از اقدامات مربوط به عدالت در دوره‌ی گذار برای شناسایی و تشخیص عواملی که زنان را در برابر انواع ویژه خشونت آسیب‌پذیر می‌کند و توصیه یا اجرای اصلاحات، می‌توان به توانمندسازی زنان و کاهش آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر خشونت‌های آینده یا جاری کمک کرد.

۹۱. ننگ و آسیب اجتماعی مرتبط با گزارش دهی در باره جنایت‌های خشونت جنسی و حذف زنان از فرایندهای تصمیم‌گیری اجتماعی مشارکت زنان را در راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار چالش‌برانگیز می‌کند. تا همین اواخر، تجاوز به‌عنوان جنایت جنگی علیه زنان یا عنصر اساسی در جنایت نسل‌کشی به شمار نمی رفت و فقط جنایتی علیه ناموس و کرامت انسانی محسوب می‌شد. در دهه اخیر، زمانی که مجموعه حقوقی دیوان‌های بین‌المللی تایید کردند که تجاوز و اشکال دیگر خشونت جنسی را می‌توان نسل‌کشی، شکنجه و دیگر اعمال غیرانسانی تلقی کرد، این وضع تغییر کرد. رأی تاریخی «دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا» در «پرونده آکایسو» (۱۹۹۸)، با اینکه استثنایی بود، اولین محکومیت را برای نسل‌کشی در دادگاهی بین‌المللی مشخص کرد؛ نخستین باری بود که دادگاهی بین‌المللی برای خشونت جنسی در یک درگیری داخلی مجازات قائل می‌شد.

۹۲. در سطح مفاهیم، با صدور «اعلامیه حقوق زنان و دختران برای جبران و عرضه غرامت ناپروبی» (۲۰۰۷) و تعیین گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان، دلایل و پیامدهای آن، در دفاع از عرضه غرامت جنسیت‌محور، پیشرفتی حاصل شده است. دبیر کل سازمان ملل، در گزارش سال ۲۰۱۱ خود درباره «زنان، صلح، و امنیت» تعهد کرد

<sup>[1]</sup> سند ۳

<sup>[2]</sup> همان

<sup>[3]</sup> بیشترِ اطلاعات بر اساس سند ۱

که اطمینان باید تمام کمیسیون‌های تحقیق و نهادهای تحقیقاتی وابسته که سازمان ملل برپا کرده و کمیسیون حقیقت‌یاب تحت حمایت سازمان ملل «دانش کارشناسی جنسیتی را به ظرفیت‌های تحقیقی مشخص در باره خشونت‌های جنسی تخصیص داده اند.» همچنین در ژوئن ۲۰۱۴، دبیر کل سازمان ملل یادداشت راهنمایی درباره عرضه غرامت برای خشونت جنسی مربوط به درگیری صادر کرد، تا خط مشی و راهنمایی کارکردی برای ورود سازمان ملل در این موضوع ارائه کند.<sup>۱</sup>

۹۳. بدون مشاوره و مشارکت زنان و دختران، ابتکارات عدالت در دوره‌ی گذار احتمالاً فقط نگرانی‌ها، اولویت‌ها و تجربیات مردان را درباره خشونت منعکس خواهند کرد. هرچند برای ابراز نظر آزادانه و صادقانه باید با زنان از طریق زنان و بدون شتاب، و جدا از مردان مشورت کرد. محافظت از واکنش منفی و بدنام‌سازی، ازجمله تدابیر امنیتی شدید رازداری و هویتی ضروری است. برای جلوگیری از آسیب روانی دوباره به قربانیان، مشاوره باید در فضای امن و خنثا توسط افراد آموزش دیده برای کار کردن با قربانیان خشونت جنسیتی و جنسی انجام شود. از آنجا که زنان و کودکان اکثریت بزرگ آوارگان ناشی از درگیری‌ها را تشکیل می‌دهند، باید تلاش‌هایی برای مشاوره در اردوگاه‌های آوارگان و پناهجویان داخلی شکل بگیرد. با توجه به ایجاد کمیسیون حقیقت‌یاب، عناصر اصلی برای اطمینان یابی از داشتن نهاد جنسیت‌محور باید موارد زیر را در بر بگیرد: الف) دربرگیری گروه‌های زنان در اعضای هیأت‌گزینش کمیشنر؛ ب) سهمیه‌ای حداقلی برای زنان در تمام پست‌های دولتی؛ پ) شناسایی خشونت جنسی به‌عنوان جرمی ویژه که باید مورد تحقیق قرار گیرد؛ ت) ایجاد واحد جنسیتی؛ و ث) سیاست‌های جنسیت‌محور محافظت از شاهدان و حمایت روانی-اجتماعی. گزارش‌های نهایی کمیسیون حقیقت‌یاب راه دیگری را برای اطمینان از اینکه تجربیات زنان در درگیری مستند شده و پیشنهادهای برای جبران مناسب داده شده نشان می‌دهد. این گزارش‌ها هم باید فصل‌هایی را به تجربیات زنان در درگیری‌ها اختصاص دهند و هم تحلیل‌های جنسیتی جریان اصلی آن‌ها باشد.

۹۴. موضوع‌هایی که در گزارش‌های حقیقت‌یاب در فصل‌های جنسیتی مطرح می‌شوند از این قرارند: الف) الگوهای جنسیتی نقض حقوق بشر؛ ب) تاثیر نقض حقوق بشر و درگیری‌های گسترده به تفکیک جنسیتی؛ پ) حقوق ملی و بین‌المللی که به جنایت علیه زنان توجه دارد؛ ت) ایجاد شرایط برای آسیب‌پذیری زنان از نقض حقوق بشر؛ ث) ایدئولوژی‌های زنانگی و مردانگی که در رابطه با ناسیونالیسم و خشونت در درگیری نفوذ می‌کنند؛ ث) پویایی‌های جنسیتی ستم نژادی و انواع دیگر حذف/به حاشیه راندن اجتماعی که ویژگی‌های درگیری است؛ ج) نقش فعالان زن، هم فردی و هم در سازمان‌های زنان؛ چ) ابعاد آسیب‌های روانی-اجتماعی جنسیتی در جامعه تحت تاثیر؛ ح) مسایلی که در گزارش‌های عمومی فردی و موضوعی پدیدار می‌شود؛ خ) پیشنهادهایی برای عرضه غرامت و اصلاح که به نیازها و اهداف ویژه زنان اشاره دارد؛ د) تحلیل آماری یافته‌های کمیسیون به تفکیک جنسیتی؛ ذ) چالش‌های رویاروی کمیسیون‌ها در تحقیق جنایت‌های علیه زنان؛ و ر) محدودیت‌های خاص جنسیتی در فعالیت‌ها و یافته‌های کمیسیون.

۹۵. جرم انگاری تمام اشکال خشونت جنسیت‌محور و جنسی، ازجمله تجاوز به همسر و خشونت‌های خانگی، برای شکستن سکوت و برقراری حکم برای جلوگیری و مجازات چنین خشونتی ضروری شناخته شده است. قوانین ملی باید برای اطمینان یابی از دوام و شفافیت هماهنگ شوند، در حالی که دستیابی به پاسخگویی برای خشونت‌های جنسی و جنسیت‌محور نیازمند اراده سیاسی پایدار، استراتژی‌های پیگرد هدف‌مند و جمع‌آوری به‌موقع تمام انواع مدارک مرتبط، ازجمله مدارک پزشکی قانونی است. موانع در خط مشی و عملی را، همچون نیاز به گواهی‌های پزشکی برای پرونده‌های تجاوز، باید به همین ترتیب اصلاح کرد. از جمله موانع دیگر بهای اغلب زیاد اعلام شکایت، دوری جغرافیایی پاسگاه پلیس، نبود خدمات درمانی لازم برای دریافت مدرک پزشکی قانونی، و دادگاه به‌ویژه برای زنان قربانی ساکن در مناطق دوردست بدون خدمات حمل‌ونقل و با مسؤولیت مراقبت از بچه‌ها، هستند. قربانیان همچنین برای پیگیری پرونده‌ها، به مساعدت قانونی رایگان، مراقبت پزشکی و حمایت نیاز دارند تا به تأثیر خشونت‌های جنسی و جنسیت‌محور بر سلامتی‌شان رسیدگی کنند و نیز به آموزش درباره نظام عدالت کیفری تا این پرونده‌ها به‌خاطر تصورات غلط کنار گذاشته نشوند.

۹۶. تلاش‌های عرضه غرامت در گذشته نیازها و نگرانی‌های زنان را نادیده گرفته اند. اما، در سال‌های اخیر تشخیص روبه‌رشدی از نیاز به عرضه غرامت‌های جنسیت‌محور به وجود آمده است. برای تأمین غرامت به‌عنوان نقطه آغازین باید نقشه دقیقی از موقعیت زنان در جامعه و همچنین نقش‌ها و تجربیات‌شان پیش از درگیری و طی

آن داشت. خشونت‌های مورد پوشش باید با تجربیات زنان سازگار باشد. بیشتر برنامه‌ها با کنار گذاشتن غرامت در مورد خشونت مربوط به تولید نسل، ازجمله حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری و سقط اجباری جنین، تلویحی علیه زنان تبعیض قائل شده‌اند. آن‌ها همچنین تعدی‌های اجتماعی-اقتصادی نامتناسب علیه زنان طی درگیری را نادیده گرفته اند. اما، در بسیاری جاها، دسترسی زنان به ملک و دارایی در قانون یا در عمل نادیده گرفته شده است. جبران در این پرونده‌ها نباید برقراری دوباره نظام ناعادلانه، بلکه باید تأمین سهم برابر از املاک و حق ارث برای زنان برقرار شود. اطلاعاتی به‌ویژه مهم از سال‌های اخیر این است که در عرضه غرامت‌های جنسیت‌محور باید سعی در ایجاد تغییر کرد و منافع فردی، جمعی، مادی و نمادین را با احتمال جبران حداکثری برای شمار بیشتری از قربانیان ترکیب کرد. در زمینه اشکال متفاوت مزایای توزیع شده، تجربه نشان می‌دهد که زنان قربانی اغلب مزایای خدماتی، مثل فرصت‌های تحصیلی و دسترسی به بهداشت و خدمات توانبخشی روانی را در اولویت قرار می‌دهند. باز باید دقت کرد که تمایز بین عرضه غرامت و حقوق اجتماعی، ابعاد خدماتی و توسعه‌ای که حق جمعیت عمومی است، در هم نشود. با انعکاس نقش‌های گوناگونی که زنان در تاریخ کشور بازی کرده‌اند – نه فقط تصویر کردن زنان به‌عنوان مراقبت‌کننده یا قربانی– از عرضه غرامت نمادین می‌توان برای به چالش کشیدن زنانگی و مردانگی چیره‌ای که در دوران درگیری‌های مسلحانه و پس از آن حاصل شده استفاده کرد. تاوان برای بازماندگان خشونت جنسی باید رازداری را تضمین کند تا زنان دوباره در معرض داغ ننگ قرار نگیرند. رازداری در مورد قربانیان نباید با اقداماتی در حیطة عمومی نقض شود. گذشته از آن، پیشرفت در امن کردن عرضه غرامت جنسیت‌محور با شکاف‌ها و چالش‌های جدی ادامه پیدا می‌کند: عرضه غرامت به‌ندرت به طور کامل و جامع انجام می‌شود؛ مشکلات دسترسی (ازجمله زنانی که در مکان‌های دوردست ساکنند، نبود امکان حمل‌ونقل، موانع زبانی، بی‌سوادى و فقدان دانش درباره حقوق و بدهی به آنها) مطالبه غرامت را برای زنان محدود می‌کند.

۹۷. اصلاحات نهادی برای جلوگیری از تکرار خشونت‌های جنسی و جنسیتی و برقراری دوباره اعتماد بین قربانیان و نهادهای دولتی که ممکن است مرتکب خشونت‌های جنسیتی شده باشند، ضروری است. عناصر کلیدی اصلاح نهادی از چشم‌انداز جنسیتی این پرسش‌ها را پیش می‌آورد: الف) آیا اختیار نهادهای عدالت در دوره‌ی گذار جنایت علیه زنان به‌عنوان موضوعی از دغدغه اصلی را در بر می‌گیرد؟ ب) آیا کارکنان نهادهای عدالت در دوره‌ی گذار انگیزه‌های دقیقی برای واکنش به اختیارات جدید درباره موضوع‌های جنسیتی دارند؟ پ) آیا گام‌های دقیقی برای برچیدن موانع عملی رویاروی زنان در دسترسی به عدالت در دوره‌ی گذار برداشته شده است؟ و الی آخر.

۹۸. به گفته گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان در سازمان ملل، یاکین اِرتوک، که در سال ۲۰۰۵ در رأس هیأتی از افغانستان دیدار کرد، چهار عامل اساسی در بنیاد «خشونت چشمگیر و شدید» رویاروی زنان افغان قرار دارد: نظم اجتماعی مردسالارانه افغانستان، فرسایش راه‌کارهای اجتماعی محافظ، نبودِ حاکمیت قانون و فقر و ناامنی. این گزارش بر یک رشته خشونت‌های جاری و گسترده مثل خشونت خانگی، تجاوز، قاچاق، آدم‌ربایی، ازدواج اجباری، فروش یا تجارت دخترها برای تسویه قرض‌ها، «قتل ناموسی» و نداشتن دسترسی به آموزش، خدمات بهداشتی و موازین دادرسی قانونی انگشت گذاشت. خشونت علیه زنان در افغانستان در سطحی است که بنا بر برآوردها ۹۰ درصد زنانِ از تعدی‌های روانی و/یا خشونت‌های جسمی و جنسی در عذاب هستند.<sup>۱</sup> شرح وضعیت زنان در افغانستان صرفاً از نگاه درگیری‌های گذشته و حال خطر پنهان کردن تولید مناسبات نابرابر جنسیتی از طریق شبکه‌ای پیچیده از درگیری‌ها، دین، سنت و فقر را در بر دارد.<sup>۲</sup>

۹۹. زنان از مراحل گوناگون درگیری آسیب دیده‌اند، اما شرایط آن‌ها زیر سلطه طالبان با سیاست‌های سخت محدود کردن آزادی تحرک، ممنوع کردن حضور در مدارس و داشتن شغل و اجرای قانون حجاب از طریق وزارت امر به معروف و نهی از منکر بدتر شده بود. از سال ۲۰۰۱، دولت افغانستان چندین گام در بالاترین سطح برداشته تا حقوق زنان را ترویج کند. اصلاح قانون اساسی، ایجاد وزارتخانه‌ای برای امور زنان و تلاش‌هایی برای قرار دادن جنسیت در استراتژی‌های توسعه کشور مهم‌ترین کوشش‌های قابل توجه دولت کززی است. با این حال ناظران دقیق متوجه شدند که برکناری طالبان از قدرت پایان منازعه برای حقوق زنان نبود. برعکس، گفتگوهای جاری در باره بازپذیری و مصالحه که به طالبان امکان بازگشت به جوامع اصلی خودشان را می‌دهد، خطر دائمی شدن بی‌عدالتی برای زنان را در سطوح بی‌شماری در پی دارد.<sup>۳</sup>

<sup>[1]</sup> .۱ سند ۲۷

<sup>[2]</sup> .۲ سند ۲۹

<sup>[3]</sup> .۳ سند ۱

۱۰۰. در عین حال، دولت افغانستان شمار کافی از زنان را در نیروهای امنیتی‌اش استخدام نکرده است. در حال حاضر حدود ۱۲۰۰ زن، یعنی کمتر از ۵/۰ درصد کل کارکنان، به خدمت گرفته شده‌اند. به‌علاوه، برنامه‌های بلندمدت مشخصی برای آموزش پلیس درباره حقوق زنان برای تغییر افکار آن‌ها لازم است. مهم‌تر از همه، هنوز قوانین تبعیض‌آمیز زیادی علیه زنان وجود دارد، به ویژه قانون احوال شخصیه شیعه، قانون ازدواج، مقررات تبعیض‌آمیز در قوانین کیفری و قوانین دارایی و قوانین سنتی تبعیض‌آمیز که باید لغو شوند. اجرای قانون حذف خشونت علیه زنان باید تقویت شود.<sup>۱</sup>

۱۰۱. در حالی که ابتکارات غیررسمی جامعه مدنی نقش مهمی را در پیشبرد حقیقت‌یابی و پاسخگویی برای خشونت‌ها علیه زنان در افغانستان بازی کرده، نقش مهم زنان افغان به‌عنوان قربانی اساسا به‌خاطر جداسازی، تابوهای موجود و حمایت کم مردمی نادیده گرفته می‌شود.<sup>۲</sup> گذشته از این، خشونت جنسی و مثله کردن به فجایی ارتکابی علیه مردان و پسران نیز مربوط می‌شود، حتا اگر موارد آن معدود باشد. لازم است مردان در زمینه خشونت جنسی و جنسیتی بیشتر فعالیت کنند و در عین حال درک بهتری از آسیب‌پذیری مردانه در درگیری و شرایط دوران صلح‌سازی وجود داشته باشد.<sup>۳</sup>

## کودکان

۱۰۲. کودکان در کشورهای گرفتار درگیری یا نقض گسترده حقوق بشر از همه بیشتر تحت‌تاثیر قرار می‌گیرند؛ درواقع، طیف جنایت‌هایی که عدالت در دوره‌ی گذار پوشش می‌دهد همیشه بر کودکان، مستقیم یا غیرمستقیم، تاثیر می‌گذارد. با این حال طیف کامل تعدی‌های جدی که بر کودکان اثر می‌گذارد، از جمله آوارگی، به‌کارگیری غیرقانونی کودکان، بردگی و خشونت جنسی، همیشه در عدالت در دوره‌ی گذار در نظر گرفته نمی‌شود. کودکان اغلب در زمینه دسترسی به عدالت و رفتار نظام عدلی با دشواری‌های زیادی مواجه می‌شوند. این دشواری‌ها در شرایط گذار و پسادرگیری تشدید هم می‌شوند. با وجود گام‌های اولیه مثبت، کار بیشتری لازم است، هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی، تا کسانی که مسؤول جنایت علیه کودکان هستند مورد پیگرد قرار گیرند. طیف کامل‌تری از جنایت‌های علیه کودکان باید مورد پیگرد قرار گیرد، و رویه‌های قضایی باید به‌نفع کودکان باشد. تمام قربانیان نقض حقوق بشر، از جمله کودکان، از حق دریافت غرامت برخوردارند، ولی معدود برنامه‌های عرضه غرامت به صراحت کودکان را به‌عنوان بهره ور تشخیص داده اند. برنامه‌های دیگر برای طراحی و اجرای برنامه کودک‌پسند مؤثر عرضه غرامت در تقلا بوده اند.<sup>۴</sup>

۱۰۳. تا امروز، تمرکز فعالیت برای کودکان در عدالت در دوره‌ی گذار برای افراد زیر ۱۸ سال بوده است. اما، با توجه به اختلاف زمان بین وقوع تعدی‌ها و برقراری راه‌کارهای عدالت در دوره‌ی گذار، کسانی که در کودکی قربانی شده‌اند اغلب در زمان که به راه افتادن فرایند عدالت دیگر مشمول تعریف قانونی کودک نمی‌شوند. در نتیجه گروهی مهمی از جوانان از لای این شکاف بیرون می‌افتند و توجه مورد نیاز را دریافت نمی‌کنند. اولویت برای پیشرفت باید به کودکان و جوانان در عدالت در دوره‌ی گذار توجه نشان دهد، ازجمله کسانی که در زمان تعدی کودک بودند.<sup>۵</sup> و نکته آخر ولی مهم این توافق عمومی است که کودکانی که با نیروهای مسلح یا گروه‌های مسلح همکاری دارند و ممکن است در ارتکاب جنایت به تعریف حقوق بین‌المللی شرکت کرده باشند باید از همان ابتدا در اصل به‌عنوان قربانی در نظر گرفته شوند، نه فقط مرتکب جرم.<sup>۶</sup>

۱۰۴. کودکان حق دارند که دیدگاه‌های‌شان را بیان کنند و در فرایندهایی که به آن‌ها مربوط است مورد توجه قرار گیرند. در بسیاری چارچوب‌های اجرای عدالت در دوره‌ی گذار، از جمله در افغانستان، افراد زیر ۲۵ سال حدود نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. این واقعیت آماری اهمیت توسعه تلاش‌های هدف‌مند برای توجه به این بخش قابل‌ملاحظه از مردم را نشان می‌دهد. از جمله روش‌های مختلف برای انتشار نتایج راه‌کارهای عدالت

در دوره‌ی گذار و اجرای توصیه‌های آن، مدارس و سیستم آموزشی امکان ممتازی هستند.<sup>۱</sup> در اولین سال‌های دوره پسا ۲۰۰۱، تلاش‌هایی برای اصلاح برنامه آموزشی مدارس افغانستان آغاز شد. در این فرایند تصمیم گرفته شد درباره جزئیات چندین دهه درگیری بحثی نشود. کتاب‌های تازه تاریخ پس از چندین دهه اولین کتاب‌هایی در تاریخ افغانستان بودند که مورد سیاست‌زدایی و قوم‌زدایی قرار گرفتند.<sup>۲</sup> ولی تا زمانی که فرصتی برای بحث درباره وقایع گذشته و فعالیت در جهت مصالحه ملی واقعی نباشد، این خطر وجود دارد که پدران و مادران افغان تاریخ به روایت خود و نفرت را به‌عنوان هدیه‌ای مسموم به کودکان‌شان منتقل کنند.<sup>۳</sup>

## حقوق اجتماعی و اقتصادی

۱۰۵. عدالت در دوره‌ی گذار به‌عنوان یک زمینه تازه به چالش حقوق اجتماعی و اقتصادی پرداخته است، اگرچه شماری از کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، از جمله در سیرالئون و لیبریا، دست‌کم تاحدی به فساد و فقدان توسعه توجه کرده‌اند. یکی از پیامدهای گسترش حوزه اندیشه توسعه، افزایش توجه به مسایل مربوط به رابطه بین حاکمیت قانون، عدالت، حقوق و توسعه است. در عین حال که عدالت در دوره‌ی گذار ممکن است بتواند به توسعه کمک کند، پیش‌شرط‌های توسعه‌ای اجرای عدالت در دوره‌ی گذار به اندازه کافی مورد بررسی قرار نگرفته است. نباید فراموش کرد که برای محاکمه نیاز به دادگاه‌های کارکردی است. برنامه‌های عرضه غرامت از جمله باید منابعی برای توزیع داشته باشند. حتا معتدل‌ترین شکل اصلاح نهادی – یعنی بررسی سوابق – نیازمند نهادهایی آن‌چنان قوی است که برکناری کارکنان را دوام بیاورند. روشن نیست که این پیش‌شرط‌ها در همه جاهایی که تعدی‌های گسترده حقوق بشر رخ داده، تحقق یابد. به‌ویژه، کشورهای پسادرگیری ممکن است حاضر به پذیرش این پیش‌شرط‌ها نشوند.<sup>۴</sup>

۱۰۶. تأکید بر کمک احتمالی اقدامات مربوط به عدالت و حقوق بشر به توسعه، اقدامات مربوط به عدالت و حقوق را برپایه قابلیت‌شان برای کمک کردن به اهداف توسعه توجیه نمی‌کند. اقدامات مربوط به عدالت و حقوق بشر موضوع تعهدات حقوقی موجود هستند، و فراتر از آن، به شکلی قاطع در بحث‌های اخلاقی بنیاد دارند که همان‌قدر الزام‌آورند که اساسی‌اند.<sup>۵</sup> اما، پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، که به‌تازگی در دسامبر ۲۰۰۸ در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شده، چارچوبی را برای گسترش نگاه عدالت در دوره‌ی گذار به قصد دربرگیری حقوق اجتماعی و اقتصادی فراهم می‌کند؛ همچنین انگیزه‌ای برای دست زدن به اقدامات عدالت در دوره‌ی گذار به منظور توجه به نابرابری‌های ساختاری منجر به تعدی به حقوق اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌کند. با این حال این نگرانی وجود دارد که برنامه‌ای وسیع‌تر برای اقدامات عدالت در دوره‌ی گذار ممکن است تلاش‌هایی را که صورت گرفته سبک یا تضعیف کند.<sup>۶</sup>

۱۰۷. این پرسش‌ها به ویژه به شرایط افغانستان ربط دارد که در آن فقر، و نشانه‌های مرتبط با توسعه نیافتگی همچون بهداشت ضعیف، بی‌سوادی، بی‌کاری و بحران‌های بشردوستانه تکراری هم علت و هم معلول بی‌ثباتی افغانستان و درگیری‌های جاری است. از همین رو، تلاش‌های صلح‌سازی در افغانستان باید در بلندمدت ادامه یابد و پیچیدگی موقعیت اجتماعی‌اقتصادی در کشور در نظر گرفته شود.<sup>۷</sup> چالش افزوده دیگری هم در توجه به معافیت از مجازات برای عاملان بین‌المللی، به‌ویژه عاملان اقتصادی، مثل شرکت‌های چندملیتی، وجود دارد. این عوامل، عدالت در دوره‌ی گذار را، نه‌فقط برای کشورهای پسادرگیری، بلکه برای کشورهای «اهداکننده» مهم می‌کنند.<sup>۸</sup>

۱۰۸. برای این که موضوع را با نکته‌ای مثبت به پایان ببریم، مهم است که اشاره کنیم که از سال ۲۰۰۱ چندین دگرگونی مترقی اجتماعی در افغانستان روی داده. هیچ مدرکی وجود ندارد که این‌ها تاثیر مثبتی بر درگیری در

<sup>[1]</sup> ۱۰۱

<sup>[2]</sup> ۱۰۲

<sup>[3]</sup> ۱۰۳

<sup>[4]</sup> ۱۰۴

<sup>[5]</sup> ۱۰۵

<sup>[6]</sup> ۱۰۶

<sup>[7]</sup> ۱۰۷

<sup>[8]</sup> ۱۰۸

کشور داشته، ولی به‌یقین افغان‌ها برای را به آینده‌ای بهتر امیدوار می‌کند. به‌ویژه، افغانستان از گوناگونی فرهنگی و هنری برخوردار است. نسل جوانی از هنرمندان، نویسندگان، شعرا، موسیقیدان‌ها و فیلمسازان مستقل در چند سال اخیر بسیار فعال بوده است. باشگاه‌ها، گروه‌ها و شرکت‌های بی‌شماری در تمام کشور شکل گرفته و و بسیار پرجنب‌وجوش بوده‌اند. صدها سازمان جامعه مدنی، فرهنگی و حقوق بشری و رسانه‌ای هم به‌سرعت رشد کرده‌اند. الان چندین نهاد چتری و هماهنگ کننده وجود دارد که صدها سازمان را در عضویت دارند. گذشته از این، بیش از ۲۰۰ رسانه چاپی (ازجمله روزنامه، مجله، و دیگر نشریات)، ۴۴ شبکه تلویزیونی، ۱۴۱ شبکه رادیویی و ۸ مؤسسه خبری از سال ۲۰۰۱ در افغانستان دایر شده اند. تکثیر رسانه‌های اینترنتی، ازجمله شبکه‌های مجازی و وبلاگ‌ها، اراده مردم را برای دسترسی به منابع گوناگون‌تر اطلاعات و نیز برای بیان آزاد بازتاب می‌دهد، تصویب قانون جدید رسانه‌ها در سال ۲۰۰۶ تحول مثبتی برای ترویج تکثرگرایی مطبوعات در افغانستان بود، اما قانون هنوز مسایلی را که مخالفت با حقوق اسلامی تلقی می‌شود ممنوع کرده است.<sup>۱</sup>

## نتیجه‌گیری

۱۰۹. موضوع عدالت در دوره‌ی گذار «موضوع قدیمی و فراموش‌شده‌ای» در افغانستان نیست. برعکس، قصور مداوم در اشاره به موضوع‌های معافیت از مجازات و اجرای فرایند جامعی از عدالت در دوره‌ی گذار به تصویر امروز کشور شکل می‌دهد. بنابراین، عدالت در دوره‌ی گذار مطالبه پایدار مردم افغانستان باقی می‌ماند. آن‌ها نمی‌خواهند گذشته را فراموش کنند و می‌دانند باید برای به تصویر کشیدن آینده‌ای بهتر باید به آن بپردازند. حال، در میانه تشدید تنش‌های سیاسی و خشونت‌های جاری، مستند کردن ابعاد تجاوزها با تاکید بر رنج قربانیان به‌جای تقصیر مرتکبان، در اولویت می‌ماند. این کار رفته‌رفته از مباحثه‌ای در سطح ملی درباره مصالحه جامعه افغانستان با تاریخ آن و حرکت فرایند عدالت در دوره‌ی گذار حمایت خواهد کرد. این بدان معنا نیست که بخش‌های دیگر، و نخستین آن پیگرد مرتکبان، نباید پیش بروند. در پایان، درس اصلی از گذار در دوره پسا ۲۰۰۱ این است که تمام تلاش‌های تکه‌تکه عاملان ذینفع مختلف در ۱۵ سال گذشته بی فایده نبوده است. آن‌ها تاحدی حسی از حقیقت و کرامت انسانی را به قربانیان، که تا آن‌موقع ناموجود بود، بازگردانده اند؛ و با در خدمت تلاش‌های آینده این آرمان خواهند بود و سرانجام معنای کامل واژه‌های عدالت، صلح و مصالحه در شرایط افغانستان برقرار خواهند کرد.

#### ۱۱۰. دولت افغانستان باید:

الف) برنامه عمل برای صلح و مصالحه را که قربانی‌محور است، که در اصل در سال ۲۰۰۵ تنظیم شد، احیا و اجرا کند.

ب) از طریق پارلمان، قانون عفو عمومی و ثبات ملی را لغو کند، زیرا این قانون آشکارا نقض قانون اساسی افغانستان و تعهدات کشور در عهدنامه‌های بین‌المللی و مانعی است در راه صلحی عادلانه و بادوام.

پ) کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را تقویت و استقلال آن را تضمین کند؛ اطمینان حاصل کند که این کمیسیون کاملاً در تمام فرایندهای مربوط به صلح و مصالحه مشارکت کند و فوری گزارش ترسیم منازعه کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را منتشر می‌کند.

ج) وظایف خود برای تضمین امنیت قربانیان و تمام مشارکت کنندگان در فرایندهای جبران خشونت‌های جدی را انجام دهد. ارتکاب جنایت‌های جدی، ازجمله خشونت جنسی، به دست ماموران امنیتی و دیگر عاملان، باید با اولویت بالا مورد توجه قرار گیرد. پیگرد دست‌کم جدی‌ترین متعدیان باید، ترجیحاً از طریق نظام داخلی، تشویق شود.

د) بررسی سوابق به‌عنوان راه‌کاری پرترفدار را دوباره فعال کند.

### ۱۱۱. جامعه بین‌المللی و سازمان ملل به‌ویژه باید:

الف) عدالت در دورهی گذار را در مرکز مداخله خود در افغانستان قرار دهند و به تلاش‌ها برای تأمین حمایت‌های مالی و انواع دیگر حمایت برای قربانیان و سازمان‌های جامعه مدنی افغانستان فعال در عدالت در دورهی گذار ادامه دهند.

ب) تمام راه‌کارهای مناسب را برای بررسی، نظارت، آگاهی‌دادن و گزارش عمومی درباره وضعیت حقوق بشر در افغانستان برقرار کنند یا به کار بگیرند تا به شکایت‌های فردی قربانیان پاسخ دهند، و با همکاری دولت‌مردان افغانستان، نقشه‌راهی را برای اجرای توصیه‌های ملل درباره حقوق بشر و عدالت در دورهی گذار به جریان بیاورند.

## کتاب‌شناسی

1. UN Women, *A Window of Opportunity: Making Transitional Justice Work for Women*, 2012 (سند ۱)
2. Winterbotham, Emily. *The State of Transitional Justice in Afghanistan. Actors, Approaches and Challenges*. Afghanistan Research and Evaluation Unit, 2010 (سند ۲)
3. Gossman, Patricia and Kouvo, Sari. *Tell us how this ends: Transitional Justice and Prospects for Peace in Afghanistan*. Afghanistan Analysts Network, 2013 (سند ۳)
4. Report of the Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights: "Analytical study focusing on gender-based and sexual violence in relation to transitional justice" (A/HRC/27/21), 30 June 2014 (سند ۴)
5. Armanshahr/OPEN ASIA internal notes (سند ۵)
6. Report of the Special Rapporteur on the promotion of truth, justice, reparation and guarantees of non-recurrence, A/HRC/30/42, 7 September 2015. On key activities undertaken by him between July 2014 and June 2015, and main elements of a framework for designing State policies regarding "guarantees of non-recurrence" (سند ۶)
7. Arthur, Paige. *How "Transitions" Reshaped Human Rights: A Conceptual History of Transitional Justice*. Human Rights Quarterly 31, 321–367. The Johns Hopkins University Press, 2009 (سند ۷)
8. De Weijer, Frauke. "Rebuilding fragile States: Changing the rules of the game". *The Broker*, issue 26, October/November 2011 (سند ۸)
9. Vinjamuri, Leslie. "Deterrence, Democracy, and the Pursuit of International Justice", *Ethics & International Affairs*, 24, no. 2, pp. 191–211. Carnegie Council for Ethics in International Affairs, 2010 (سند ۹)
10. Armanshahr/OPEN ASIA internal notes (سند ۱۰)
11. Armanshahr/OPEN ASIA internal notes (سند ۱۱)
12. Report of the Special Rapporteur on the promotion of truth, justice, reparation

28. Armanshahr/OPEN ASIA internal notes (سند ۲۸)
29. Ayub, Fatima; Kouvo, Sari and Sooka; Yasmin. *Addressing Gender-specific Violations in Afghanistan*. International Center for Transitional Justice, 2009 (سند ۲۹)
30. Armanshahr/OPEN ASIA internal notes (سند ۳۰)
31. National Assembly Resolution regarding Reconciliation and General Amnesty, Kabul (Hout 1385 / 10 March 2007) (سند ۳۱)
32. Coburn, Noah. *Losing Legitimacy? Some Afghan Views on the Government, the International Community, and the 2009 Elections*. AREU Post-Elections Brief 2, 2009 (سند ۳۲)
33. Statutes of the Afghanistan Citizen Platform for Truth and Justice (ACP/TJ), Kabul, August 2007 (سند ۳۳)
34. Armanshahr/OPEN ASIA internal notes (سند ۳۴)
35. *Armanshahr/OPEN ASIA internal notes* (سند ۳۵)
36. "Beyond Peace versus Justice: fighting impunity in peacebuilding contexts". Conference outcome document, Netherlands Ministry of Foreign Affairs, The Hague, 16-17 September 2009 (سند ۳۶)

and guarantees of non-recurrence, A/HRC/27/56. 27 August 2014. On key activities undertaken by him between August 2013 and June 2014. And prosecutorial prioritization strategies in the aftermath of gross human rights violations and serious violations of international humanitarian law (سند ۱۲)

13. Aptel, Cécile and Ladisch, Virginie. *Through a New Lens: A Child-Sensitive Approach to Transitional Justice*. International Center for Transitional Justice, 2011 (سند ۱۳)
14. Safi Mariam. "Is transitional justice a forgotten issue in Afghanistan?", 10 February 2014. Article informed by a policy note, "Transitional Justice in Afghanistan: 'We Should not repeat old issues?'" written by the author for the Global Partnership for the Prevention of Armed Conflict, October 2013. (سند ۱۴)
15. Report of the Special Rapporteur on the promotion of truth, justice, reparation and guarantees of non-recurrence, A/67/368, 13 September 2012. On ways in which the promotion of truth, justice, reparation and guarantees of non-recurrence, conceived as a set of mutually reinforcing measures, contribute to strengthening the rule of law (سند ۱۵)
16. Armanshahr/OPEN ASIA internal notes (سند ۱۶)
17. Report of the Special Rapporteur on the promotion of truth, justice, reparation and guarantees of non-recurrence, A/68/345, 23 August 2013. On relevance of justice and rights considerations to sustainable development (سند ۱۷)
18. Gossman, Patricia A. "Documentation and Transitional Justice in Afghanistan". Special Report 337, United States Institute of Peace, 2013 (سند ۱۸)
19. Teitel, Ruti G. *Transitional justice genealogy*. Harvard Human Rights Journal, volume 16, 2003 (سند ۱۹)
20. Armanshahr/OPEN ASIA internal notes (سند ۲۰)
21. Armanshahr/OPEN ASIA internal notes (سند ۲۱)
22. *Children and Transitional Justice: Truth-Telling, Accountability and Reconciliation* Edited by: Sharanjeet Parmar Mindy, Jane Roseman, Saudamini Siegrist, Theo Sowa. Published by the Human Rights Program at Harvard Law School, UNICEF Innocenti Research Centre, 2013 (سند ۲۲)
23. Armanshahr/OPEN ASIA internal notes (سند ۲۳)
24. Davis, Laura. *Transitional Justice and Security System Reform*. Initiative for Peacebuilding, Adelphi Research/ International Alert, 2009 (سند ۲۴)
25. Atashi, Elham. "Afghanistan: transitional justice in the midst of war". Nationalities Papers: The Journal of Nationalism and Ethnicity, 41:6, 1049-1064, DOI: 10.1080/00905992.2013.801414, 2013 (سند ۲۵)
26. Anders, Gerhard and Zenker, Olaf. *Transition and Justice: An Introduction*. Development and Change 45(3): 395-414. DOI: 10.1111/dech.12096. International Institute of Social Studies, 2014 (سند ۲۶)
27. *Human rights at a crossroads: The need for a rights-centred approach to peace and reconciliation in Afghanistan*, FIDH and Armanshahr/OPEN ASIA, 2012 (سند ۲۷)